
یا مهدی
قافله سالار
امام زمان (عج) از منظر قرآن
محمود اباذری

بسم الله الرحمن الرحیم

قافله سالار : امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر قرآن

نویسنده:

محمود اباذری

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قافله سالار : امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه:اباذری، محمود، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور:قافله سالار : امام زمان(عج) از منظر قرآن/ محمود اباذری.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۱۹۶ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۲-۴

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. ۱۹۴ - ۱۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- جنبه های قرآنی

موضوع:مهدویت -- جنبه های قرآنی

موضوع:مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره:BP۱۰۴/م۶۸۶ الف۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۲۸۰۹۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

قافله سالار

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر قرآن

***

محمود اباذری

قافله سالار

مؤلف: محمود اباذری

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۹۳

شابک: ۴ ۲۲ ۷۱۲۰ ۶۰۰ ۹۷۸

شمارگان: دو هزار نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

m www.mahdaviat.ir

m info@mahdaviat.ir

m Entesharatbonyad@chmail.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، زینب احمدیان (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد)، سید مجتبی میررضوی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۲۰۰۳

فهرست مطالب

ص: ۷

تقدیم به:

شافعه روز جزا

فاطمه ثانی

کریمه اهل بیت

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

پیش گفتار

سنّت آفریدگار حکیم با خلقت انسان، بر این تعلق گرفت که تا دامنه قیامت، زمین هرگز از «حجّت حی» خالی نماند تا قافله... سالار کاروان انسانیت در سیر الی اللّه باشد.

با ارسال رُسُل، یکی پس از دیگری؛ کامل ترین دین که پاسخ گوی همه نیازهای بشریت در هر عصر و زمان است توسط خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد صلی الله علیه و آله ابلاغ گردید و با غدیر و تعیین اوصیاء دوازده گانه از جانب حق تعالی این سلسله حُجَج الهی تداوم یافت.

و هم اکنون «هادی امت» خاتم اوصیاء، بقیه اللّه الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که مژده و نویدِ آمدنش به همه امت ها داده شده است.

سعی و تلاش در جهت شناخت چنین حجتی، رهائی از مرگ جاهلیت را پی خواهد داشت و چه نیکوست امام مهدی را که مظهر آیات خداست در کتاب خدا بجوییم.

او «ماء معین» و آب گوارائی است که از پس پرده غیبت، تشنگان ولایت را سیراب می کند و آنان را به «صراط مستقیم» الهی رهنمون می گرداند.

آری، منتظرانش با بستن قلب خود بر روی هر چیزی جز یاد خداوند و عمل به آن چه که رضای اوست، به انتظارش ایستاده اند تا با سعی و تلاش در جهت تحقق

بشارت های قرآن در برپایی «حکومت صالحان» شاهد «پیشوائی مستضعفان» باشند و «حیات طیبه» که همان زندگی سعادتمندانه است را تجربه نمایند.

این چشم انداز روشن، مؤمنان و منتظرانِ راستین امت های گذشته را نیز دربر می گیرد تا به اراده خداوند رجعت نمایند و به شرف یاری امام خویش مشرف شوند.

در این نوشتار سعی شده است این حقائق از منظر قرآن بررسی گردد تا با معرفتی ناب، دل و جان خوانندگان عزیز را بنوازد و ایمانشان به آن «یار غائب» را مستحکم تر نماید؛ ان شاء اللّه.

محمود اباذری(۱)

۱- نظرات و پیشنهادات خود را می توانید از طریق پست الکترونیک بیان نمایید. abazari۱۴@gmail.com

بخش اول: مباحث مقدماتی

اشاره

ضرورت شناخت ولیّ خداوند

دوران غیبت، دوران یتیمی، حیرت و سرگردانی است؛(۱) دورانی که خطر ارتداد و ربوده شدن دین و اعتقاد(۲)، همه را تهدید می کند. چگونه می‌توان از این آسیب ها رهایی یافت؟

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است:

... و در دوره دیگرِ غیبت (کبری)، بیشتر کسانی که معتقد به حضرت قائم هستند، از این امر (اعتقاد به ولایت و امامت حضرت) دست برمی دارند؛ پس احدی (در دورانِ غیبت) ثابت قدم نمی ماند، مگر کسی که یقینش قوی و شناختش(درباره ولایت و امامتِ حضرت قائم) صحیح باشد و درباره آنچه ما حکم می کنیم، ناراحتی نداشته

۱- امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوار خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «سخت تر از یتیمِ یتیمی که پدر خود را از دست داده است، یتیمِ یتیمی است که از امام خود جدا شده است و دسترسی به او ندارد.» بحارالأنوار، ج۲، ص۲ و نک: محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، باب ۲۶، ح ۱۴.

۲- امام حسین علیه السلام می فرمایند: «برای او (حضرت مهدی علیه السلام) غیبتی است که اقوامی در این دوران (از دین) برمی گردند»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج ۱، باب ۳۰، ح۳؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص ۱۳۳. و نیز ر.ک: کافی، ج۱، ص ۳۳۵، کتاب الحجه، باب فی الغیبه.

ص: ۱۵ باشد و تسلیم و فرمان بردار ما اهل بیت باشد.(۱) به راستی، چگونه می توان به چنین سرمایه ارزشمندی دست یافت و صاحب یقینی قوی و شناختی صحیح شد؟

با بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نزولِ وحی، مجدداً راهی به سوی شناختِ وحیانیِ حقایق گشوده شد. خداوند متعال می فرماید:

همان گونه که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند و شما را [از پلیدی جهل و شرک] پاک می سازد و کتاب و فرزانگی و آنچه هرگز نمی توانستید بدانید، به شما می آموزد.(۲) موضوع آینده بشریت، مسئله ای است که از دیرزمان، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است؛ به ویژه این که وضعیت فعلیِ جهان و ظلم فراگیر، آینده را در هاله ای از ابهام فرو برده است و کارشناسان، نظریه های متفاوت و ناامیدکننده ای ارائه می کنند؛ اما قرآن کریم با قاطعیت، از آینده ای سرسبز و درخشان خبر می دهد که صلح و صفا جای ستیزه جویی و عدالت جای ظلم و تباهی را می گیرد و از جامعه واحد جهانی گزارش می دهد که همه زیر لوای توحید و عبودیتِ خالصانه جمع خواهند شد و عدالتِ فراگیر و همه جانبه، عالم را حیات واقعی خواهد بخشید.

برای شناخت هر چه بهتر این حقیقت، به بررسی آیاتی که ناظر به این موضوع است، می پردازیم. البته پیش از آن لازم است مباحثی مطرح گردد.

۱- عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «...وَ أَمَّا الْأُخْرَی فَیطُولُ أَمَدُهَا حَتَّی یرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَکْثَرُ مَنْ یقُولُ بِهِ فَلَایثْبُتُ عَلَیهِ إِلَّا مَنْ قَوِی یقِینُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ یجِدْ فِی نَفْسِهِ حَرَجاً مِمَّا قَضَینَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَیتِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج ۱، باب ۳۱، ح ۸ و بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴.

۲- بقره، آیه ۱۵۱.

بهترین مرجعِ شناخت حجّت خداوند

قرآن، معجزه جاویدان، نسـخه شـفا، نقشه راهِ چگونه بودن و زیستن، نامه بشارت و رحمت، روشنگر هر حقیقت با جامعیتی بی نظیر، حقی که باطل در آن راه نـدارد و مورد اتفاق تمام فِرَق مسـلمان است.(۱) کتابی است که هرگز نظیری به خود ندیـده و نخواهد دید؛ از این رو، چنین کتابی، بهترین و مطمئن ترین مرجع شناخت حجّت خداوند متعال به شمار می آید.

حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله، خـاتم رسولاـن و دین اسـلام، آخرین و کامـل ترین دین است؛ بنابراین، معجزه او هم بر همین اساس، متفاوت و ابدی است و در طول قرون و اعصار تا روز قیامت، با آوردن کتابی همانند قرآن یا ده سوره مثلِ آن یا سوره ای همانندِ آن و یا سخنی هم سنگِ این کلام،(۲) به مبارزه دعوت کرده است که اصطلاحاً آن را «تحدّی» می گویند.

هم چنـان که بعـد از گـذشت صـدها سـال، بـا وجـود تلاـش هـای فراوان، هرگز کسـی نتوانسـته حـتی جمله ای هماننـد قرآن بیاورد.(۳)

موضوع اعجازِ قرآن، با اشاره به چند نکته مورد تأکید است:

الف) تحدی قرآن فقط درباره فصاحت و بلاغت نیست، بلکه مطلق است و همه

۱- ر.ك: نحل، آیات ۶۴ و ۸۹؛ یونس، آیه ۵۷؛ اسراء، آیه ۸۲ به بعد؛ فصلت، آیه ۴۲ به بعد و ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰، مقدمه دوم.

۲- اسراء، آیه۸۸؛ هود، آیات۱۳و۱۴؛ بقره، آیات۲۳ و ۲۴؛ یونس، آیه ۳۸ و طور، آیه ۳۴.

۳- برای نمونه، به ماجرایی که در کتاب احتجاجِ طبرسـی قدس سرّه درباره تلاش یك ساله ابوشاکر دیصانی و یاران زندیقش در نقضِ قرآن و آوردن کلاـمی همتـای آن آمـده و اقرار آنـان به این که این کلاـم از جنس کلام بشـر نیست، مراجعه کنیـد. احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۷، بخش احتجاج امام صادق علیه السلام.

عرصه ها را در بر می گیرد و مخاطبِ آن تمام افراد بشر هستند. علامه طباطبائی قدس سرّه در این باره می نویسد:

بنابراین، قرآن کریم هم معجزیست در بلاغت، برای بلیغ ترینِ بلغا و هم آیتی است فصیح، برای فصیح ترین فصحا و هم خارق العاده ای است برای حکما در حکمتش، و هم سرشارترین گنجینه علمی است معجزه آسا، برای علما و هم اجتماعی ترین قانونی است معجزه آسا، برای قانون، و سیاستی است بدیع، و بی سابقه برای سیاستمداران و حکومتی است معجزه، برای حکام و خلاصه، معجزه ای است برای همه عالمیان، در حقایقی که راهی برای کشف آن ندارند؛ مانند امور غیبی، و اختلاف در حکم، و علم و بیان.(۱) ب) قرآن کریم درباره علوم طبیعی و ماوراء طبیعی اظهار نظر کرده، آن هم در زمانی که جهل، شرق و غربِ عالم را در بر گرفته بود، اما با گذشت صدها سال از نزول قرآن و با این پیشرفت شگفت انگیز علمی بشر، هرگز ثابت نشده است که مطلبی از مطالب قرآن باطل یا دست کم ناقص بوده است. این همان کلام حق تعالی است که فرمود:

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد. (این قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده، نازل شده است.(۲)
ج) تحقق دقیق و صد در صد پیش گویی های قرآن و اخبار غیبی آن(۳) از سویی و

۱- محمد حسین طباطبائی، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، ج۱، ص ۹۵، ذیل آیه ۲۳ و۲۴ سوره بقره.
۲- ((لا یأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَینِ یدَیهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمید))؛ فصلت، آیه۴۲.
۳- ر.ک: آیات ابتدایی سوره روم؛ قصص، آیه ۸۵؛ فتح، آیه ۲۷ و... .

دقیق بودن بیانـات تاریخی و شـرح سـرگذشت اقوام و ملل گذشـته(۱) از سـوی دیگر، خود شاهـد صـدقی است بر حقـانیت و اعجاز قرآن.

د) قرآن در گسـترده ترین سـطح، بشـر را به تفکّر، تعقّـل، تحقیق و ژرف اندیشـی دعوت کرده است (شـرح آن در تفسـیر آیه بیست سوره «لقمـان» خواهـد آمـد). اگر صـاحب این کلام، ذره ای در حقانیت خود و حق بودن کلامش شک داشت، هرگز بشر را به چنین امری دعوت نمی کرد؛ به بیانی دیگر، ماهیت این اعجاز از سنخ علم و معرفت است.

نکته جالب این که هر چه بشـر در مسیر علم و معرفت گام های بلندتری برمی دارد، بیشتر به عظمت قرآن پی برده و اعجاز آن را بهتر درک می کند، و علما و دانشمندان بیش از دیگران از این سفره وحیانی بهره می برند.(۲)

ه) فرق بین معجزه و سـایر امور خـارق العـاده، مثل سـحر و کهانت یا کارهایی که مرتاض ها و امثال آنان انجام می دهنـد، این است که گرچه هر دو مسـتند به اسـبابی هسـتند که برای عموم بشـر و غیر متخصصان قابل لمس نیست، ولی در مورد قسم دوم دیگران هم می تواننـد با کسب آن تخصـص، هماننـد آن را بیاورنـد؛ مثلاً با تحمل ریاضت های شدیـد، همان کارهایی را که مرتـاض هـا انجـام می دهنـد انجام دهنـد،اما در معجزه، هرگز چنین امری امکان پـذیر نیست و تا به حال کسـی نتوانسـته و در آینده هم نخواهد توانست کاری را که انبیای عظیم الشأن الهی به عنوان معجزه انجام دادند، انجام

۱- خداونـد در سوره «یوسف» بعـد از بیان آنچه واقع شـده، می فرماید: «این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم. تو (هرگز) نزد آن ها نبودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و نقشه می کشیدند»؛ یوسف، آیه۱۰۲.

۲- کتاب ها و مقاله های متعددی با موضوع «قرآن از دیدگاه دانشمندانِ جهان» نوشته شده است.

دهد.(۱)

و) خداونـد متعال بر اساس رحمت واسعه خود، هر از چنـد گاهی برای توجه دادن بشـر به این حقیقت و اتمام حجّت بر آنان، روزنه هایی از غیب را نشان می دهد تا شاید ایمان مردم به این کتاب آسـمانی بیشتر گردد. ماجرای کربلایی کاظم(۲) و دکتر هفت ساله، یعنی جناب آقای محمدحسین طباطبائی(۳) از این نمونه است.(۴)

جامعیت قرآن

قرآن مجید این گونه خود را معرفی می کند:

و قرآن را بر تـو نـازل کردیـم کـه بیـان هر امر و هـدایت و رحمـت و بشـارت برای افرادی که [در قبـال خـدا] تسـلیم انـد، می باشد.(۵) «تبیان» هماننـد «بیان» و «تبیین»، مصدر بوده و در این جا به معنای «مبین» یعنی روشـنگر است. به کاربردن «مصدر» به جای «اسم فاعل» در چنین مواردی، بیان گر نهایت مبالغه و تأکیـد است؛ مثلِ: «عَلی عَـدلٌ»، به جای تعبیر «عَلیٌّ عادِلٌ»؛ و یا این که در بیان شدت نیازمان به خداوند متعال بگوییم: «ما فقریم»، به جای تعبیرِ «ما فقیریم».

۱- ر.ک: محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج۱، ص ۸۰، ذیل آیات ۲۳ و۲۴ سوره «بقره».

۲- ر. ک: موسسه کربلایی کاظم، فیض روح القدس.

۳- ر. ک: اصغر جدایی، خاطراتی از دکتر هفت ساله.

۴- برای مطالعه بیشتر درباره اعجاز قرآن به کتاب های علوم قرآنی و هم چنین تفاسیر، از جمله: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ سوره «بقره» مراجعه کنید.

۵- ((وَ نَزَّلْنا عَلَیکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمینَ)) نحل، آیه۸۹.

بنابراین، تعبیرِ «تِبْیاناً لِکُلِّ شَی ءٍ» به معنای این است که قرآن در نهایت روشنگری برای هر چیزی است؛ به عبارت دیگر، قرآن خورشید فروزانی است که جهل و تاریکی را زدوده و همه حقایق را روشن می کند.

علامه طباطبائی قدس سرّه می نویسد:

بر اساس روایاتی که در مورد ویژگی قرآن وارد شده است که می فرماید: قرآن، علم مربوط به گذشته، حال و هر آنچه تا روز قیامت است را در بر دارد(۱) به نظر می رسد، تبیان بودن قرآن، اعمّ از دلالت لفظی است و اشاراتِ قرآنی را نیز که فراتر از دلالت لفظی است، در بر می گیرد.(۲) مؤید این سخن، بیان نورانی امام حسین علیه السلام است که می فرمایند:

کتاب خداوند بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف و حقایق. اما عبارت برای عموم مردم، اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیاست.(۳) نتیجه این که، بر اساس این آیه شریفه، قرآن از نظر کمّی و کیفی دارای جامعیتی بی نظیر است و هر آنچه در راستای هدایت بشر و از خواسته های واقعی او باشد، در بر

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۱، کتاب فضل العلم، باب الردّ الی الکتاب و السنه، ح۸ و ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۱، مقدمه دوم و ششم.

۲- المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.

۳- قَالَ الْحُسَینُ بْنُ عَلِی صَلَوَاتُ اللّه عَلَیهِمَا (در برخی از منابع این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. شاید دلیلِ آن اشتراک کنیه «اباعبداللّه» برای هر دو امام باشد): «کِتَابُ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی أَرْبَعَهِ أَشْیاءَ عَلَی الْعِبَارَهِ وَ الْإِشَارَهِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَهُ لِلْعَوَامِ وَ الْإِشَارَهُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِیاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِیاءِ». بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰.

دارد؛ از جمله: مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی، قضائی، اعتقادی، اخلاقی، علمی و... و یکی از جنبه های اعجازِ آن نیز همین نکته است.

در آیه ای دیگر، تأکید بیشتری بر جامعیتِ قرآن شده است: «ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم.»(۱)

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز روایت شده:

هان! من در میان شما کتاب خداوند را به جای می گذارم که در آن، نور، هدایت و بیان است و خداوند هیچ چیزی را در آن فروگذار نکرده است.(۲)

۱- ((ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَی ء))؛ انعام، آیه۳۸. دو نکته ادبی، این جامعیت را مورد تأکید ویژه قرار می دهد: ۱. «شیء» نکره و در سیاق نفی (ما) واقع شده، که مفید عموم است. ۲. «مِن» زائده، معنا را تأکید می کند. نکته دیگر این که «الکتاب» در این آیه، طبق قرائن موجود در قبل و بعد آیه و همین طور روایات متعددی که به برخی از آن ها در متن و پاورقی اشاره شده است، به معنای «قرآن» می باشد (بر اساس آیه ۴۴ سوره «نحل»، برای تبیین آیات، به بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن طبق واقعه غدیر به بیان سایر معصومان علیهم السلام باید مراجعه کنیم).

۲- «أَلَا قَدْ خَلَّفْتُ فِیکُمْ کِتَابَ اللّه فِیهِ النُّورُ وَ الْهُدَی وَ الْبَیانُ مَا فَرَّطَ اللّه فِیهِ مِنْ شَی ءٍ حُجَّهُ اللّه لِی عَلَیکُم»؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص۴۸۶، باب وصیته صلی الله علیه و آلهعند قرب وفاته. در کتاب شریف کافی نیز در روایتی از امام رضا علیه السلام به جامعیت قرآن تأکید شده است: « إِنَّ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یقْبِضْ نَبِیهُ صلی الله علیه و آله حَتَّی أَکْمَلَ لَهُ الدِّینَ وَ أَنْزَلَ عَلَیهِ الْقرآن فِیهِ تِبْیانُ کُلِّ شَی ءٍ بَینَ فِیهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْکَامَ وَ جَمِیعَ مَا یحْتَاجُ إِلَیهِ النَّاسُ کَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَی ء»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، کتاب الحجه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته. هم چنین در خطبه هجدهم نهج البلاغه آمده است: «... وَ اللّه سُبْحَانَهُ یقُولُ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَی ء وَ فِیهِ تِبْیانٌ لِکُلِّ شَی ءٍ وَ ذَکَرَ أَنَّ الْکِتَابَ یصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِیهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیرِ اللّه لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً وَ إِنَّ الْقرآن ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقَضِی غَرَائِبُه.» و نیز ر.ک: تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه ۲ و ۶.

ظهر و بطن قرآن

جامعیتی که از آن سخن به میان آمد در پرتو ظاهر و باطن قرآن است؛ از این رو، برای دست یافتن به شناختی عمیق و دقیق از طریق قرآن باید هر دو عرصه را مدّ نظر داشته باشیم؛ به ویژه این که بخش عظیمی از معارف مهدویت، در بطنِ قرآن مطرح شده است.

مقصود از «ظهر»، معنایی است که از الفاظِ آیات به کمک علم تفسیر بیان می شود و مقصود از آن، معنای بدوی و ابتدایی که از آیات به ذهن می رسد، نیست؛ هم چنان که مراد از «بطن» معارفی است که صاحب این سخن در دل این آیات قرار داده و از دید ما پنهان است.(۱)

۱- ممکن است کسی سؤال کند: به چه دلیل قرآن بطن دارد؟ پاسخ: قطع نظر از دلایل نقلی که در این رابطه وجود دارد، از سویی، قرآن بر جامعیت خود تصریح دارد و از سوی دیگر، وقتی به قرآن مراجعه می کنیم بسیاری از مسائل را نمی بینیم؛ هم چنان که بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موضوعات جدیدی در جامعه اسلامی مطرح شد و با مراجعه به قرآن، پاسخی برای آن نیافتند. این امر از دو حال خارج نیست؛ یا این که جامعیت قرآن را زیر سؤال ببریم، که هرگز هیچ موحدی نمی تواند به چنین چیزی معتقد شود، چرا که با این کار خداوند متعال را زیر سؤال برده است؛ یا این که بپذیریم معارف قرآن به آنچه که ما می بینیم و می فهمیم ختم نمی شود، بلکه معارف عظیمی در دل خود دارد که از دید و نظر ما پنهان است. روایات متعددی این حقیقت را تأیید و بر آن تأکید می کنند. ر.ک: ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مقدمات دوازده گانه. سؤال: چرا خداوند متعال برای قرآن، بطن قرار داده است؛ به عبارت دیگر، چرا بخش عمده ای از معارف را از دسترس ما دور نگه داشته است؟ (در اینجا بعد از پذیرش اصل وجود بطن برای قرآن، سؤال از فلسفه و سِرِ وجود بطن برای قرآن است.) پاسخ: به دلیل جامعیت قرآن و «تبیاناً لکل شیء» بودن آن؛ به همین جهت، اگر همه معارف قرآن در ظهرِ آن می آمد، قرآن میلیون ها جلد می شد؛ هم چنان که حضرت امیر علیه السلام برای ابن عباس از تفسیر «بسم اللّه» می فرمود؛ شب سحر شد، هنوز از «بای» آن عبور نکرده بود؛ آن گاه فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ أَرْبَعِینَ بَعِیراً مِنْ شَرْحِ بِسْمِ اللّه»؛ اگر بخواهم بار چهل شتر را از شرح «بسم اللّه» فراهم می کنم؛ بحارالانوار، ج ۴۰، ص۱۸۶. و در جای دیگر بر پایان ناپذیر بودن معارف آن تأکید کرده و می فرماید: «وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُکْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَی نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَی عَجَائِبُه» کافی، ج ۲، ص۵۹۹، کتاب فضل القرآن، ح ۲. در حالی که حکمت خداوند حکیم بر این تعلق گرفته است که قرآن در یک جلد باشد، تا امکان راه یابی آن به همه خانه ها فراهم شود و مردم آن را حفظ کنند و پیوسته اصول و کلّیات آن را به خاطر سپرده و مرور نمایند. از سوی دیگر، باز به دلیل جامعیت قرآن، چاره ای جز قرار دادن بطون برای آیات نبود، زیرا قرآن برای همه سطوح مطلب دارد؛ بنابراین، اگر همه این معارف در دسترس همگان بود، افرادی که از ظرفیت و فهم پایین تری برخوردارند، نمی توانستند معارف سطح بالاتر را درک کرده و چه بسا آن را انکار می کردند. این جمله معروف است که: اباذر، با آن عظمت و درجه از ایمان، اگر می دانست در دل سلمان چه می گذرد او را می کشت زیرا تحمل درک آن را نداشت «عَنْ أَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام قَالَ: ذُکِرَتِ التَّقِیهُ یوْماً عِنْدَ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ علیه السلام فَقَالَ وَ اللّه لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِی

قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَی رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله بَیْنَهُمَا فَمَا ظَنُّکُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا یحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِی مُرْسَلٌ أَوْ مَلَکٌ مقرّب أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللّه قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ». کافی، ج ۱، ص۴۰۱. و اصلاً خودِ خداوند رسولانش را مأمور ساخته تا در بیان معارف، سطح فهم مردم را در نظر داشته باشند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنّا معاشر الأنبیاء اُمِرنا ان نُکلّمَ النّاسَ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ (ملاصدرا، شرح أصول الکافی، ج ۱، ص۵۳۹). پس قطعاً خودِ خداوند در بیان معارف، این نکته را مد نظر داشته است. سؤال: راه دست یابی به این بطون چیست؟ پاسخ: به دو جهت، تنها راه دست یابی به این بطون، بیان معصوم است: ۱çè. اگر شرط «عصمت» نباشد، هرگز اطمینان پیدا نمی کنیم که آنچه بیان می شود همان چیزی است که صاحب این کلام در نظر داشته است و هر کسی هر ادعایی را می توانست مطرح کند و به قرآن نسبت دهد، آن گاه بگوید: این مطلب در بطن قرآن است! ۲. علم به معارفی که در بطون آیات در نظر گرفته شده، لدنّی است و به جهت ماهیت، کیفیت و کمیت فقط معصوم است که می تواند ظرفیت تحمل آن را داشته باشد و منحصراً کسی از آن خبر دارد که خداوند متعال او را آگاه ساخته است و او کسی نیست جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس ایشان به فرمان الهی، جانشینان معصوم خود را از آن آگاه کرد. (ر.ك: کافی، کتاب الحجه. اکنون راز حدیث «ثقلین» بر همگان آشکار می گردد که چرا پیامبر خدا بارها و بارها بر همراهی قرآن و عترت تاکید فرمود: «إِنّی تارِکٌ فیکُم الثَّقلینِ ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهما لَن تَضِلّوا أبَداً کِتابَ اللّه و عِترتی أهْلَ بَیْتِی و إِنّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحوضَ.»

فریقین از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

ما مِن القرانِ آیه إلّا و لها ظَهرٌ و بَطنٌ؛(۱) هیچ آیه ای از قرآن نیست، مگر این که ظاهری دارد و باطنی. علم تفسیر، ناظر به ظاهر و علم تأویل، ناظر به باطنِ آیات است. از آن جا که چون این دو اصطلاح، معانی متعددی دارند، باید به بررسی بیشتر این دو موضوع بپردازیم.

۱- از منابع شیعه: محمد بن صفار، بصائرالدرجات، ص ۲۱۶؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱، مقدمه مؤلف؛ سید حسن میر جهانی، مصباح البلاغه، ج ۴، ص ۲۴۰. و از منابع اهل سنّت: کنز العمال، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۲۴۶۱. ابن منظور هم در لسان العرب به بیان تفسیرهای مختلفی که علمای اهل سنّت از این روایت داشته اند، پرداخته است. برای آشنایی با ظهر و بطن قرآن ر.ک: بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۷۸، باب انّ للقرآن ظهراً و بطناً؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۴، ذیل آیه ۷ سوره آل عمران، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۶۱ و ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۹، مقدمه ۸.

تفسیر و تأویل

اشاره

تفسیرِ آیات قرآن، به معنای(۱) پرده برداشتن از مقصود و مدلول آیات قرآن است که با بهره گیری از چندین علم،(۲) از جمله ادبیات عرب، فهمیده می شود.

تأویل از ریشه «أول» و به معنای بازگرداندن است(۳) و در اصطلاح، به معانی متعددی آمده است:(۴)

۱. توجیه متشابه

بازگرداندن معنای متشابه به معنایی معقول و مورد نظر خداوند، با استفاده از خود آیات، روایات و عقل را تأویل آیه می گویند. این اصطلاح در آیه ۷ سوره مبارکه «آل عمران» آمده و مربوط به آیات متشابه است؛ در واقع، این تأویل به معنای تفسیر صحیح و معنای درست آیات متشابه است؛ مانند آیه: ((یدُ اللّه فوقَ أیدیهم)) که معنای ظاهری «ید» مراد نیست، بلکه «ید» کنایه از قدرت است.

۲. معنا و مفهوم کلی آیه

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده:

۱- تعریف های متفاوت برای «تفسیر» و «تأویل» را می توانید در کتب علوم قرآنی و مقدمه تفاسیر پی گیری کنید؛ از جمله: مقدمه تفسیر المیزان؛ کتاب تلخیص التمهید، ص ۴۶۱، و روش شناسی تفسیر قرآن (نوشته جمعی از محققان).

۲- علومی مثل: لغت، صرف، نحو، معانی، بدیع، بیان، اصول فقه، تاریخ و منطق.

۳- «التأویل من الأول، أی: الرُّجوع إلی الأصل، و منه: المَوْئِلُ للموضع الذی یرجع إلیه، و ذلک هو ردّ الشی ء إلی الغآیه المراده منه، علما کان أو فعلا»، راغب اصفهانی، مفردات، ص ۹۹، ذیل واژه «اول».

۴- محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ص ۴۶۱ به بعد. نکته: گاهی تأویل به معنای تفسیر است، اما به جهت استعمالِ بسیار کم، اشاره ای به آن نشد.

اگر این گونه بود که وقتی آیه ای در مورد قومی نـازل می شـد، وقتی آن قوم از دنیـا می رفتنـد آیه هم (به خاطر منتفی شـدن موضوعش) می مُرد، در این صورت چیزی از قرآن بـاقی نمی مانـد ولی قرآن تـا زمـانی که آسـمان هـا و زمین باقی است، در سراسـر قرآن جریـان و حرکـت است و هر قـومی را آیه ای است از خیر یـا شـرّ.(۱) بـه تعـبیر دیگر، آیـات قرآن تنزیلی دارد و تـأویلی؛ مصـداقی که آیه به خـاطر آن نـازل شـده است را «تنزیـل» آیه و به تعبیر دیگر شـأن نزول، و سایر مصادیقِ آیه تا روز قیـامت را که از نظر حقیقت، هماننـد شأن نزول است، «تأویل» آن می گوینـد؛(۲) برای مثـال، تنزیل آیه ۵ سوره «قصص»، قوم حضـرت موسـی علیه السـلام و تأویـل آن سایر مظلومان و مستضـعفانی هسـتند که در طول تاریـخ بر ظالمان پیروز شـده انـد و مصداق کامل آن، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۱- «وَ لَوْ أَنَّ الْـآیه إِذَا نَزَلَتْ فِی قَوْمٍ ثُمَّ مَـاتَ أُولَئِکَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآیه لَمَا بَقِی مِنَ الْقرآن شَـی ءٌ وَ لَکِنَّ الْقرآن یجْرِی أَوَّلُهُ عَلَی آخِرِهِ مَـا دَامَت السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ آیه یتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَیرٍ أَوْ شَـر»؛ بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۵، باب۱۲، أنواع آیات القرآن و ناسخها، ح۴. روایت دیگر باهمین مضمون: «عَنْ فُضَیلِ بْنِ یسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الرِّوَآیه مَا مِنَ الْقرآن آیه إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِیلُهُ وَ بَطْنُهُ تأویلهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَی وَ مِنْهُ مَا لَمْ یکُنْ یجْرِی کَمَا یجْرِی الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ کُلَّمَـا جَـاءَ تأویـل شَـی ءٍ مِنْهُ یکُونُ عَلَی الْأَمْوَاتِ کَمَا یکُونُ عَلَی الْأَحْیاءِ قَالَ اللّه وَ ما یعْلَمُ تأویلهُ إِلَّا اللّه وَ الرَّاسِـخُونَ فِی الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»؛ بحارالأنوار، ج۸۹، ص ۹۷، باب ۸، أن للقرآن ظهرا و بطنـا، ح۶۴. نکته: ظاهراً اصـطلاح «جری و تطبیق» که در تفسیر المیزان زیاد به کار رفته، از همین روایت گرفته شده است.

۲- عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْینَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «ظَهْرُ الْقرآن الَّذِینَ نَزَلَ فِیهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِینَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ص ۹۴.

۳. تحقق خارجی معنای آیه

وقتی قرآن از آینـده خبر می دهـد، تحقق خارجیِ آن را «تأویل» آیه می گوینـد. ذیل بسیاری از آیاتِ مهـدویت، این تعبیر به چشم می خورد؛ برای مثال، امام باقر علیه السـلام درباره آیه آخر سوره «ملک» می فرماید: «به خدا قسم، تأویل آن نیامده است و قطعاً خواهد آمد.»(۱)

گفتنی است، این آیه در سال ۲۶۰هجری قمری با غایب شدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل و این پیش گویی واقع شد.

یا امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۳۳ «توبه» می فرمایـد: «به خدا قسم، هنوز تأویل آن نیامده است»؛(۲) یعنی آنچه در این آیه نورانی نوید آن داده شده، هنوز به وقوع نپیوسته است و با ظهور امام زمان علیه السلام تأویل خواهد شد.

تعبیرِ «تأویلِ آن نیامده است» در اینجا به معنای این است که این پیش گویی هنوز واقع نشده است.

البته گـاهی این پیش گویی در مرحله ظهر و تفسـیر آیه است؛ مثل آیه ۳۳ توبه و ۵۵ نور، و گـاهی در مرحله بطن و تأویل آیه است؛ در این صـورت، دو اصـطلاح تأویـل در مـورد یـک آیه به کـار می رود؛ مثـل آیه آخر سوره «ملـک» که پیش گویی و هشدار درباره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بطن و تأویل آیه آمده است؛ در عین حال، تحقق این مسئله در سال ۲۶۰ هجری را تأویل آیه می گویند.

۱- عبد علی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۳۸۷.
۲- قال أبوعبداللّه علیه السـلام، فی قوله عز و جل: ((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ)): « و اللّه ما نزل تأویلها بعد و لاینزل تأویلها حتی یخرج القائم علیه السلام»؛ همان، ج۲، ص۲۱۲.

۴. معنای ثانوی آیه

یکی از ویژگی های بسیار مهم قرآن مجید این است که علاوه بر معانی ای که از ظاهر الفاظ فهمیده می شود، معانی دیگری نیز دارد که ورای ظاهر الفاظ بوده و از دید ما پنهان است؛ از این رو، به آن «بطن قرآن» می گویند. طبق این معنا، همه آیات قرآن دارای بطن، بلکه دارای هفت بطن، یا هفتاد بطن و یا .... است.(۱) مانند آیه ۸۶ سوره «هود» و آیه آخر سوره «ملک» که تأویل آن، امام مهدی علیه السلام است.

حاصل این که، وقتی تعبیر «تأویل» درباره آیات مهدویت به کار برده می شود، باید توجه داشت که کدام یک از معانیِ آن مراد است؛ غیر از تعبیر اول، سه تعبیر دیگر درباره آیات مهدویت به کار رفته است.

تفاوت تأویل به چهار معنایی که گذشت این است که مفسران با توجه به قواعد و ضوابطی که وجود دارد، می توانند به تأویل آیات به سه معنای اول بپردازند؛ ولی تأویل به معنای چهارم، در انحصار معصوم است و هر تأویلی که مستند به بیان معصوم نباشد، ارزشی ندارد.(۲)

۱- و قال صلی الله علیه و آله: «إنّ لِلقرآنِ ظَهراً و بَطناً و لِبَطْنِهِ بطنٌ إلی سَبْعهِ أَبْطُنٍ»؛ ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج۱، ص۳۱، مقدمه چهارم.

۲- برای توضیح بیشتر ر.ک: مؤسسه انتظار نور، گفتمان مهدویت، ج۱، سخنرانی آیت اللّه معرفت رحمه الله و محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ج۱، ص ۴۶۱.

نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین قرآن

با توجه به آنچه در آیه ۴۴ سوره «نحل» مطرح شده است،(۱) قرآن به تبیین نیاز دارد و بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز، بر اساس ادلّه عقلی و نقلی، ائمه معصومین علیهم السلام عهده‌دار این امرِ مهم هستند؛ پس اگر برای اثباتِ ارتباط آیه با مهدویت، از روایات استفاده می شود، بدین خاطر است که تنها راه پی بردن به بطون قرآن، بیان معصوم است و با بیان آنان،

۱- ((وَ أَنْزَلْنا إِلَیکَ الذِّکْرَ لِتُبَینَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یتَفَکَّرُون))؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند. (در آیه ۶۴ همین سوره نیز، به این موضوع اشاره شده است.) بر اساس این آیه شریفه یکی از شئون و مسئولیت های حضرت رسول تبیینِ آیات است. تبیین به معنای بیان جزئیات و حدود و ثغورِ یک امر کلّی است. به عنوان مثال، در قرآن بیان می شود که «اقیموا الصلاه». رسول خدا مأمور به تبیین نماز است. از این روست که نماز بیش از چهار هزار فرع فقهی دارد که در روایات بیان شده است. نکته جالبِ توجه این است که این تبیین هم از ناحیه حق تعالی است: ((ثُمَّ إِنَّ عَلَینا بَیانَه)) (قیامت، آیه۱۹)؛ لذا علمِ آن منحصراً نزد رسول گرامی اسلام و اهل بیت طاهرین علیهم السلام است. حال با توجه به این آیه، آیا کسی می تواند ادعا کند: «حسبنا کتاب اللّه»؛ قرآن برای ما کافی است و نیازی به بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله نداریم، و مانع نوشتن حقیقت شود؟! در معتبرترین کتاب های اهل سنّت، یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم و ده ها مدرک دیگر بیان شده است که رسول گرامی اسلام فرمودند: «قلم و دواتی بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم تا هرگز گمراه نشوید»، ولی خلیفه دوم مانع شد و گفت: کتاب خدا برای ما کافی است. سپس ادامه داد و گفت: او (پیامبر) چیزی نمی فهمد و هذیان می گوید! از سوی دیگر، طبق نقل مشهور تاریخ، بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سوی دستگاه خلافت بخشنامه شد که: بیان و نوشتن روایات پیامبر ممنوع و جرم است و حتی خلیفه دوم به عایشه گفت: آیا از روایات حضرت چیزی داری؟ او هر چه را داشت، آورد؛ سپس وی آن ها را سوزاند! این حقیقت در تاریخ، به «منع کتابت حدیث» مشهور است و قریب یک صد سال اعمال شد تا این که در زمان خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز، لغو شد. (ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱، مقدمه تحقیق و «نامه ای که نانوشته ماند.)

پرده از بطون آیات برداشته می شود بنابراین و بر طبق روایات متعدد، علم جامع و کامل به تفسیر و تأویل، ظهر و بطن و ناسخ و منسوخِ قرآن فقط نزد امام است.(۱)

شایان ذکر است، این امر درباره برخی از آیات واقع شده و در تفاسیرِ روایی در کنار روایات تفسیری، روایات تأویلی هم ذکر شده است.

شیوه های معرفی افراد در قرآن

قرآن کریم در معرفی حقایق و افراد شیوه های گوناگونی دارد؛ از جمله شیوه های معرفی افراد در قرآن، عبارت است از:

الف) تصریح و بیان اسم؛ مانند: ((و ما محمد الاّ رسول ...))؛ ((و اذکر فی الکتاب مریم ...)).

ب) تلویح و بیان وصف؛ مانند معرفی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ابتدای سوره «اسراء» و معرفی امام علی علیه السلام در آیه ۵۵ سوره «مائده».

علت عدم تصریح به نام حضرت در قرآن

در بیان علل عدم تصریح به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱. در قرآن مجید، کلیاتِ مهدویت ذکر شده است و بیان جزئیات به عهده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، به عهده ائمه علیهم السلام است.

شخصی درباره علت عدم تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن از امام صادق علیه السلام

۱- ر.ک: کافی، ج۱، کتاب الحجه، بَابُ أَنَّهُ لَمْ یجْمَعِ الْقرآن کُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّهُ علیهم السلام وَ أَنَّهُمْ یعْلَمُونَ عِلْمَهُ کُلَّه، ص۲۲۸.

پرسید. حضرت فرمودند:

بر رسول خدا حکم نماز نازل شد، اما در قرآن به این مطلب که چه نمازی سه رکعتی یا چهار رکعتی است، تصریح نشد و این رسول اللّه بود که نماز را تفسیر کرد و همین طور زکات، حج و درباره امامت و ولایت نیز همین گونه است؛ در قرآن آمده: ((یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّه وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُم))، اما مصادیق و جزئیات آن در بیان حضرت رسول آمده است؛ مثل حدیث غدیر، ثقلین، منزلت، سفینه و...(۱) (با تلخیص). ۲. همین نحوه از بیان، یعنی ذکر وصف برای پی بردن به حقیقت، کفایت می کرد؛ به بیان دیگر، این شیوه از بیان، نقصی ندارد و اتمام حجّت صورت گرفته است.

۳. اگر کسی در برابر کلام حق خاضع نباشد، اگر هر دو (تصریح و تلویح) باشد، باز به حالِ او سودی ندارد؛ برای مثال، نام و وصف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در کتب آسمانی

۱- «عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللّه علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ: ((أَطِیعُوا اللّه وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ)) فَقَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ یقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ یسَمِّ عَلِیاً وَ أَهْلَ بَیتِهِ علیهم السلام فِی کِتَابِ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله نَزَلَتْ عَلَیهِ الصَّلَاهُ وَ لَمْ یسَمِّ اللّه لَهُمْ ثَلَاثاً وَ لَا أَرْبَعاً حَتَّی کَانَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله هُوَ الَّذِی فَسَّرَ ذَلِکَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَیهِ الزَّکَاهُ وَ لَمْ یسَمِّ لَهُمْ مِنْ کُلِّ أَرْبَعِینَ دِرْهَماً دِرْهَمٌ حَتَّی کَانَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله هُوَ الَّذِی فَسَّرَ ذَلِکَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ یقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعاً حَتَّی کَانَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله هُوَ الَّذِی فَسَّرَ ذَلِکَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ: ((أَطِیعُوا اللّه وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ)) وَ نَزَلَتْ فِی عَلِی وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ فَقَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله فِی عَلِی مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله أُوصِیکُمْ بِکِتَابِ اللّه وَ أَهْلِ بَیتِی...»؛ کافی، ج۱، ص۲۸۶، کتاب الحجه، باب ما نص اللّه و رسوله، ح۱ و حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

بود، اما اهل کتاب با تحقق وعده الهی، کفر ورزیدند.(۱) یا فرعون و فرعونیان با دیدن معجزات متعدد، یقین داشتند که موسی و هارون بر حقّند، اما «از روی ستم و سرکشی آن ها را انکار کردند، در حالی که دل هایشان بدان یقین داشت؛ پس بنگر که عاقبت تبهکاران چگونه بود.»(۲)

۴. با عدم تصریح به نام امام زمان علیه السلام، قرآن از تحریف حفظ می شود. در قرآن آمده است: « به یقین ما خود، این قرآن را نازل کرده ایم و مسلماً خود نیز حافظ آنیم.»(۳) طبق این آیه و آیات دیگر، قرآن از هر گونه تحریف لفظی مصون و محفوظ است؛ البته بدین گونه نیست که این امر فقط از طریق اعجاز صورت گیرد، بلکه در بیانِ معارف، شیوه هایی به کار گرفته شده است که تا حد امکان، زمینه تحریف را از بین ببرد؛ از جمله عدم ذکر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن. حال اگر نام مبارک حضرت در قرآن بود، بنی امیه و امثال آن ها اصل قرآن را نابود می کردند؛ در این صورت، برای حفظ قرآن به معجزه دیگری نیاز بود، و در جای خود ثابت شده است که اعجاز، خلاف اصل است و فقط برای ضرورت از آن استفاده می شود، چرا که تکلیف مردم سنگین تر می شود.(۴)

«مهدویت» از همان ابتدا دشمنان بدطینتی داشت که در مبارزه با آن، به انواع روش ها متوسل می شدند. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

خلفای بنی امیه و بنی عباس وقتی فهمیدند زوال و نابودی آنان به دست مهدی امّت است، بسیاری از ما اهل بیت را شهید کردند، به

۱- بقره، آیات ۴۲، ۸۹ به بعد و ۱۴۶.

۲- ((وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ))؛ نمل، آیه ۱۴.

۳- ((إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ))؛ حجر، آیه۹.

۴- ن.ک: سوره مائده، آیه۱۱۵.

طمع این که مهدی را کشته باشند.(۱) از سوی دیگر، با ذکر نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، ممکن بود افراد سودجو، فرصت طلب و مـدعیان مهـدویت ادعـا کننـد آن «مهـدی»ای که در قرآن آمـده است، من هسـتم! و با ثابت شدن تزویر و دروغ آنان، جایگاه قرآن متزلزل می شد.

بنابراین، معرفی با بیان وصف، به ویژه وصـفی مثل «حاکمیت عدالت در سـطح جهان»، مناسب ترین شیوه برای معرفی «موعود اُمم» قرار داده شده است.

۵. یکی از علـل عـدم تصـریح به نـام امـام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف است، سـنت «امتحان» است. انسان به این عالم خاکی قـدم نهاده است تا از روی اختیار، عبودیت را انتخاب کند: «ما راه را به او نشان دادیم، یا سـپاس گزار است]می پذیرد[و یا کفران]می کند[(۲)»؛ بنا نیست تمام جزئیات بیان شود، به گونه ای که راه باطل به کلّی بسـته و ناممکن گردد، چراکه در این صورت، امتحان معنا پیدا نمی کند؛ قرآن در این باره می فرماید:

همه را، هم]آنـان دنیاجویان[و هم اینان]آخرت خواهان[را از عطای پروردگارت مـدد می رسانیم، و عطای پروردگارت [بر کسی] ممنوع نباشد.(۳) هم اهل حق در پیمودن راه حق و رشد و تعالی یاری می شوند و هم راه باطل باز

۱- «... وَ کَـذَلِکَ بَنُو أُمَیهَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَی أَنَّ زَوَالَ مُلْکِهِمْ وَ مُلْکِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَهِ مِنْهُمْ عَلَی یـدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصَـبُونَا الْعَدَاوَهَ وَ وَضَـعُوا سُـیوفَهُمْ فِی قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ إِبَادَهِ نَسْلِهِ طَمَعاً مِنْهُمْ فِی الْوُصُولِ إِلَی قَتْلِ الْقَائِمِ وَ یأْبَی اللَّه عَزَّ وَ جَـلَّ أَنْ یکْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِـدٍ مِنَ الظَّلَمَهِ إِلَّا أَنْ یتِمَّ نُورَهُ ... وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْـرِکُون»؛ محمـد بن علی بن بـابویه، کمـال الـدین وتمام النعمه، ج ۲، ص۳۵۲، ح ۵۱.

۲- انسان، آیه ۳.

۳- اسراء، آیه ۲۰.

است تـا در وقت خودش، به حسـاب اهـل باطل رسـیدگی شود: ((انّ ربَّک لبالمرصاد))؛(۱) بی تردیـد، پروردگارت در کمین گاه است.

شیوه های بررسی آیات مهدویت

۱. به ترتیب چینش سُوَر قرآن: یعنی برای بررسی آیات مهدویت از سوره «حمد» شروع می کنیم.

۲. به ترتیب نزول سُوَر قرآن؛

۳. موضـوعی: شـیوه علمیِ بررسـی آیـات مهـدویت، همین شـیوه موضـوعی است؛ یعنی ابتـدا آیـاتی که نـاظر به وجود حجّتِ خداوند در هر زمان است، اثبات می گردد؛ سپس آیات ناظر به غیبت و بعد سایر موضوعات، مطرح می شوند.

۴. تفسیری تاویلی

یعنی ابتدا آیات تفسیری مهدویت مطرح، سپس سایر آیات ذکر می شوند.

بدیهی است که انتخاب هر یک از این شیوه ها، به هدف و نوعِ مخاطب بستگی دارد.

انواع آیات مهدویت

الف) تفسیری: آیاتی که ظهر و تفسیر آن، مهدویت است.

ب) تأویلی: آیاتی که بطنِ آن مربوط به مهدویت است.

ج: تطبیقی: آیـاتی که مهـدویت، یکی از مصـادیقِ معنـا و مفهوم کلّیِ آن آیه باشـد. ممکن است این معنا و مفهوم کلی، یا در ظهر و تفسیر آیه باشد و یا در بطن و تأویلِ آن.

۱- فجر، آیه ۱۴.

د) تبیینی: آیاتی که موضوع آن ارتباطی با مهدویت ندارد، اما برای تبیین مباحث مهدویت و پاسخ گویی به سؤالات و شبهات مهدویت، کاربرد بی نظیری دارد.

رابطه بین قرآن و امام

اشاره

رابطه بین قرآن و امام(۱)

پیش از پرداختن به آیه یا آیاتی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سزاوار است درباره رابطه بین «قرآن» و «امام» تأمل و تحقیق شود.

صامت بودن قرآن و ناطق بودن امام

قرآن و امام، هر دو جلوه یک حقیقتند؛ به عبارت دیگر، امام تجسم قرآن است. از امام علی علیه السلام روایت شده است:

«قرآن، کتاب صامت خداوند است و من کتاب ناطق الهی هستم.»(۲)

در روایتی که بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

هیچ آیه ای نازل نشد که در آن «یا ایها الذین آمنوا» است مگر این که «علی» رأس آن و امیر آن است.(۳)

۱- ر.ک: حسن حسن زاده آملی، انسان و قرآن.
۲- «عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: هَذَا کِتَابُ اللّه الصَّامّت وَ أَنَا کِتَابُ اللّه النَّاطِقُ.»؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۳۴، کتاب القضاء باب تحریم الحکم بغیر الکتاب، ح۱۲.
۳- «حَدَّثَنا الحسینُ بن أحمد بن المخارق التستری، ثَنا محمدُ بن الحسن بن سُماعه، ثَنا القاسمُ بن الضحاک، ثَنا عیسی بن راشد، عن علیِّ بن بذیمه، عن عَکرمهِ، عن ابن عباس، قال: ((مَا أنزَلَ اللّه تعالی سوره فِی القُرآنِ إلَّا کانَ علیٌّ أمیرُها و شَریفُها و لَقَد عَاتَبَ اللّهُ تعالی أصحابَ محمد و مَا قالَ لعلّیٍ إلَّا خَیْراً))؛ ابونعیم اصفهانی، معرفه الصحابه، ج۱، ص۳۵۹، ح۳۱۷.» «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن عَبْدِ اللّه الْحَضْرَمِی، حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بن الْحَارِثِ، حَدَّثَنَا عِیسَی بن رَاشِدٍ، عَنْ عَلِی بن بَذِیمَهَ، عَنْ عِکْرِمَهَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّه تَعَالَی عَنْهُمَا، قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللّه: "یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا"[المائده، آیه۸۷] إلا عَلِی أَمِیرُهَا و شَرِیفُهَا، وَ لَقَدْ عَاتَبَ اللّه أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِی غَیرِ مَکَانٍ وَ مَا ذکر علیاً الا بخیر»؛ ابوالقاسم طبرانی، المعجم الکبیر، ج۶، ص۱۸۵ و مسند ابن عباس، ح ۱۱۶۸۷.

جدایی ناپذیری قرآن و امام

طبق حـدیث «ثقلین» قرآن و امـام تـا روز قیامت هرگز از هم جـدا نخواهنـد شـد و تمسک به هر دو، ضامن نجات از گمراهی است؛ به عبارت دیگر، این دو هر کدام به تنهایی حجّتِ مستقل نیستند، بلکه با هم حجت قرار داده شده اند.

از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

خداونـد تبارک و تعالی ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است؛ نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما جدا.(۱) یکی از آثـار و برکـات مهمِ درک رابطه بین امـام و قرآن این است که هرگز علم امـام را بـا آنچه خودمان از قرآن و دین می دانیم نمی سنجیم، بلکه حقیقت قرآن را در وجود امام جست وجو کرده و امام را معیار تشخیص حق و باطل قرار می دهیم.(۲)

نتیجه حاصل این که، برای دست یافتن به فهمی صحیح و عمیق از قرآن یابد به نکات مطرح شده و نیز قواعد فهم درستِ قرآن توجه داشت. دغدغه فهم صحیح متون دینی، به ویژه قرآن، سابقه بسیار طولانی دارد و پیوسته معصومان علیهم السلام و علمای دین،

۱- «عن أمیرالمؤمنین علیه السـلام قـال: إِنَّ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی...جَعَل القرآنَ مَعَنا لا نُفارِقُه و لا یُفارِقُنا»؛ کافی، ج۱، ص۱۹۱، کتاب الحجه، باب فی أن الأئمه شهداء اللّه عز و جل علی خلقه، ح ۵.

۲- برای توضیح بیشتر، به بخش «آیات تبیینی» همین کتاب مراجعه کنید (مورد دوم و سوم).

توصیه هایی در این زمینه داشته اند. بحث «تفسیر به رأی» و مذمّتِ آن، بر همین اساس است. تفسیر به رأی، یعنی فهم و برداشت نادرست از قرآن و عدم توجه به قواعد فهمِ قرآن، که روایات فراوانی در نهی و مذمتِ آن، وارد شده است.(۱)

چکیده

قرآن به جهت ویژگی های منحصر به فردِ خود، از جمله جامعیت و «تبیاناً لکل شیئ» بودن، بهترین مرجع شناخت حجّت خداوند است.

این جامعیت در پرتو ظهر و بطن بوده و علم تفسیر، ناظر به ظهر و علم تأویل ناظر به بطن است.

بسیاری از معارف مهدویت بر اساس حکمت الهی در بطون و لایه های درونی آیات قرار گرفته؛ هم چنان که بخشی از آن در مرحله ظهر و تفسیر آیه واقع شده است.

قرآن کریم، اصول و کلّیات را بیان کرده و بر اساس «آیه ۴۴ سوره نحل»، تبیین آیات بر عهده معصومان علیهم السلام است؛ بنابراین، اصلِ موضوع «مهدویت» در قرآن مطرح شده است و برای اطلاع از جزئیاتِ آن، باید به ائمه اطهار علیهم السلام رجوع کرد.

یکی از علت های اساسی عدمِ تصریح به نام حضرت، همان ویژگی مزبور قرآن است.

در حقیقت، قرآن و امام، دو جلوه از یک حقیقتند؛ یکی حجّت صامت و دیگری حجّت ناطق است.

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۱۷۶، باب ۱۳، از ابواب صفات «قاضی».

ص: ۳۹

بخش دوم: بررسی آیات

اشاره

آیات ناظر به وجودِ حجّت خداوند در هر زمان

صاحب شب قدر

اشاره

((تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ))؛(۱) در آن [شب]، فرشتگان و روح [جبرئیل] به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر امری نازل شوند. یکی از شگفتی های آفرینشِ حق تعالی، قرار دادن شب قدر از همان ابتدای خلقتِ جهانِ ارضی و نزول امرِ سال به محضرِ حجّت و ولی خود که هر گز زمین از وجودش خالی نبوده و نخواهد بود است.(۲)

۱- قدر، آیه۴. واژه «تَنَزَّلُ» فعل مضارع از باب «تفعل»، در اصل «تَتنزَّلُ» بوده و به معنای «فرود آمدن» است. واژه «الرُّوحُ» در قرآن به معانی گوناگونی آمده است، ولی در اینجا مشهورِ میان مفسران این است که مراد «جبرئیل» می باشد. راغب اصفهانی هم در مفردات بعد از بیان مصادیق مختلف، می گوید: «سمّی به جبریل، و سمّاه بِرُوحِ القدس فی قوله: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ [النحل/ ۱۰۲]، وَ أَیدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ [البقره/ ۲۵۳]». بر اساس برخی از روایات «روح»، موجودی باعظمت تر از فرشتگان است؛ بنابراین، یا جبرئیل است و یا موجودی باعظمت تر از او. ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۱۲ به بعد.

۲- «وَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیهم السلام قَالَ: لَقَدْ خَلَقَ اللّه جَلَّ ذِکْرُهُ لَیلَهَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْیا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِیهَا أَوَّلَ نَبِی یکُونُ وَ أَوَّلَ وَصِی یکُونُ وَ لَقَدْ قَضَی أَنْ یکُونَ فِی کُلِّ سَنَهٍ لَیلَهٌ یهْبِطُ فِیهَا بِتَفْسِیرِ الْأُمُورِ إِلَی مِثْلِهَا مِنَ السَّنَهِçè الْمُقْبِلَهِ مَنْ جَحَدَ ذَلِکَ فَقَدْ رَدَّ عَلَی اللّه عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَه»؛ کافی، ج۱، ص ۲۵۰، کتاب الحجه، باب فی شأن انا انزلنا، ح۷.

سرّ این حقیقت، همان مسئله وساطت در فیض است. یعنی خداوند حکیم برای ارائه میزان و مقدار فیضی که مقرر شده محضر واسطه فیض افاضه شود، زمانی را به عنوان «شب قدر» قرار داده تا علاوه بر تفصیل و تقدیر امور در این شب،(۱) انسان بتواند با احیا و راز و نیاز، نقشی در مقدار فیضِ خود و افزایش آن داشته باشد.(۲)

در این شب، تفسیر امور سال به محضر حجّت زمان نازل شده و برنامه یک سالِ مربوط به عالم، از سوی خداوند متعال به محضر او ارائه می شود.(۳)

موضوع «لزوم وجود حجّت در هر زمان»، طی چهار مرحله پی گیری می شود:

۱. استمرار شب قدر تا قیامت

انکار این حقیقت و این عقیده که با رحلت رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله شب قدر هم، از بین رفت، مصداق همان فتنه ای است که قرآن مجید، به شدت امت اسلامی را از آن بر حذر داشته است.(۴) به بیان امام سجاد علیه السلام فتنه ای که دامن گیر اهل خلاف شد، همین بود که عده ای از آنان، شب قدر را انکار کرده و به سبب آن به دوران جاهلیت بازگشتند؛ چرا که اگر می گفتند شب قدر هست، باید می پذیرفتند که خداوند در این شب امری

۱- ((فیها یفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیم))؛ دخان، آیه۴.

۲- ر.ك: بحار الانوار، ج۹۴، ص ۱۴۵ به بعد، باب ۷.

۳- «عن ابی جعفر علیه السلام: إِنَّهُ لَینْزِلُ فِی لَیلَهِ الْقَدْرِ إِلَی وَلِی الْأَمْرِ تَفْسِیرُ الْأُمُورِ سَنَهً سَنَهً یؤْمَرُ فِیهَا فِی أَمْرِ نَفْسِهِ بِکَذَا وَ کَذَا وَ فِی أَمْرِ النَّاسِ بِکَذَا وَ کَذَا»؛ همان، کافی، ج۱، ص۲۴۸، کتاب الحجه، باب فی شأن انا انزلناه، حدیث۳.

۴- ((وَ اتَّقُوا فِتْنَهً لا تُصیبَنَّ الَّذینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّهً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّه شَدیدُ الْعِقابِ))؛ انفال، آیه ۲۵.

دارد (تنزّل الملائکه ...) و اگر این مسئله را اقرار می کردنـد، طبعاً شبِ قـدر صاحب می خواهد؛ بنابراین از اساس، منکر شب قدر شدند.(۱)

علاوه بر روایات متعـددی که در تبیین آیه۴ سوره «قـدر» وارد شـده و بر وجود شب قدر از ابتدای جهانِ ارضـی تا روز قیامت تأکید می کند و در تفاسیر اهل سنت نیز ذیل سوره قدر، روایاتی در این رابطه ذکر شده است،(۲) فعل مضارع « تنزّلُ » نیز بر استمرار این حقیقت دلالت دارد.

۲. نزول امر سال در شب قدر

اگر شب قـدر هر سال وجود دارد، نزول امر الهی نیز طبق این آیه و آیات ابتدای سوره «دخان» وجود خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، با اثبات موضوع، یعنی وجود شب قدر، محمول، یعنی نزول امر سال، نیز بر اساس این آیه ثابت خواهد بود.

۱- « إِنَّ مُحَمَّداً حِینَ یمُوتُ یقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللّٰه عَزَّ وَ جَلَّ مَضَتْ لَیلَهُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللّٰه صلی الله علیه و آله فَهَذِهِ فِتْنَهٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّهً وَ بِهَا ارْتَدُّوا عَلَی أَعْقَابِهِمْ لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَذْهَبْ فَلَا بُدَّ أَنْ یکُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهَا أَمْرٌ وَ إِذَا أَقَرُّوا بِالْأَمْرِ لَمْ یکُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدٌّ »؛ کافی، ج۱، ص۲۴۸، کتاب الحجه، باب فی شأن انا انزلنا، ح ۴.

۲- احمـد بن حنبـل بـا ذکر سـند می گویـد: ابـاذر به پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا شب قـدر در ماه مبارک رمضان است یا در غیر آن؟ حضـرت فرمودند: «در ماه مبارک رمضان است.» سپس سؤال کرد: آیا شب قدر با انبیاست و وقتی رحلت کردند، شب قدر هم برداشته می شود یا این که تا روز قیامت اسـتمرار دارد؟ حضـرت فرمودند: «تا روز قیامت استمرار دارد»: «...قلتُ: یـا رسـولَ اللّٰه، أَخبِرْنِی عَن لَیْلَهِ القَـدْر أَ فی رَمَضـان هِی أو فی غیرِه؟ قـالَ: بَـلْ هی فی رَمَضـان. قلتُ: تکونُ مَعَ الأنبیاءِ مَا کانُوا فإذا قُبِضُوا رُفِعَتْ أم هِی إلی یَوم القِیامَهِ؟ قَالَ: بَلْ هِی إلی یوم القِیامَه». ابن کثیر، تفسـیر القرآن العظیم، ج۸، ص ۴۲۹ و جلال الدین سیوطی، تفسیر الدرّ المنثور، ج۶، ص۳۷۳، ذیل آیه ۴ قدر.

۳. لزوم نزولِ روح و فرشتگان بر کسی

اگر کسی بگوید: لازم نیست این فرشتگان بر کسی نازل شوند، بلکه فرود آمده و برمی گردند، پاسخ این است که: آیا نزولِ چیزی بر هیچ چیز معنا دارد(۱) ؟! یعنی اگر بر کسی نازل نشوند، در این صورت تعبیر «تنزّل» صحیح نیست، بلکه تعابیری مثل «تردّد» و امثال آن گفته می شد؛ همان گونه که درباره ابتدای این سوره نیز که سخن از نزول قرآن به میان آمده است، معقول نیست کسی بگوید: قرآن در این شب نازل شد، ولی لازم نیست بر کسی نازل شده باشد.

از سوی دیگر، همه پذیرفته اند که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، جبرئیل و فرشتگان بر ایشان نازل می شدند.

شایان ذکر است، دقت در آیه دوم سوره «نحل» نیز مطلب را روشن تر می کند.(۲)

۴. ویژگی های کسی که میزبان و صاحب شب قدر است

آیا هر کسی می تواند میزبان این میهمانان الهی باشد؟ آیا خوبان عالَم، علمای ربانی و امثال آنان می توانند این مسؤلیت را بر عهده بگیرند؟

ممکن است در پاسخ گفته شود: بله، چرا که در قرآن آمده است:

به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.(۳)

۱- « وَ إِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَیسَ یتَنَزِّلُ إِلَی أَحَدٍ فَلَا یکُونُ أَنْ ینَزَّلَ شَی ءٌ إِلَی غَیرِ شَی ء »؛ کافی، ج۱، ص ۲۵۲، کتاب الحجه، باب فی شان انا انزلنا، ح۹.
۲- ((یُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یشاءُ مِنْ عِبادِهِ)).
۳- ((إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّه ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُون))؛ فصلت، آیه ۳۰.

بـا کمی دقت و تأمـل در سوره «قـدر» درمی یـابیم آنچه در این جا مطرح است، با آنچه در آیه ۳۰ سوره «فصلت» آمده، بسیار متفاوت است، زیرا:

اولاًـ: این جا سـخن از نزول جبرئیل یا موجودی باعظمت تر از جبرئیل است و به اتفاق نظر علمای فریقین، هر کسـی نمی تواند محل نزول فرشته عظیم الشأنی همانند او باشد؛ چرا که سعه وجودی او بسیار قوی تر و بالاتر از سعه وجودی ماست؛ از این رو، فقط شخصـی ماننـد رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و کسانی که در رتبه و منزلت او باشـند، چنین ظرفیت و توانی را دارند.

ثانیـاً: این «تنزّل» برای صـرف ملاقـات یا برای امری جزئی نیست، بلکه برای تمامی امور و مسائل مربوط به عالَم است: ((...مِن کلِّ أمر)).

بنابراین، باید بین میهمان و میزبان، تناسب وجود داشـته باشد و این میزبان از سوی حق تعالی، حائز مسؤلیت در این عالَم باشد؛ به عبارت بهتر، خلیفه خدا در زمین باشد، و چنین امر و مسـئولیتی جز از معصوم، از شـخص دیگری ساخته نیست. و با توجه به مطالب پیش گفته، لازم است در هر زمان انسانِ معصومی، ولیّ و خلیفه خدا باشد تا علاوه بر انجام وظایف الهی، صاحب شب قدر نیز باشد.

اهمیت و جایگاه ایمان به حجّت حی الهی

در ارزش و جایگاه این عقیده، همین بس که امام جواد علیه السلام فرمودند:

فضیلت کسی که ایمان به « إنّا أنزلنا » و تفسیر آن دارد، بر کسی

که چنین ایمانی ندارد، همانند برتری انسان بر بهائم است.(۱) توضیح این که، کسی که شب قدر و صاحب آن را نشناسد، در واقع امام زمان و«حجّت حی» خود را نشناخته است و کسی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. کسی که مرگش جاهلی باشد، یعنی حیاتش جاهلی بوده و بهره ای از اسلام و انسانیت نداشته است، چرا که مرگ عصاره حیات است.

آنچه را امام علیه السلام در این روایت بیان می فرماید، همان حقیقتی است که شیعه و سنی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.(۲)

۱- «ثُمَّ قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام فَضْلُ إِيمَانِ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلَهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ بِتَفْسِيرِهَا عَلَى مَنْ لَيسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيمَانِ بِهَا كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ »؛ کافی، ج۱، ص ۲۵۰، کتاب الحجه، باب فی شأن انا انزلنا، ح۷.

۲- کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب من مات و لیس له امام، ص ۳۷۷. برای آشنایی با این حدیث در منابع اهل سنّت که با تعابیر گوناگونی آمده است ر.ک: شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵؛ مسلم نیشابوری، صحیح، کتاب الاماره، باب وجوب ملازمه المسلمین، ح ۳۴۳۷ و احمد بن حنبل، مسند، بخش مسند شامیین، ح ۱۶۲۷۱. ابن ابی الحدید درباره عبدالّله بن عمر می گوید: او از بیعت کردن با حضرت علی امتناع کرد، اما شبانه درِ خانه حجاج را می زند تا با او (به عنوان نایب عبدالملک مروان) بیعت کند تا مبادا یک شب را بدون بیعت با امام به سر ببرد، چراکه از پیامبر خدا روایت شده است که فرموده اند: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» کارش در حقارت و خواری به جایی رسید که حجاج پایش را از بستر درآورد و گفت: «با پایم بیعت کن!» «فإنّه إمْتَنَعَ مِنْ بَيْعِهِ علی علیه السلام وَ طَرَقَ عَلَى الحجّاجِ بابَهُ لَيلاً لِيُبايعَ لِعبدِ المَلِكِ كَيْلا يَبيتَ تِلْكَ اللَّيْلَهَ بِلا إمام زَعَمَ لِأَنَّهُ رُوِیَ عَنِ النَّبی صلی الله علیه و آله أَنَّه قالَ: مَنْ ماتَ وَ لا امام لَهُ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً، وَ حَتّی بَلَغَ مِنْ اِحْتِقارِ الحَجّاجِ لَهُ و اسْتِرْذالِه حالَه، أَنْ أَخْرَجَ رِجْلَهُ مِنَ الفِراشِ فَقال، أَصْفِق بِيَدِكَ عَلَيْها». شرح نهج البلاغه، ج۱۳، ص۲۴۲.

جایگاه و مسئولیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

عظمتِ امـام زمـان علیه السـلام آن گـاه روشن تر می شود که در تعبیر «مِن کـلِّ أمر» دقت کنیم. به بیـان رسول گرامی اسـلام: صلی الله علیه و آله «بعد از این تعبیر، آیا چیزی باقی می ماند که تحت آن قرار نگیرد؟»(۱)

فرشتگان در شب قدر برای ارائه برنامه همه امور، خدمت حضرت می رسند؛ بنابراین، همه امور مادی و معنوی به اذن خداوند، به دست مبارک ایشان است؛ در واقع، ایشان واسطه فیض الهی اند.

به عبـارت دیگر، ولایت کلّی عالَم به اذن خداونـد بر عهـده امام زمان علیه السـلام است. زمانی به عظمت امام پی می بریم که بـدانیم خداونـد متعـال به «آصف بن برخیـا» که در کمـتر از ثـانیه ای «عرش عظیم» بلقیس را از فاصـله صـدها کیلومـتر حاضـر کرد،(۲) فقط یک حرف از اسم اعظم را به او داده بود؛ در قرآن آمده: ((قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب))؛ در حالی

۱- « وَ عَنْ أَبِی عَبْدِاللّه علیه السـلام قَالَ کَانَ عَلِی علیه السـلام کَثِیراً مَا یقُولُ مَا اجْتَمَعَ التَّیمِی وَ الْعَدَوِی عِنْدَ رَسُولِ اللّه صـلی الله علیه و آله وَ هُوَ یقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِتَخَشُّعٍ وَ بُکَاءٍ فَیقُولَانِ مَا أَشَـدَّ رِقَّتَکَ لِهَذِهِ السوره فَیقُولُ رَسُولُ اللّه صـلی الله علیه و آله لِمَا رَأَتْ عَینِی وَ وَعَی قَلْبِی وَ لِمَـا یرَی قَلْبُ هَـذَا مِنْ بَعْـدِی فَیقُولَـانِ وَ مَـا الَّذِی رَأَیتَ وَ مَـا الَّذِی یرَی قَـالَ فَیکْتُبُ لَهُمَـا فِی الـتُّرَابِ تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیهـا بِـإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُـلِّ أَمْرٍ قَـالَ ثُمَّ یقُولُ هَـلْ بَقِی شَـی ءٌ بَعْـدَ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَـلَّ کُلِّ أَمْرٍ فَیقُولَانِ لَا فَیقُولُ هَلْ تَعْلَمَانِ مَنِ الْمُنْزَلُ إِلَیهِ بِـذَلِکَ فَیقُولَانِ أَنْتَ یا رَسُولَ اللّه فَیقُولُ نَعَمْ فَیقُولُ هَلْ تَکُونُ لَیلَهُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِی فَیقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَیقُولُ فَهَلْ ینْزِلُ ذَلِکَ الْأَمْرُ فِیهَا فَیقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَیقُولُ إِلَی مَنْ فَیقُولَانِ لَا نَـدْرِی فَیأْخُـذُ بِرَأْسِی وَ یقُولُ إِنْ لَمْ تَـدْرِیا فَادْرِیا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْـدِی قَـالَ فَـإِنْ کَانَـا لَیعْرِفَـانِ تِلْـکَ اللَّیلَهَ بَعْـدَ رَسُولِ اللّه صـلی الله علیه و آله مِنْ شِـدَّهِ مَـا یـدَاخِلُهُمَا مِنَ الرُّعْبِ»؛ کـافی، ج۱، ص۲۴۹، کتاب الحجه، باب فی شأن انا انزلنا، ح۵.

۲- ((قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یرْتَدَّ إِلَیکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَه))؛ نمل، آیه ۴۰.

که چهارده معصوم، به ۷۲ حرف از ۷۳ حرفِ اسم اعظم علم دارند؛ از این روست که تعبیر قرآن درباره ایشان ((وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب))(۱) است.(۲)

بیان نورانی امام علی علیه السلام درباره حضور همیشگی حجت حیّ

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است:

شب قدر در هر سال وجود دارد و امرِ سال در این شب نازل می شود و برای این امر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله والیانی وجود دارد. ابن عباس پرسید: این ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: من و یازده نفر از صلب من.(۳) نتیجه در هر سال، شب قدر وجود دارد؛ شب قدر هر سال، امرِ سال نازل می شود؛ هم اکنون این امر بر چه کسی نازل می شود و صاحب شب قدر کیست؟

بر اساس آنچه در مقدمه گذشت، قرآن اصول و کلیات را بیان می کند. آن چه از آیه ۴ سوره «قدر» استفاده می شود، لزوم وجود «حجّت حی» است، که تبیینِ آن بر عهده روایات است؛ برای نمونه، در تفسیر نور الثقلین، ذیل این سوره، بیش از یک صد

۱- ((وَ یقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللّه شَهیداً بَینی وَ بَینَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ))؛ رعد، آیه۴۳.

۲- ر.ک: به تفسیر آیه ۴۰ سوره «نمل» و آیه آخر سوره «رعد» و روایات ذیل آن؛ و نیز ر.ک: کافی، کتاب الحجه، ج ۱، ص ۲۳۰، باب ما أعطی الأئمه علیهم السلام من اسم اللّه الأعظم.

۳- «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی علیه السلام أَنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَیلَهَ الْقَدْرِ فِی کُلِّ سَنَهٍ وَ إِنَّهُ ینْزِلُ فِی تِلْکَ اللَّیلَهِ أَمْرُ السَّنَهِ وَ لِذَلِکَ الْأَمْرِ وُلَاهٌ بَعْدَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِی». همان، ص۵۳۲، ح۱۱، ابواب التاریخ باب فی ما جاء فی الاثنی عشر... .

روایت درباره این موضوع بیان شـده است. البته با دقت نظر در خودِ آیه، می توان به نکات بسـیار مهمی درباره جایگاه و شؤن امام دسترسی پیدا کرد.

آیات ابتدایی سوره مبارکه «دخان» نیز بیانگر همین حقیقت است(۱) و روایات متعددی ذیل آن، از معصومان علیهم السلام به دست مـا رسـیده است؛ برای مثـال: راوی از امام صادق علیه السـلام می پرسـد: چگونه بفهمم که در هر سال، شب قـدر وجود دارد؟ حضرت فرمودند:

هر شبِ ماه مبارک رمضان، صد مرتبه سوره «دخان» را بخوان. در شب بیست و سوم خواهی دید آنچه را باید ببینی.(۲)

هادی زمان

اشاره

((إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ(۳))) [ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنـده ای و برای هر قومی، راهنمایی هست. «انـذار» برای به راه آوردن گمراه و «هـدایت» برای پیمودن درستِ این راه و پیش بردن صـحیح او در این مسـیر است، تا درجات رشد و تعالی را یکی پس از دیگری به

۱- ((بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم حم * وَ الْکِتابِ الْمُبینِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرینَ * فیها یفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ * أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلینَ * رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ))

۲- «عنِ الصّادقِ علیه السـلام فی حـدیثٍ طَویلٍ و فیه قالَ السّائل: یابنَ رسولِ اللّه کَیفَ أَعرِفُ أَنَّ لَیلَهَ الْقَـدْرِ یَکُونُ فِی کُلِّ سَـنَهٍ قالَ: إِذا أَتی شَـهْرُ رَمَضانَ فَاقْرَءْ سوره الـدُّخانِ فی کُلِّ لَیلَهٍ مِأَهَ مَرَّهٍ، فَإِذا أَتَتْ لَیلَهُ ثَلاثٍ وَ عِشْـرینَ فَإِنَّکَ ناظِرٌ إِلی تَصْـدِیقِ الَّذی سَأَلْتَ عَنْهُ»؛ کافی، ج۱، کتاب الحجه، باب فی شأن انا انزلنا، ص ۲۵۱، ح۸.

۳- رعد، آیه۷.

خوبی طی کند.(۱)

رسولِ خدا، منذر و مؤسس شریعت است؛ کسی که گمراهان و بت پرستان را به راه آورد. اما این کافی نیست؛ باید شخصی، نگهبان و تداوم بخش راه او باشد و او «هادی»، یعنی امام معصوم علیه السلام است.

گرچه در آیات دیگر به خودِ پیامبر صلی الله علیه و آله، «هادی» نیز اطلاق شده است،(۲) اما در این جا به قرینه سیاقِ کلام که فرمود: «تو منذر هستی و برای هر قومی، هدایت گری هست» می فهمیم فراز دوم آیه، به تداوم بخشِ راه او، یعنی امام اشاره دارد. از سوی دیگر، فراز دوم آیه به صورت کلی بیان شده است؛ گرچه مصداق «هادی» قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خودِ ایشان است، اما پس از آن نیز طبق این آیه نیازِ به هادی وجود دارد.

بیان استدلال

الف) هم اکنون بیش از شش میلیارد انسان در کره زمین زندگی می کنند.

ب) قرآن می فرماید: «برای هر قومی «هادی» وجود دارد».

ج) هادی مردم این زمان کیست؟

شایان ذکر است، در قرآن معنای لغوی واژه «هادی» و«یهدون» مراد نیست، بلکه مراد، شخصی است که به فرمان و امر الهی هدایت می کند و به اصطلاح، جزء «یَهْدُونَ بِأَمْرِنا»(۳) است. چنین کسانی، به بیان علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان، دارای مقام

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۰، ص۱۳۰.

۲- شوری، آیه۵۲.

۳- انبیاء، آیه ۷۳ و سجده، آیه ۲۴.

عصمت هستند و لحظه ای در ضلالت و گمراهی نبوده و پیوسته با غیب مرتبط بوده اند.(۱)

مؤید این سخن، مفرد بودن «هادٍ» است؛ اگر مراد، معنای لغوی آن بود و طبعاً شامل علماء و سایر هدایت کنندگان می شد، لازم بود تعبیرِ «هادون» یا «هُداه» آورده شود.

اگر هیچ روایتی ذیل آیه هفتم سوره «رعد» نداشتیم، دلالت آیه بر لزوم وجود حجّت خداوند در هر زمان با بیانی که گذشت کافی بود، اما خوش بختانه روایاتی دراین باره وجود دارد که هم شیعه و هم غیرشیعه آن ها را نقل کرده اند؛ برای مثال، حضرت

۱- قرآن مجید درباره مسئله امامت (به معنای عام که شامل نبوت هم می شود؛ یعنی کسی که زمام امور خود را باید به او بسپاریم و از او پیروی کنیم) و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد، عقل انسان ها را به داوری فراخوانده و فرموده : ((أَ فَمَنْ یهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یتَّبَعَ أَمَّنْ لا یهِدِّی إِلاَّ أَنْ یهْدی فَما لَکُمْ کَیفَ تَحْکُمُونَ)) آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند، برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ یونس، آیه۳۵. خداوند متعال در این آیه شریفه، بین دو نفر تقابل ایجاد کرده است؛ سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر، شایستگی امامت را دارند: الف) کسی که به سوی حق هدایت می کند. ب) کسی که برای هدایت شدنش نیاز به هدایت هدایت کننده ای می باشد. طبیعی است که همه انسان ها این گونه اند که وقتی به دنیا می آیند، چیزی نمی دانند: ((وَ اللّٰه أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لاـ تَعْلَمُونَ شَیئا)). به تدریج، بر فهم و عقل او افزوده می شود و با هدایت کسانی مثل انبیا، ائمه علیهم السلام، علما، معلمان، پدر و مادر، زمینه هدایتشان فراهم می شود؛ در نتیجه دسته اول باید کسانی باشند که هرگز حتی لحظه ای در ضلالت و گمراهی نبوده باشند تا نیاز به هدایت داشته باشند؛ در غیر این صورت، داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت. لذا با استفاده از این تقابل، نتیجه می گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده اند؛ همانند حضرت عیسی علیه السلام که در بدو تولد می گوید: «من بنده خدا هستم و ...»؛ به عبارت دیگر، ویژگی این دسته این است که دارای مقام والای عصمت هستند؛ ر.ک: محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۶، ذیل آیه ۳۵ یونس.

رسول صلی الله علیه و آله دست خودشان را به سینه مبارکشان نهاده و فرمودند:

«من منذر هستم»، و به شانه حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و فرمودند: «تو هادی هستی؛ به واسطه تو بعد از من، هدایت یافتگان هدایت می شوند». (۱) حموینی در فرائدالسمطین از ابوهریره نقل کرده است: « إنَّ المُرادَ بِالهادی علیٌّ کَرَّمَ اللّه وَجْهَه.» (۲)

نکته جالب این جاست که اهل سنت هنگام یاد کردنِ «صحابه» می گویند: «رضی اللّه عنه»، اما بعد از نام مبارک حضرت علی علیه السلام می گویند: «کرَّم اللّه وجهه». وقتی علت این تفاوت را سؤال می کنیم، می گویند: چون حضرت علی علیه السلام، لحظه ای بت نپرستید؛ یعنی بر پاکی حضرت علی علیه السلام از شرک و بت پرستی گواهی می دهند، که طبعاً لیاقت ایشان را برای امامت، و عدم لیاقت کسانی که به گواهی خودشان زمانی بت پرست بوده اند، نتیجه می دهد.

حاصل سخن این که، طبق آیه شریفه مورد بحث، در هر زمان لازم است «هادی» وجود داشته باشد که با ویژگی عصمت، تداوم بخش راهِ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله باشد. (۳)

۱- « وَضَعَ رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله یَدَهُ عَلی صَدْرِهِ فَقَالَ: «أَنَا المُنْذِرُ» وَ أَوْمَأَ إلی مِنْکَبِ عَلِی علیه السلام وَ قَال: «أَنْتَ الْهادِی، بِکَ یَهْتَدِی المُهْتَدُونَ بَعْدِی»؛ نعمانی، الغیبه، باب۴، ح۳۸ به بعد؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج۱۹، ص۱۴ و حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ص ۳۸۱، ذیل آیه ۷، سوره رعد.

۲- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۳- سایر آیاتی که بر وجود حجّت در هر زمان دلالت دارند، عبارتند از: اعراف، آیه۱۸۱؛ اسرا؛ آیه۷۱؛ قصص، آیه۵۱؛ فاطر، آیه۲۴ . çèدرباره جایگاه، شئون و وظایف امام ر.ک: ضمیمه شماره ۱ (همین کتاب). هم چنین دلایل عقلی وجود حجّت در هر زمان را در ضمیمه شماره ۲ ملاحظه کنید.

قرآن در موارد گوناگونی به این موضوع اشاره می کند؛ از جمله:

الف) بـا پایـان یافتن ساخت کعبه، حضـرت ابراهیم علیه السـلام از سوی حق تعالی مأمور شـد تا همه را به این سـرزمین دعوت کند:

و مردم را دعوت عمومی به حـج کن، تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر، از هر راه دوری به سوی تو بیایند.(۱) گفتنی است، تعبیرِ «به سوی تو بیایند (یأْتُوکَ) قابل دقت است؛ چرا که نفرمود: «ندا بده تا مردم به سوی کعبه بیایند».

اگر بر تمام انسان هایی که توانایی رفتن به مکه را دارند، اجابتِ این ندا واجب است، پس لازم است کسی مانند ابراهیم خلیل علیه السـلام در جایگاه حجت و ولی خداوند وجود داشته باشد، تا تعبیر «یأْتُوکَ» صادق باشد. و اگر در برخی زمان ها، در اثر قدرنشناسـی مردم حجت خداونـد غایب بوده است، خود مردم مقصـرند؛ البته غایب بودن حجت خداوند، با بودن او در مکه و ایام حـج منافاتی نـدارد، همان گونه که بر اساس روایات متعـدد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف هر سال ایام حج در مکه حضور دارند.(۲) روایاتی که ذیل آیه ۱۹۶سوره «بقره» آمده است، بر همین امر تأکید می کنند.(۳)

ب) خداوند متعال در ابتدای سوره «ابراهیم» می فرماید:

۱- ((وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیق))؛ حج، آیه ۲۷.

۲- کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب فی الغیبه، ح ۶.

۳- «عن جابر عن أبی عبـدالله علیه السـلام فی قوله تعالی: ((وَ أَتِمُّوا الْحَـجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ))؛ قال: تَمامُ الحَـجِّ لِقاءُ الإِمامِ؛ عبد علی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.

[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا تو مردم را به خواست و فرمان پروردگارشان، از تاریکی ها[ی گمراهی]، به روشنایی [هدایت] بیرون آری؛ به راه آن تواناىِ بی همتا و ستوده.(۱) اگر قرآن، کافی بود و نیازی به حجّت حی نبود، تعبیر «لِتُخْرِجَ» جایی نداشت.

ج) در آیه ۱۶۴ سوره «نساء» آمده است:

و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش می خواست، هر آینه خدای را توبه پذیر و مهربان می یافتند.(۲) تعبیر «جاؤُك» تمام مطلب را بیان کرده است؛ اگر خداوند متعال می فرماید: «ادْعُوا اللّه»،(۳) شیوه و نحوه دعا کردن را هم در این آیه و آیات دیگر بیان کرده است. سنت خداوند بر این است که انسان با مراجعه به حجّت حی و درخواست از او برای طلب آمرزش، غفران خود را شامل بنده اش کند. و بدیهی است که غیبت، هرگز مانع از توسل به ایشان نیست.

چکیده

آیات متعددی ناظر به حجّت حی است؛ از جمله: آیه ۴ سوره «قدر» و آیه ۷ سوره «رعد».

در شب قدرِ هر سال، امر آن سال نازل می شود. در زمان حیات نبی مکرم

۱- ((کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمیدِ)).
۲- ((وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوَّاباً رَحیما)).
۳- اسراء، آیه ۱۱۰.

اسـلام صـلی الله علیه و آله، جبرئیل و فرشـتگان از سوی خداوند، این امر را محضـر ایشان ابلاغ می کردند. هم اکنون نیز لازم است، کسی در حدّ و لیاقت این امر، صاحب شب قدر باشد.

قرآن می فرمایـد: «برای هر قومی «هـادی» وجود دارد.» بـا توجه به معنـای خـاص این اصـطلاح در قرآن، هادی امّت با ویژگی عصمت پیوسته باید وجود داشته باشد.

آیات ناظر به غیبتِ امام زمان

ماء معین

((قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ))؛(۱) بگو: بیندیشید، اگر آبتان(در زمین) فرو رود، آن گاه چه کسی برای شما آبِ روان (نمایان و قابل دسترس) می آورد؟

۱- ملک، آیه ۳۰. واژه «أَ رَأَيْتُمْ» ترکیبی است از همزه استفهام و فعل ماضی «رأیتم». این ترکیب در ادبیات عرب به معنای «أخبرونی»، یعنی به من خبر دهید، می باشد و در جایی که نیاز به تفکر و اندیشیدن باشد، به کار می رود، به بیان بهتر، به معنای این است که: آیا فکر کرده اید؟ هم چنان که این در آیه ۶۸ سوره واقعه آمده: ((أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذی تَشْرَبُونَ))؛ قطعاً این تعبیر به معنای: آیا دیده اید؟ نیست، چراکه فردی که آب می نوشد آن را می بیند، بلکه به این معناست که: آیا درباره آبی که می نوشید، فکر کرده اید؟ سپس در ادامه آیه، در مورد این که درباره چه چیزی باید فکر کرد، می فرماید: ((أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوه...)). راغب در مفردات می گوید: «أ رأیت» به معنای «أخبرنی» است و در نوع و تعداد مخاطب، «تاء» تغییر نمی کند، بلکه «کاف» بر سر آن می آید و تغییرات بر «کاف» صورت می گیرد. قال: أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي [الإسراء/ ۶۲]، قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ [الأنعام/ ۴۰]، و قوله: أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى [العلق/ ۹]، قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ [الأحقاف/ ۴]، قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّه [القصص/ ۷۱]، قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ [الأحقاف/ ۱۰]، أَ رَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنا [الكهف/ ۶۳]؛ همه این ها در آن، معنای تنبیه و آگاهی وجود دارد»؛ المفردات، ذیل واژه «رأی». واژه «غَوراً» به معنای «فرو رفتن» است؛ لذا به فرورفتگی داخل کوه «غار» گفته می شود. واژه «مَعین» اگر از ریشه «معن» باشد، به معنای «جاری» است و اگر از ریشه «عین» باشد، به معنای «ظاهر و آشکار و در دست رس بودن» است، یا آبی که به تعبیر عامیانه چشم را بگیرد؛ یعنی تمیز و گوارا باشد. «و المَعْنُ و المَعِينُ: الماء السائل، و قیل: الجاری علی وجه الأَرض، و قیل: الماء العذب الغزیر، و کل ذلک من السُّهوله. و المَعْنُ: الماء الظاهر»؛ ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «معن».

یکی از دردهای بزرگ بشر، غفلت از نعمت های الهی است. خداوند در این آیه شریفه می فرماید: آیا به این مسئله فکر کرده اید که اگر همه چیز باشد، ولی آب نباشد چه اتفاقی می افتد؟

گفتنی است، ظهر و تفسیر آیه درباره نعمت حیاتی آب است،(۱) اما تأویل و بطن آیه بر اساس روایات متعدد(۲)، درباره مسئله ای بسیار حیاتی تر و مهم تر از آب است، و آن مسئله امام و اضطرار به حجّت است.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شد:

معنای آیه این است که بگو: بیندیشید، اگر امامتان غایب شد، به گونه ای که ندانید او کجاست، پس چه کسی امامی ظاهری برایتان خواهد آورد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیان کند؟!(۳)

۱- یکی از کفار، هنگامی که این آیه را شنید که می گوید: «اگر آب های مورد استفاده شما در زمین فرو رود، چه کسی آب جاری در اختیار شما می گذارد» گفت: «رجال شداد و معاول حداد»؛ مردان قوی پنجه و کلنگ های تیز، آب را از اعماق زمین بیرون می کشند. اما هنگامی که شب خوابید، آب سیاه چشمان او را فرا گرفت؛ در این حال صدایی شنید که می گوید: «آن مردانِ قوی پنجه و کلنگ های تیز را بیاور تا این آب را از چشم تو بیرون کشند!» ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۹. با تأمل در آیه و دقت در این ماجرا به دست می آید که مراد خداوند متعال این است که اگر اراده کند آب را بگیرد، در این صورت اگر جن و انس جمع شوند، قطره آبی نمی توانند به دست آورند.

۲- جهت اطلاع از روایات، از جمله روایت مهم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره ر.ک: سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ذیل همین آیه.

۳- «عن أبی جعفر علیه السلام فی قول اللّه عز و جل: ((قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ)) فَقَالَ هٰذِهِ نَزَلَتْ فی القائم يَقُولُ إنْ أصْبَحَ إمَامُكم غائِباً عنكُم لا تَدْرونَ أينَ هُوَ فَمَنْ يَأْتيكُم بِإمَام ظَاهِرٍ يَأتيكُم بِأَخبارِ السَّماءِ وَ الأَرْضِ وَ حَلالِ اللّه جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَرَامِه ثُمَّ قَالَ علیه السلام وَ اللّه مَا جَاءَ تَأويلُ هٰذِهِ الآيَه وَ لَابُدَّ أنْ يَجیءَ تَأوِيلُهَا»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۵، باب ۳۲، ح ۳.

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

مقصود از «ماؤکم»، ائمه علیهم السلام می باشند که آن ها ابواب اللّه هستند. «فمن یأتیکم بماء معین»، یعنی: چه کسی علم امام را برای شما خواهد آورد؟(۱) با تأمل در بطن آیه، به این نتیجه می رسیم که هشدارِ وقوع غیبت، از همان ابتدا داده شد که اگر مردم قدرِ ائمه علیهم السلام را ندانند، به بلای غیبتِ امام دچار خواهند شد؛ گرچه امت اسلام به هشدارهای قرآن توجه نکرده و قدر اهل بیت را ندانستند و طبق سنت الهی(۲) به بلای عظیم غیبتِ امام دچار شدند امّا قطعاً این آیه شریفه برای ما در این دوان، پیام ها و نکات مهمی را در بر دارد.

نکات: ۱. باعث و علتِ غایب شدن امام، خود مردم هستند، زیرا اگر خداوند بدون این که مردم نقشی داشته باشند حجّت خود را غایب کند، سؤال و اندیشیدن درباره این مسئله که اگر امامتان غایب شد، چه خواهید کرد؟ معنا ندارد.(۳)

قدرنشناسی مردم سبب غیبت شد و تا قدرشناس حقیقی حجّت خداوند نشویم، از ظهور خبری نخواهد بود؛(۴) بنابراین، عالمان و خواص باید با تمام توان درباره توجه دادن

۱- تفسیر صافی، ج۵، ص۲۰۵، ذیل آیه.

۲- ((ذلِکَ بِأَنَّ اللّه لَمْ یکُ مُغَیراً نِعْمَهً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یغَیرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللّه سَمیعٌ عَلیم))؛ انفال، آیه۵۳.

۳- ر.ک: کافی، ج۱، کتاب الحجه، باب فی الغیبه، ح ۳۱، ص ۳۴۳؛ ملاصالح مازندرانی، شرح کافی، ج۶، ص ۲۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳، باب روایات امیرالمؤمنین علیه السلام، ح ۸.

۴- زیرا اگر خداوند بدون این که در مردم تغییری ایجاد شود، دوباره آن نعمتی را که در اثر قدرنشناسی از آنان گرفت، برگرداند، خلاف حکمت است. این نکته به خوبی از آیاتی مثل آیه ۱۱ «رعد» و ۵۳ «انفال» استفاده می شود.

مردم به جایگاه و ویژگی های امام و حقوقی که امام بر مردم دارد، بکوشند و از خسارت عظیم غیبت امام پرده بردارند.

ممکن است کسی بگوید: دیگران قدرنشناسی کردند و سبب غیبت او شدند؛ تقصیر ما چیست؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً: خداوند متعال در هر زمان، بندگان خود را امتحان کرده و میزان ولایت و محبتِ آنان را می سنجد؛ برای مثال، با پای بندی به ارزش های دینی، اطاعت و پیروی از بزرگان دین، پرداخت خمس و زکات و... آن ها را می آزماید. یکی از حکمت های فریضه «خمس» همین موضوع است. به طور قطع امام زمان علیه السلام هیچ نیازی به خمس ندارد، اما چرا این حق برای ایشان قرار داده شد؟ بدیهی است که اگر از مال خود برای حضرت نگذریم، نمی توانیم ادعای محبت داشته باشیم، و یا از جان خود برای ایشان بگذریم.

ثانیاً: اگر کسی از این آزمون ها سربلند بیرون بیاید و جزء منتظران واقعی باشد، اجر و پاداش عظیمی، از جمله همراهی با اهل بیت علیهم السلام در آخرت، خواهد داشت.(۱)

۲. معنای این سؤال که: اگر امامتان غایب شد، چه خواهید کرد؟ این است که با غایب شدن امام، دچار خسران و ضرر جبران ناپذیری خواهیم شد؛ گرچه امام غایب همانند خورشید پنهان دارای آثار و برکات فراوانی برای ما و همه هستی است، اما بسیاری از فواید امام، مترتب بر عدم غیبت ایشان است.

اگر انسان ها این خسارت عظیم را درک می کردند، به اضطرار رسیده و خواستار رفع این بلا می شدند؛ در این صورت، قطعاً دعا به اجابت می رسید، چرا که: ((أَمَّنْ یجیبُ

۱- ر.ک: به ضمیمه شماره ۴.

الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يكْشِفُ السُّوء)).

۳. نقش بی بـدیل امـام و ضـرورت حضورِ او در جـامعه، علاوه بر ضـرورت وجودِ امام، مسـئله ای است که با تـدبّر در این آیه شریفه و روایات متعـدد، به آن پی می بریم؛ همان گونه که امام باقر علیه السـلام فرمودنـد: «پس چه کسـی اخبار آسـمان ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شـما خواهد آورد؟!» چه کسـی می تواند ادعا کند، عالِم به غیب و شهود است و بگوید: «قبل از این که مرا از دست بدهیـد (هر چه می خواهید) از من بپرسـید»؟!(۱) چه کسـی می تواند ادعا کند، مرتبط با مبدأ غیب است و به عالَم غیب آشـناتر است تا عالم شهود،(۲) و کیست که بتوانـد بگوید: «اگر پرده (غیب) کنار رود، چیزی بر یقین من افزوده نخواهد شد»؟!(۳)

خو گرفتن به دوران غیبتِ امام و عادی شدنِ آن، از مصیبت هایی است که انسان ها به آن دچارشده اند، چرا که همه، سرگرم و مشـغول کـار خود هسـتند و چه بسا روزها و هفته ها می گـذرد و کمتر به یاد امام خود و تکلیف و رسالتی که در این رابطه دارند، می افتند!

۴. یکی از القاب زیبای ائمه به طور عام و لقب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور خاص، «ماء

۱- «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی»؛ شـیخ حرّ عاملی، وسائل الشـیعه، ج۱۵، کتـاب الجهاد، باب ۴۹، ص ۱۲۸، ح ۲۰۱۳۷. هم چنین دربـاره این موضوع ر.ک: کافی، ج۱، ص۳۹۹، کتاب الحجه، بَابُ «أَنَّهُ لَیسَ شَـی ءٌ مِنَ الْحَقِّ فِی یـدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام وَ أَنَّ كُلَّ شَی ءٍ لَمْ يخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِل».

۲- «أَيهَا النَّاسُ سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْـغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَهٌ تَطَأُ فِی خِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۳- «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يقِيناً»؛ بحارالأنوار، ج۴۰، ص۱۵۳.

معین» است که از همین آیه شریفه گرفته شد. تشبیه امام به «آب»، بیانگر نکات ظریف و عمیقی است.(۱)

حاج محمدعلی فشندی رحمه الله می گوید:

دیدم سید بزرگواری وارد مسجد جمکران می شود. با خود گفتم: در این هوای گرم. حتماً تشنه است. ظرف آبی به او تعارف کردم. گرفتند و نوشیدند و ظرف را برگرداندند. در این حال گفتم: شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خداوند بخواهید تا فرج ایشان نزدیک گردد. ایشان فرمودند: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند؛ اگر بخواهند، دعا می کنند و فرج ما می رسد.» این سخن را فرمود؛ تا نگاه کردم، دیگر کسی را ندیدم.(۲) به راستی، ما چقدر به یاد حضرت هستیم؟! و آن گاه که به یاد اوییم، آیا خود را برای او می خواهیم یا حتی او را هم برای راحتی و حل مشکلمان می خواهیم؟!

حجّت غایب

((ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ * الَّذینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ(۳)))؛ این کتاب که در آن هیچ شکی نیست، راهنمای پرهیزکاران است؛ کسانی که به غیب ایمان می آورند. «ایمان به غیب» از مهم ترین ویژگیِ پرهیزکاران است؛ کسانی که عقلشان در

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰، باب ۳۷، أنّهم علیهم السلام الماءُ المعینُ و الْبِئْرُ المُعَطَّلَهُ والقَصْرُ المَشِیدُ و تأویلُ السَّحابِ و المَطَرِ وَ الظِّلِّ وَ الفَوَاکِهِ وَسائِرِ المَنَافِعِ الظّاهِرَه بِعِلْمِهِمْ وَ بَرَکاتِهِمْ علیهم السلام.

۲- احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- بقره، آیات ۲و۳.

چشـمشان نیست که فقط هر چه را با چشم سـر ببیننـد، بپذیرنـد و غیر آن را انکار کنند؛ اگر این چنین باشد، فرقی بین انسان و حیوان باقی نمی ماند.(۱)

غیب مطلق، خداونـد متعـال است؛ او را بـا چشم سـر نمی توان دیـد؛ نه در دنیـا و نه در آخرت. مهم ترین ویژگیِ «متقین» این است که با تمام وجود، به آفریـدگار هستی و آنچه او از آن خبر داده است، باور دارند. پس در مرحله ظهر و تفسیرِ آیه، غیب به معنای «اللّه» است، هم چنان که در آیه ۱۶۲ سوره «نساء» به آن تصریح شده است.

در مرحله بطن و تأویلِ آیه، بر اسـاس روایـات، «غیب» مصـادیق متعـددی ماننـد: عرش، لوح، قلم، کرسـی، بهشت، جهنم و... دارد. یکی از مهم ترین مصادیق «غیبت»، ایمان به حجّت غایب است. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

متقین به غیب ایمان می آورند؛ یعنی به حجّت غایب ایمان می آورند.(۲) متقین مانند کسانی نیستند که می گویند: اگر امام وجود دارد، پس کجـاست و چرا او را نمی بینیم؟ متقین بـا دلایل عقلی، قرآنی و روایی به یقین رسـیده انـد که خداونـد هرگز هستی را بدون حجّت رها نمی کند و همان گونه که بسـیاری از انبیای الهی و اوصیایشان بر اساس حکمت الهی، مدتی از قوم خود غایب می شدند، هم اکنون نیز حجّت خداوند غایب است و روزی ظهور خواهد کرد.

در روایت دیگری حضرت می فرمایند: «ایمان به غیب، یعنی اقرار به قیام قائم که

۱- برای پی بردن به جایگاه «ایمان به غیب» ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۹.
۲- «عن یحیی بن أبی القـاسم قـال سـألت الصـادق علیه السـلام عن قول اللّه عز و جـل ((الم ذلِکَ الْکِتـابُ لا ـ رَیبَ فِیهِ هُـدیً لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِـالْغَیبِ)) فقـال: المتقون شـیعه علی علیه السـلام و الغیب فهو الحجه الغـائب »؛ محمـد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، باب ۱، ص۳۷۴، ح ۲۰.

حق است.»(۱)

شک و تردید درباره ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دو علت است:

۱. طولانی شدن غیبت؛

۲. شبهه افکنی دشمنان؛

متقین به خداوند و وعده های او ایمان دارند و چون مژده و نوید ظهور حضرت را خودِ خداوند داده است، هرگز دچار شک و تردید نمی شوند و هم چنان چشم به راهِ مقدم نورانی حضرتش باقی هستند.(۲)

چکیده

از جمله آیات ناظر به غیبت حجّت خداوند، آیه ۳۰، سوره «ملک» و ۳ سوره «بقره» است.

تفسیر آیه ۳۰ «ملک»، نعمت حیاتی «آب» است که اگر همه چیز باشد، ولی خداوند آب را از ما بگیرد، در واقع حیات را گرفته است؛ اما تأویل آیه، غیبت حجّت خداوند است.

غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، سبب محرومیت ما از بسیاری خیرات و برکات می گردد.

ویژگی پرهیزکاران این است که به حجّت غایب ایمان دارند.

۱- «عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قول اللّه ((عز و جل هُدیً لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ)) قال : من أقر بقیام القائم علیه السلام أنه حق »؛ کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، ص۴۸.

۲- «فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْصَارُ لَمْ أَزْدَدْ بِکَ إِلَّا یقِیناً وَ لَکَ إِلَّا حُبّاً وَ عَلَیکَ إِلَّا اعْتِمَاداً وَ لِظُهُورِکَ إِلَّا تَوَقُّعاً وَ مُرَابَطَهً بِنَفْسِی وَ مَالِی وَ جَمِیعِ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَی رَبِّی»؛ بحارالأنوار، ج۹۹، ص۹۹، فرازی از زیارت حضرت. در این زیارت مفاتیح الجنان در بخش «زیارت سرداب مقدس» بعد از «زیارت آل یس» ذکر شده است. سایر آیاتی که بر غیبت حضرت دلالت می کنند، عبارت است از: لقمان، آیه ۲۰؛ حج، آیه ۴۵ و تکویر، آیه۱۵.

آیات ناظر به وظایف منتظران

هشدار به منتظرانِ خاتم الاوصیاء

((أَ لَمْ یأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یکُونُوا کَالَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ))؛(۱) آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده، نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان ها کتاب داده شد و زمان (انتظار) بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آن ها فاسق بودند؟

۱- حدید، آیه۱۶. واژه «یأْنِ» از ماده «أنی یأنی»، به معنای «نزدیک شدن زمانِ چیزی» است؛ مثل واژه «آن یئین» و «حان یحین». واژه «خشوع» به معنای «نرم بودن»، رام بودن «پذیرا بودن» و امثال آن آمده است و ضد آن «قساوت» به معنای «غلظت» و «سفتی» است. «الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ»، یعنی کسانی که به آن ها کتاب (آسمانی) داده شد و در اصطلاح، به آن ها «اهل کتاب» گفته می شود و منظور، یهود و نصاری هستند. واژه «أمَد» به معنای «زمان» است؛ البته زمانی که انتهای آن نامعلوم باشد. «و الأَمَدُ: مُدّةٌ لَها حَدٌّ مجهولٌ إذا اُطْلِقَ»؛ راغب اصفهانی، مفردات. و واژه «فسق» به معنای «خروج از طریق حق» است: «أنّ الأصْلَ الواحدَ فی الماده: هو الخُروجُ عَنْ مقرّراتٍ دینیهٍ أو عقلیهٍ أو طبیعیهٍ لازمه. و مِنْ مَصادیقِه: خُروج العبدِ، عَنْ أَمْرِ الرَّبِّ، وَ عَنْ طاعَتِهِ»؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص۸۹.

وقتی باران بر زمین خاکی می بارد، زمین با آغوش باز قطره باران را می پـذیرد؛ به این حالت «خشوع» می گوینـد. همین قطره وقتی به سنگ و امثال آن برخورد می کند، کمانه کرده و ذره ذره می شود، به این حالت «قساوت» می گویند. روح و روان ما در برابر فرمان ها و دسـتورهای الهی ممکن است یکی از این دو حالت را داشـته باشـد. خداونـد متعال در آیه مزبور به این دو ویژگی اشاره می فرماید. بخش ابتدایی آیه، درباره «خشوع» و بخش پایانی آن درباره «قساوت» است.

امام صادق علیه السـلام درباره آیه مورد بحث می فرمایـد: «این آیه درباره مردم زمان غیبت نازل شـده و «أمـد» به معنای زمان غیبت است. (۱)»

ویژگی اهل کتاب چه بود که قرآن درباره آن به ما هشدار می دهد؟

آنان دست کم دو بار در آزمون «انتظار»، مردود شدند:

الف) حضـرت موسـی علیه السـلام به بنی اسـرائیل گفت: «من به میعـاد الهی می روم و برادرم هـارون در میـان شـماست؛ از او پیروی کنید تا من برگردم.» هنگامی که حضـرت موسی علیه السلام بعد از سی روز نیامد، بنی اسرائیل به دنبال سامری رفتند و گوساله پرست شدند! در واقع، آنان به وعده خداوند و پیامبرش اطمینان نداشتند. آنان باید هم چنان منتظر می ماندند و به این امر توجه می کردند که در این تأخیر، حکمتی نهفته است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

موسـی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: ای قوم من، مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جداییِ من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان

۱- نعمانی، الغیبه، ص۳۱.

بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!(۱) ب) مژده و نوید ظهور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به اهل کتاب داده شده بود و آن ها موظف بودند با ظهورش به او ایمان آورند، اما هنگامی که انتظار، طولانی شد ناامید شده و به جای خشوع و اطمینان به وعده الهی، دچار قساوت قلب شده و دنبال هوا و هوس و دنیاطلبی رفتند و موعود خود را به کلی فراموش کردند.(۲)

پیام مهم آیه مزبور این است که از اهل کتاب عبرت بگیریم و با طولانی شدن زمان غیبت، هرگز دچار قساوت قلب نشویم، بلکه در برابر حکم خداوند، که در قرآن و بیانات نورانی اهل بیت علیهم السلام تبیین شده است، مطیع و فرمان بردار بوده و هرگز دچار رخوت و سستی نشویم.

از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

برای قائم ما غیبتی است که زمان آن طولانی است... هان! کسی که در این دوران بر دینش ثابت قدم بماند و به خاطر طولانی شدن غیبتِ امامش، دچار قساوت قلب نشود، در روز قیامت با من خواهد بود.(۳) توضیح این که، در دوران غیبت امام، بسیاری از مردم با فراموش کردن امام خود و وظیفه ای که در برابر او دارند،دچار دنیاگرایی می شوند و هر کسی سعی می کند در

۱- طه، آیه ۸۶.
۲- بقره، آیات ۸۹ به بعد.
۳- «لِلقائم مِنّا غیبهُ إمدُها طَویلٌ... أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَی دِینِهِ [وَ] لَمْ یقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَیبَهِ امامهِ فَهُوَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یوْمَ الْقِیامَه»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

مسابقه رفاه و تجمل از دیگران عقب نماند. در چنین دورانی، اگر کسی قلبش هم چنان پذیرای دستورات الهی و تمام سعیش پیروی از امام زمانش باشد، در قیامت با اهل بیت علیهم السلام خواهد بود؛ مانند سلمان که خواسته مولایش را برخواسته خودش مقدم می داشت.(۱) انسان عاقل باید بیندیشد که آیا در عالم هستی، پاداش و درجه ای بالاتر از این وجود دارد که انسان در زندگیِ ابدی خود، هم نشین اهل بیت علیهم السلام شود؟(۲)

معنای « فَطالَ عَلَیهِمُ الْأَمَدُ» این عبارت، در بسیاری از ترجمه ها این گونه ترجمه شده است: «زمان بر آن ها طولانی شد» یا «دوران طولانی بر آن ها گذشت». اما با تأمل در این آیه و سایر آیاتِ مرتبط با آن، مانند آیه ۸۶ سوره «طه» و عبارت «طال علی» که در مواردی مانند «عُمْر» هم به کار رفته، این تعبیر به معنای «طولانی به نظر آمدن» است. برای روشن تر شدن موضوع، ابتدا این تعبیر را درباره عُمْر و اَجل بررسی می کنیم. امام

۱- «...قَالَ لِثَلَاثِ خِلَالٍ إِحْدَاهَا إِیثَارُهُ هَوَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَلَی هَوَی نَفْسِهِ وَ الثَّانِیهُ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِیارُهُ إِیاهُمْ عَلَی أَهْلِ الثَّرْوَهِ وَ الْعُدَدِ وَ الثَّالِثَهُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ إِنَّ سَلْمَانَ کَانَ عَبْداً صَالِحاً حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِین»؛ می گوید: به امام صادق عرض کردم: آقای من! چگونه است که بسیار یاد سلمان فارسی را از شما می شنوم؟ حضرت فرمودند: «نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی!» بعد فرمودند: «آیا می دانی چرا زیاد یاد سلمان می کنم؟» عرض کردم: نه. فرمودند: «به خاطر سه ویژگی: ۱. ترجیح دادن خواسته مولایش امیرالمؤمنین بر خواسته نفسش. ۲. دوست داشتن فقرا و برگزیدن نشست و برخاست با آنان بر نشست و برخاست با مرفهان. ۳. دوست داشتن علم و علما. او بنده درست کار و در صراط مستقیم و تسلیم(خداوند) بود و از مشرکان نبود. بحارالانوار، ج ۲۲، ص۳۲۷.

۲- ر.ک: ضمیمه شماره۴ (از همین کتاب).

علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «وَ لَایطُولَنَّ عَلَیکُمْ فِیهَا الْأَمَدُ»؛(۱) مبادا زمان عمرتان بر شما طولانی بیاید؛ یعنی مبادا تصور کنید دارای عمر طولانی خواهید بود و آخرت را فراموش کنید! در خطبه ۲۲ نهج البلاغه نیز نظیر این تعبیر آمده است.(۲) بدیهی است، معنای این جمله این نیست که: مبادا عمر شما طولانی شود!

درباره آیه مورد بحث نیز، همین معنا مورد نظر است؛ یعنی شما مثل اهل کتاب نباشید که زمان بر آن ها طولانی آمد؛ به عبارت دیگر، تصور کردند تا زمان تحقق وعده الهی خیلی فاصله است و منتظر بازگشت حجّت خداوند نشدند.

شایان ذکر است، از آسیب های جدّی دوران انتظار، خارج شدن از حالت انتظار و غفلت از زمینه سازی برای آمدن موعود الهی است؛ از این روست که در روایات آمده: «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاء»؛(۳) پس بامداد و شبانگاه منتظر فرج باشید.

مرزبانی از اندیشه مهدویت

((یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّه لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون))؛(۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوس ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید؛ شاید رستگار شوید! چند توصیه اساسی در این آیه آمده است:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۲.

۲- « وَ لَا یلْهِینَّکُمُ الْأَمَلُ وَ لَا یطُولَنَّ عَلَیکُمُ الْأَجَلُ، فإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ، وَ تَغَیبِ آجَالِهِمْ، حَتَّی نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ، الَّذی تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرِ وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَه.»

۳- کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص ۳۳۳، باب نادر فی حال الغیبه.

۴- آل عمران، آیه ۲۰۰.

۱. «اصْبِرُوا»؛ «صبر» به معنای استقامت در راهِ رسیدن به هدف و استفاده از همه توان و انرژی و ناامید نشدن در هنگام مواجهه با مشکلات و شکست هاست. در روایات، جایگاه «صبر» به «ایمان»، مانند جایگاه «سر» به «بدن» ذکر شده است. در مسیر رسیدن به اهداف بلندی که خداوند متعال برای بندگانش در نظر گرفته است، گاهی وسوسه های نفسانی و شیطانی و یا بروز مشکلات و مصائبی که پیش می آید، انسان را از طی مسیر باز می دارد. و انسان ها باخصلت «صبر» می توانند از این گردنه ها عبور کرده و به قلّه های بلند و رفیع انسانی برسند.

۲. «صابِروا»؛ «مصابره» به معنای هم بستگی و ایستادگی امت در برابر فشارها و تهدیدات دشمن و کوتاه نیامدن و پافشاری بر اصول و ارزش هاست؛ به عبارت دیگر، «مصابره» همان صبر اجتماعی است.

۳. «رابِطوا»؛ این واژه از ریشه «ربط»، به معنای «بستن» است و معنای آن در این جا، مراقبت و مرزبانی است.(۱) قرآن پیوسته خطر نفوذ دشمن را هشدار می دهد و می فرماید: «کافران آرزو دارند شما از سلاح ها و کالاهای خود غافل شوید و به یکباره به شما هجوم آورند.»(۲) لذا پاسداری از مرزها و مراقبت از نفوذ دشمن، توصیه دیگری است که در این آیه به آن تأکید شده است.

۱- «رباط» مصدر فعلِ رَبَطْتُ و رَابَطْتُ است، و «مُرَابَطه» (در لفظ و معنا)مثل «محافظه» است. قال اللّه تعالی: ((وَ مِنْ رِباطِ الْخَیلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّه وَ عَدُوَّکُمْ)) [الأنفال/ ۶۰]، و قال: ((یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا)) [آل عمران/ ۲۰۰]. دو نوع مرابطه، مراقبت و نگهبانی وجود دارد؛ یکی مراقبت مادّی، یعنی محافظت از مرزهای مسلمین؛ دوم، محافظت از ارزش ها؛ مثل مراقبت از وقت نماز و...؛ راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه «ربط».

۲- ((وَدَّ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ امْتِعَتِکُمْ فَیمیلُونَ عَلَیکُمْ مَیلَةً واحِدَه))؛ نساء، آیه۱۰۲.

جالب این جاست که روایات، به نکته ظریف تری از آیه گوشزد می کنند و آن «دفاع از اهل بیت علیهم السلام است»(۱) که در حقیقت، دفاع از رسول اللّه صلی الله علیه و آله و دین است.

در روایاتی نیز آمده است: مراد آیه «رابطوا امامکم» است.(۲)

در تعبیری دیگر آمده است: «رابطوا الائمه»؛(۳) یعنی از امام خود دفاع کنید.

هم چنین نقل شده: «از بودن با امام، حفاظت کنید»؛(۴) یعنی مراقب باشید ولایت و امامت را از شما نگیرند.

نعمانی در کتاب الغیبه در دو جا از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «از امام موردِ انتظارِ خود دفاع کنید!»(۵) یعنی از وظایف مهم منتظران این است که درباره انتظار و ظهور بی تفاوت نباشند و در برابر نقشه های شوم مهدی ستیزان در انکار، تخریب و تحریف این اندیشه ناب، مراقبت و مرزبانی از مهدویت را به فراموشی نسپارند و هر

۱- «عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: ...وَ رَابِطُوا یَقولُ فی سَبیلِ اللّه وَ نحنُ السَّبیلُ فیما بینَ اللّه وَ خَلْقِهِ، و نحْنُ الرِّباطُ الأدنی، فَمَنْ جَاهَدَ عَنّا فَقَدْ جَاهَدَ عَنِ النَّبی صلی الله علیه و آله وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّه لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص۴۲۶، ذیل آیه.

۲- ((عَنْ یعقوبِ السَّرَّاجِ قالَ: قُلْتُ لِأَبی عَبْدِاللّه علیه السلام، تَبْقِی الأَرْضُ یَوْماً بِغَیْرِ عَالِمٍ مِنْکُمْ یَفْزَعُ النَّاسُ إِلیه؟ قالَ، فقالَ لی، إِذًا لَا یُعْبَدُ اللّه، یَا بَا یوسُفَ لَا تَخْلُوا الأرضَ مِنْ عالم مِنّا ظَاهِرٍ یَفْزَعُ النّاسَ اِلیه فی حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِم، وَ اِنّ ذلِکَ لَمُبَیَّنٌ فی کِتَابِ اللّه، قَالَ اللّه: ((یَا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا)) اِصْبِرُوا عَلی دِینِکُم وَ صَابِرُوا عَدُوَّکُم مِمَّن یُخَالِفُکُم، وَ رَابِطُوا امامکم، «وَ اتَّقُوا اللّه» فیمَا أَمَرَکُم بِهِ وَ افْتَرَض عَلَیْکُم.»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص۴۲۶

۳- «عن أبی جعفر علیه السلام: ... «وَ رَابِطُوا» یعنی الائمَه.»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص۴۲۶

۴- «و فی روایه اخری عن الصادق علیه السلام «اِصْبِرُوا» علیَ الَّذی فینا، قلتُ، «وَ صَابِرُوا» قَالَ، عَدُوَّکُمْ مَعَ وَلِیّکم «وَ رَابِطُوا» قالَ، الْمَقَامُ مَعَ إِمَامِکُم»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص۴۲۶

۵- «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی الْبَاقِرِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ((اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا)) فَقَالَ اصْبِرُوا عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صابِرُوا عَدُوَّکُمْ وَ رابِطُوا امامکُمُ الْمُنْتَظَرَ. ص۱۹۹، باب ۱۱، حدیث ۱۳.

کسی در حد توان خود، دفاع از آن را وظیفه خود بداند.(۱)

چکیده

اگر قرآن «تِبیاناً لِکلِّ شَئ» است، قطعاً وظیفه ما را در دوران غیبت بیان کرده است.

از جمله آیات ناظر به وظایف منتظران، آیه ۱۶ سوره «حدید» و آیه ۲۰۰ سوره «آل عمران» است.

در دوران غیبت باید مراقب دل خود باشیم، تا پیوسته پذیرای دستورات قرآن و معصومان علیهم السلام باشد.

محافظت از اعتقاد به ولایت و بودن با اهل بیت علیهم السلام، به ویژه دفاع از امام منتظَر، از دیگر وظایف مهمّ شیعیان است.

۱- علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بحث مفصلی را تحت با «المرابطه فی المجتمع الاسلامی» در پانزده بخش ذکر کرده است که بسیار حایز اهمیت است؛ از جمله در بخش پنجم می فرماید: «أن البحث العمیق فی أحوال الموجودات الکونیه یؤدی إلی أن النوع الإنسانی سیبلغ غایته و ینال بغیته و هی کمال ظهور الإسلام بحقیقته فی الدنیا و تولیه التام أمر المجتمع الإنسانی، و قد وعده اللّه تعالی طبق هذه النظریه فی کتابه العزیز قال: ...«المائده: ۵۴» و قال: وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیسْتخلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتخلَف الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنِی لا یشْرِکُونَ بِی شَیئاً الآیه: «النور: ۵۵»، و قال: أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُها عِبادِی الصَّالِحُونَ: «الأنبیاء: ۱۰۵»، إلی غیر ذلک من الآیات.» و در بخش پانزدهم می گوید: «الدین الحق هو الغالب علی الدنیا بالآخره...». المیزان، ج ۴، ص ۹۲. گفتنی است، شهید مطهری در کتاب قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام به تبیین بخش هایی از آن پرداخته است.

آیات ناظر به ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام

بقیّه الله

بقیّه الله(۱)

((بَقِیتُ اللّه خَیرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ وَ ما أَنَا عَلَیکُمْ بِحَفیظٍ))؛(۲) آنچه از جانب خدا برایتان باقی می ماند، برای شما بهتر است؛ اگر به راستی ایمان آورده اید، و من نگهبان شما نیستم. خداوند متعال در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای احمد! عبادت ده جزء است؛ نُه جزء آن در طلب حلال است.»(۳) حضرت شعیب علیه السلام در آیه مزبور، به قومش همین توصیه را بیان می کند: «مال حلال برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.»

البته بطن آیه درباره آخرین حجّتِ الهی، «بقیّه اللّه الاعظم»، است. در روایات متعددی از فریقین، لقبِ امام مهدی علیه السلام،«بقیّه اللّه» معرفی شده است.

۱- امام زمان علیه السلام به غیر از ویژگی های اهل بیت علیهم السلام، ویژگی های خاصی نیز دارد؛ مانند: غایب شدن، خاتم الاوصیا بودن، عمْر طولانی، جوان ماندن و... در این بخش به سه ویژگی خواهیم پرداخت و در بخش آیات تبیینی، دو مورد دیگر خواهد آمد. در لابه لای مباحث نیز به برخی دیگر اشاره شده است؛ مثل موضوع «غیبت» که در بخش غیبت گذشت.

۲- هود، آیه۸۶.

۳- « الدَّیلَمِی فِی إِرْشَادِ الْقُلُوبِ، عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ اللّه تَعَالَی فِی لَیلَهِ الْمِعْرَاجِ یا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَهَ عَشَرَهُ أَجْزَاءٍ تِسْعَهٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَیبْتَ مَطْعَمَکَ وَ مَشْرَبَکَ فَأَنْتَ فِی حِفْظِی وَ کَنَفِی »؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص۲۶، باب ۲، مواعظ اللّه عزّ و جلّ.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

اولین سخنی که امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور بیان می کند، ((بقیّه اللّه خیرٌ لکم إن کنتم مؤمنین)) است. سپس می فرماید: من بقیت اللّه و حجت خداوند و خلیفه او بر شما هستم، پس هیچ سلام کننده ای بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: «السلام علیك یا بقیه اللّه فی ارضه.»(۱) هم چنین، راوی از امام صادق علیه السلام درباره نحوه سلام کردن به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال می کند حضرت می فرمایند: «این گونه سلام کنید: «السلام علیك یا بقیّه اللّه فی أرضه».(۲) سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند.

۱- «وَ أَوَّلُ مَا یَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الآیَهُ ((بَقِیتُ اللّه خَیرٌ لَکُمْ إنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ)) ثُمَّ یقولُ أنا بقیه اللّه فی أرْضِهِ وَ خَلِیفَتُهُ و حُجَّتُهُ علیکُم فَلَا یُسَلِّمُ عَلَیْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةَ اللّه فی أَرْضِهِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۳۶۳، باب ۳۲، ح۱۶. هم چنین در تشرف احمد بن اسحاق محضر امام حسن عسکری علیه السلام و درخواست نشانه از حضرت، برای اطمینان به امامت امام مهدی علیه السلام، خودِ حضرت فرمودند: «من بقیه اللّه هستم.» متن روایتِ شیخ صدوق رحمه الله این گونه است: «فَقَالَ أحمدُ بنُ إسحاق فقلتُ لهُ یَا مولایَ فَهَلْ مِنْ عَلامهٍ یَطْمَئِنَّ إلیهَا قَلْبِی فَنَطَقَ الغُلَامُ علیه السلام بلسانٍ عربیٍّ فَصیحٍ فَقَالَ أَنَا بَقیَّه اللّه فی أرضِهِ وَ المُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ». کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص ۴۱۶، باب ۶، ح ۱.

۲- «مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا به حضرت مهدی می توان با تعبیر «امیرالمؤمنین» سلام داد؟ حضرت فرمودند: «نه.» عرض کرد: چرا؟ فرمودند: «زیرا امیرالمؤمنین» اسمی است که خداوند آن را بر علی گذاشته است و احدی قبل از او و بعد از او به این نام نامیده نمی شود، مگر این که کافر خواهد بود.» عرض کردم: فدای شما شوم! پس چگونه به حضرت مهدی سلام داده می شود؟ فرمودند: «می گویند: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّةَ اللّه». سپس آیه شریفه (۸۶ هود) را خواندند.»؛ کافی، ج۱، ص ۴۱۱، کتاب الحجه.

شبلنجی، از علمای اهل سنت، می نویسد:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام خروج کند، بر کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ نفر از یارانش گرد او جمع می شوند. اولین سخنی که بر زبان ایشان جاری می شود، این آیه است: ((بقیه اللّه خیرٌ لکم ان کنتم مؤمنین))؛ و می فرماید: «انا بقیه اللّه و خلیفته و حجّته علیکم»؛ منم بقیه اللّه و خلیفه و حجّت خدا بر شما.(۱) با توجه به مطالب پیش گفته، مهم ترین پیام آیه شریفه این است که خیر و صلاح شما در روی آوردن به امام مهدی علیه السلام، آخرین حجّت الهی است. بدیهی است که حضرت به ما نیازی ندارد؛ این ما هستیم که به حجّت الهی نیازمندیم و خیر، سعادت، رشد و تعالیِ ما در گرو توجه به اوست؛ هم چنان که خود حضرت در توقیعی بر این معنا تأکید می فرمایند.(۲) امام راحل قدس سرّه به خوبی این معنا را درک کرد و با تمام توان به میدان آمد، تا

۱- نورالابصار، ص ۳۴۹.

۲- «مشاجره و دعوایی(درباره حضرت مهدی علیه السلام بین ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان صورت گرفت. ابن ابی غانم می گفت: امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت، در حالی که جانشینی نداشت! سپس شیعیان حضرت نامه ای با ذکر این دعوا نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند. پاسخ نامه آنان با خط مبارک حضرت، به این مضمون صادر شد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند ما را و شما را از فتنه ها محافظت فرماید و به ما و شما روح یقین را عنایت فرماید و ما و شما را از عاقبت به شر شدن نگه دارد. همانا خبر تردید گروهی از شما در دین و شک و سرگردانی آنان درباره والیان امرشان به ما رسید. این مسئله ما را غمگین ساخت، به خاطر خودتان نه به خاطر خودمان، و ما را آزرد به جهت خودتان، نه به جهت خودمان، زیرا خدا با ماست؛ پس هیچ نیازی به احدی نداریم و حق با ماست و برگشتن و دست برداشتن کسی از ما، هرگز ما را به وحشت نمی اندازد و ما دست پرورده پروردگارمان هستیم و مخلوقات، دست پرورده ما.» «...فَغَمَّنَا ذَلِکَ لَکُمْ لَا لَنَا وَ سَاءَنَا فِیکُمْ لَا فِینَا لِأَنَّ اللّه مَعَنَا فَلَا فَاقَهَ بِنَا إِلَی غَیرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ یوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا »؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۷۸، باب ۳۱.

زمینه ظهور حضرت را فراهم کند. امام رحمه الله انگیزه خود را از انقلاب اسلامی، زمینه سازی قیام و انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام بیان می کند(۱)؛ از این رو، وظیفه ماست با جدیّتِ هر چه بیشتر و با اطاعت و پیروی از ولی فقیه و رهبر فرزانه انقلاب، این راه را ادامه دهیم، چرا که زمینه سازی ظهور، به عهده خود امت است.

نعمت پنهان

((أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّه سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَه))؛(۲) آیا ندیدید خداوند آنچه در

۱- امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی قدس سرّه، تبیان دفتر ۴۲، ص ۳۶۲.

۲- لقمان، آیه ۲۰. واژه «أَ لَمْ تَرَوْا» از ماده «رؤیت» بوده و به معنای «آیا ندیدید» می باشد؛ اما مقصود چیست؟ این تعبیر در چنین مواردی، برای دعوت به تفکر و آگاهی دادن به مخاطب است: « و هی کلمه تقولها العربُ عند التَّعَجُّب من الشی ء و عند تَنْبیهِ المخاطب کقوله تعالی: ((أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِم))؛ لسان العرب، ذیل واژه «رأی». راغب اصفهانی نیز بعد از اشاره به مصادیقی از این تعبیر می گوید: « کلّ ذلک فیه معنی التّنبیه»؛ مفردات، ذیل همین واژه. آنچه مهم است این است که آیه شریفه با دعوت به تفکر آغاز می شود؛ موضوعی که در گسترده ترین سطح در قرآن به چشم می خورد. بیش از پنجاه مورد ماده «عقل» آمده و تعبیر «لعلکم تعقلون» در پایان بسیاری از آیات به چشم می خورد. بیش از بیست مورد ماده «فکر» و هم چنین ماده «فقه» (= فهم عمیق) مطرح شده است. در بسیاری از موارد ماده «نظر» به معنای تحقیق و بررسی است؛ مثل ((قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْکاذِبِین)) و ((قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبین)) و ((قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّه ینْشِئُ النَّشْأَهَ الْآخِرَهَ إِنَّ اللّه عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیر)) و ندای ((فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُون» و ندای « فَتَبَینُوا أَنْ تُصیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمین)) توصیه به مشورت، گوش را نوازش می دهد؛ اما با این حال، به چه میزان ما این اصل قرآنی را مورد توجه قرار داده ایم؟ با کمال تأسف، در مهم ترین کارها، از جمله ازدواج، به جای تحقیق و بررسی استخاره می گیریم؛ البته اگر همه مراحل را طی کردیم و در حیرت ماندیم، آن گاه می توانیم با مراجعه به اهلش، استخاره بگیریم. وقتی قرآن فقط برای زیبایی در سفره عقد باشد یا کار را به جایی رسانده ایم که اگر از خانه ای صدای قرآن بیاید، فوراً می گویند: چه کسی مرده است؟ و نهایتاً قرآن، کتاب استخاره قرار می گیرد، آیا این مهجوریت قرآن نیست؟! ((وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقرآن مَهْجُورا))؛ (فرقان، آیه ۳۰) وقتی قرآن مهجور شد، «ولی خداوند» هم مهجور خواهد ماند. قرآن، نقشه راه زندگی و کتاب سعادت، خوش بختی و نسخه شفاست. واژه «إسباغ» از ریشه «سبغ» به معنای وسیع، تام و کامل است: «درع سَابِغٌ: تامّ واسع. قال اللّه تعالی: أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ [سبأ/ ۱۱]، و عنه استعیر إِسْبَاغُ الوضوء، و إسباغ النّعم قال: وَ أَسْبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَه»؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه سبغ». از این رو، در آن معنای «کثرت» و «فراوانی» گنجانده شده است.

آسـمان ها و زمین است، مسـخّر شـما کرده و نعمت های آشـکار و پنهان خود را به طور فراوان، بر شـما ارزانی داشـته است؟! «معرفت نفس» و «انسان شناسی» از مهم ترین و ضروری ترین موضوعات قابل توجه و قابل تأمل هستند.

مطابق آیه مورد بحث، انسان موجودی است که خداوند متعال آنچه در آسمان ها و زمین است، مسخّر و رام او کرده؟ و تمام نعمت هـای پیـدا و پنهـان خود را بر سـر او فرو ریخته است. حـال، سؤال این است: چنین موجودی، برای چه هـدفی خلق شـده است؟

اگر تمـام دنیـا برای انسـان خلق شـده، پس قطعـاً او برای امری فراتر از آن آفریـده شـده است. تأمل درباره این موضوع، به این نتیجه می انجامد که انسان، نه تنها برای دنیا آفریده نشده، بلکه برای رفتن به بهشت نیز به این عالم نیامده است؛ در حقیقت، او برای تقرّب الی اللّه و سـیر به سوی او، قـدم در این وادی گذاشـته است. از این روست که خداونـد متعال هنگامی که انسان را آفریـد، خود را «احسن الخـالقین» نامید.استعداد بـالقوه ای که خـالق حکیم در وجود انسان قرار داده، به گونه ای است که در صورت شکوفا شدن می تواند به بالاترین درجات و مراتب برسد و قطعاً رتبه و مقام، جز با رفع

موانع و تقرب به خداوند، به دست نمی آید.

اگر انسان برای قرب الی اللّه به این عالم آمده، راهی پر از خطر و موانع در پیش رو دارد که طی این مسیر، جز با وجود راهنمایی که خود در اوج و قله آن قرار دارد، امکان پذیر نیست. این همان چیزی است که در بیان نورانی امام کاظم علیه السلام بیان شده است:

راوی می گوید: از مولایم آقا موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه: ((وَ أَسْبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَه)) پرسیدم. حضرت فرمودند: «مراد از نعمت آشکار، امام آشکار و مراد از نعمت پنهان، امام پنهان و غایب است.» عرض کردم: «آیا در میان ائمه کسی هست که غایب می شود؟ فرمودند: «بله، شخص او از دیدگان مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دل های مؤمنان فراموش نمی شود و او دوازدهمین ماست. خداوند هر مشکلی را برای او آسان و هر امر دشواری را برایش راحت می گرداند و گنج های زمین را برای او آشکار خواهد ساخت و هر دوری را برایش نزدیک می گرداند و هر زورگوی معاندی را به دستش نابود می گرداند.»(۱) از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

نعمت ظاهره، نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و مراد از نعمت باطنه، ولایت

۱- «...فَقَالَ علیه السلام النِّعْمَهُ الظَّاهِرَهُ الْامام الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَهُ الْامام الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ یکُونُ فِی الْأَئِمَّهِ مَنْ یغِیبُ قَالَ نَعَمْ یغِیبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا یغِیبُ عَن قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ...»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸، باب ۳۴، ح ۶.

ما اهل بیت است.(۱) نکات: ۱. از تأمل در آیه شریفه و روایات رسیده در ذیل آن، به دست می آید که فلسفه وجودی و رسالت اصلی امام معصوم، رساندن انسان های لایق به مقام عظیم قرب الی اللّه است، نه این که امام را وسیله ای برای رسیدن به خواسته های مادی خود قرار دهیم و فقط در هنگام مواجهه با مشکلات و نیازهای مادی به او متوسل شویم.

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: فرج، در چه زمانی محقق می شود؟ حضرت از این سؤال ناراحت شدند، زیرا دریافتند مقصود او این است: چه وقت حضرت مهدی می آید تا راحت شویم؛ از این رو، فرمودند:

آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا را می خواهند؟! کسی که این امر را بشناسد، فرج او به جهت انتظارش حاصل شده است.(۲) یعنی هنگام غیبت امام نیز می توان از فیوضات و هدایت های باطنی امام بهره مند شد، به شرطی که خود، امام معصوم، هدفِ خلقت و نقش امام را به خوبی بشناسیم.

از امام حسین علیه السلام روایت شده:

۱- «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَ أبی جَعْفَرٍ علیه السلام: ((وَ أَسْبَغَ عَلَيكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً)) قَالَ: امّا النِّعْمَهُ الظّاهِرَهُ فَالنَّبی صلی الله علیه و آله وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَهِ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَوْحِيدِهِ، وَ اَمَّا النِّعْمَهُ البَاطِنَه فولَايَتُنَا أهلَ البَيْتِ وَ عَقْدُ مَوَدَّتِنَا فَاعْتَقَدَ وَ اللّه قَومٌ هَذِهِ النِّعْمَهَ الظَّاهِرَهَ وَ البَاطِنَهَ وَ اعْتَقَدَهَا قَوْمٌ ظَاهرهً وَلَمْ يَعْتَقِدُوهَا بَاطِنَهً، فَأَنْزَلَ اللّه: ((يا أَيهَا الرَّسُولُ لا يحْزُنْكَ الَّذِينَ يسارِعُونَ فِی الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ))؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۳، ذیل آیه.

۲- «عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يريدُ الدُّنْيا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِانْتِظَارِهِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحجه، بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ امامهُ لَمْ يضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّر.

خداوند، بندگان خود را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند، که اگر او را شناختند به بندگی او روی می آورند و با چنین عبودیتی از هر چیز و هر کس، بی نیاز می شوند و به مقام غنا می رسند. شخصی سؤال کرد: مراد از «شناخت خداوند» چیست؟ حضرت فرمودند: شناخت خداوند، شناختِ همان حجتی است که بر مردم، اطاعت و پیروی از او واجب است.(۱) بنابراین، جز در پرتو هدایت و یاری چنین امامی، دست یابی به این هدف امکان ندارد. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره «بقره» و آیه ۷۳ سوره «انبیاء» و هم چنین در کتاب شیعه در اسلام، به طور تفصیل به این موضوع پرداخته است.

با این دیدگاه، نوع بهره مندی از امام، متحول خواهد شد، چرا که هم اکنون از آثار و برکات وجودی حضرت، همانند خورشید پشت ابر، بهره خواهیم برد و با ظهور حضرت «نورٌ علی نور»؛ از این روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خوشا به حال کسانی که در زمانِ ظهور باشند؛ به شرطی که در دوران غیبت، مطیع و فرمان بردار حضرت باشند و در امورات خود به ایشان اقتدا کنند.(۲)

۱- «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّه علیه السلام قَالَ خَرَجَ الْحُسَینُ بْنُ عَلِی علیه السلام عَلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَیهَا النَّاسُ إِنَّ اللّهِ جَلَّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِیعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَهِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ یا ابْنَ رَسُولِ اللّه بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی فَمَا مَعْرِفَهُ اللّه قَالَ مَعْرِفَهُ أَهْلِ کُلِ زَمَانٍ امامهُمُ الَّذِی یجِبُ عَلَیهِمْ طَاعَتُه»؛ محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص۹، باب ۹، ح ۱، ص۷۴.

۲- «قَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله: طُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ قَائِمَ أَهْلِ بَیتِی وَ هُوَ یأْتَمُّ بِهِ فِی غَیبَتِهِ قَبْلَ قِیامِهِ وَ یتَوَلَّی أَوْلِیاءَهُ وَ یعَادِی أَعْدَاءَهُ ذَاکَ مِنْ رُفَقَائِی وَ ذَوِی مَوَدَّتِی وَ أَکْرَمِ امّتی عَلَی یوْمَ الْقِیامَه»؛ بحارالأنوار، ج۵۱، ص۷۲ و محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، ص۲۸۶، باب ۲۵، ح ۲ و ۳.

ص: ۷۹ از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

کسی که درباره این امر معرفت داشته باشد، قطعاً فرج او به جهت انتظارش حاصل شده است.(۱) پس چه نیکوست که مؤمنان برای شناخت خداوند متعال و عبودیت و بندگی بهترِ او و برای نجات از وسوسه های نفسانی و شیطانی، به امام زمان متوسل شده و از او کمک بگیرند.

۲. اگر انسان برای چنین هدف والایی به این عالم آمده است، بر اساس برهان لطف، همواره باید هادی و رساننده او به این هدف نیز وجود داشته باشد، چرا که طی این مسیر به گونه ای نیست که فقط با «ارائه طریق» انجام گیرد، بلکه «ایصال الی المطلوب» لازم است، لذا یکی از اسرار مهم ضرورت وجود امام و خالی نبودن زمین از حجّت، همین مطلب است و آنان که در چنین اصلی مشکل دارند و از «غدیر» فاصله گرفتند، در واقع از انسانیت فاصله گرفتند و انسان را نشناختند.

مضطرّ

((أَمَّنْ یجیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یکْشِفُ السُّوءَ وَ یجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللّه قَلیلًا ما تَذَکَّرُون))؛(آیا بت هایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که دعای مضطرّ را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد، آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکّر می شوید. خداوند در این آیه شریفه، در سومین سؤال از مشرکان، جهت توجه دادن آن ها به

۱- «عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ مَتَی الْفَرَجُ فَقَالَ یا أَبَا بَصِیرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ یرِیدُ الدُّنْیا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِانْتِظَارِه»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحجه، بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ امامهُ لَمْ یضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّر.

توحید می پرسد: «(بت ها بهترند؟) یا کسی که خواسته درمانده و مضطر را اجابت می کند و بلا و گرفتاری ها را برطرف می سازد؟!»

ریشه همه گرفتاری های انسان، غفلت از مسیری است که خالقِ او برای رسیدن به اهداف بلند انسانی تعیین کرده و آن، اطاعت و پیروی از ولی و حجتی است که از سوی حق قرار داده شده است. در حقیقت، اعراضِ از غدیر و خانه نشین کردن اهل بیت علیهم السلام، خروج از مسیر و افتادن در انواع گرفتاری های مادی و معنوی و سرگردان شدن در وادی «تیه» است.

بر اساس روایات، مراد از «مضطر» امام زمان علیه السلام و مراد از «السوء» غیبتِ ایشان بیان شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:

این آیه درباره قائمِ از آل محمد علیهم السلام نازل شده است. او به خدا قسم، مضطر است؛ هنگامی که در مقام(حضرت ابراهیم علیه السلام) دو رکعت نماز می خواند و دعا می کند و خداوند، گرفتاری را برطرف می کند.(۱) واو را در روی زمین خلیفه قرار می دهد. از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

گویا حضرت قائم را می نگرم که به حجر(الاسود) تکیه داده است. به خدا قسم، او همان مضطری است که در قرآن می فرماید: ((أَمَّنْ یجیب المُضطَرَّ إذا دَعاوهُ و یکشِفُ السُوءَ وَ یجْعَلُکمْ خُلَفاءَ الاَرضِ))و

۱- «عنْ أبی عبداللّه علیه السلام قالَ: نَزَلَتْ فی القائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام، هُوَ وَ اللّه المُضْطَرُّ إذا صَلّی فِی الْمَقام رَکْعَتَیْنِ وَ دَعا اِلَی اللّه عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَجابَهُ وَ یَکْشِفَ السُّوءَ وَ یَجْعَلُهُ خلیفه فِی الأرْضِ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه، ج۴، ص۹۴.

اولین کسی که با او بیعت می کند، جبرئیل است.(۱) گفتنی است، اگر این حالتِ «اضطرار» به انسان ها دست بدهد و دعا کنند، گرفتاری شان برطرف خواهد شد. بیشتر انسان ها از ضررهای غیبت آگاه نیستند و ولیّ خدا را نشناختند، وگرنه ویژگی «جلب منفعت و دفع ضرر»، انسان ها را به اضطرار می رساند؛ بنابراین، به دست آوردن این معرفت، امری لازم و ضروری است. علامه مجلسی رحمه الله روایات بابِ معرفت امام را با عنوان «باب وجوب معرفه الامام» ذکر می کنند.(۲) ایشان در این باب چهل حدیث و شیخ کلینی رحمه الله در کافی چهارده حدیث ذکرکرده اند. دقت و تأمل در این روایات، بسیار حایز اهمیت است.

چکیده

امام زمان علیه السلام، آخرین ذخیره و حجت حی الهی است. بر اساس آیه ۸۶ «سوره هود»، خیر و سعادت ما در گرو اطاعت و پیروی از ایشان است و لقب «بقیه اللّه» از همین آیه گرفته شده است.

همه عالم برای انسان، و او برای هدفی والاتر از عالم خلق شده است. رسیدن به این هدف، در گرو شناخت نعمت بزرگ الهی، یعنی امام زمان علیه السلام و تبعیت از ایشان است.

مضطر حقیقی، امام زمان علیه السلام است که خداوند متعال دعای ایشان را اجابت می کند.

۱- «قالَ أَبُوجعفرٍ علیه السلام وَ اللّه لَکَأنّی أَنْظُرُ إِلیَ القائِم علیه السلام وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ اِلیَ الْحَجَرِ ثُمَّ یَنْشُدُ اللّه حَقَّهُ اِلیَ اَنْ قالَ علیه السلام: هُوَ واللّه الْمُضْطَرُّ فی کِتابِ اللّه فی قَولِهِ: ((أَمَّنْ یجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یکْشِفُ السُّوءَ وَ یجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ)) فَیَکُون أَوَّلُ مَنْ یُبایِعُهُ جبرئیلُ علیه السلام ثُمَّ الثّلاثمِأَهِ وَ الثَّلاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا، فَمَنْ کانَ ابْتُلِیَ بِالمَسِیر وافی وَ مَنْ لَمْ یَبتلِ بِالمَسیرِ فُقِدَ عَنْ فِراشِه، وَ هُوَ قَوْلُ أمیرِالمؤمنینَ علیه السلام: هُمُ المَفْقودونَ عَنْ فُرُشِهِم، و ذلکَ قولُ اللّه: ((وَاسْتَبِقُوا الْخَیراتِ أَینَ ما تَکُونُوا یأْتِ بِکُمُ اللّه جَمِیعاً)) قال: الخیراتُ الولایهُ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه، ج۴، ص۹۴.

۲- بحارالانوار، ج۲۳، ص۸۳. و نیز ر.ک: کافی، ج۱، ص۱۸۰، کتاب الحجه، باب معرفه الامام.

آیات ناظر به ظهور و حکومت واحد جهانی

حاکمیت جهانی اسلام

اشاره

((یریـدُونَ أَنْ یطْفِؤُا نُورَ اللّه بِـأَفْواهِهِمْ وَ یـأْبَی اللّه إِلاَّـ أَنْ یتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکـافِرُون * هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُـدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُون))؛(۱) آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشـنود باشـند. اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند شرک ورزان ناخشنود باشند. آیه اول به تلاش مستمّر دشمن در ضربه زدن به دین اشـاره دارد و به جنـگ روانی و به اصـطلاح، جنگ نرم دشـمن هشـدار می دهـد. بـدیهی است که جنگ نرم، خطرناک تر از جنگ نظامی است، زیرا سلاح آن شایعه، شبهه افکنی و دامن زدن به اختلافات داخلی است و اثر آن، غبارآلود شدن و مشتبه شدن حق و باطل است و توان و انرژی جبهه حق، به جای آن که متوجه دشـمن اصـلی شود، در درگیری داخلی و برادرکشـی مصرف می شود.

برای مثال، معاویه در مبارزه با امام حسن مجتبی علیه السلام به همین شیوه دست یازید.

۱- توبه، آیات ۳۲ و ۳۳.

وقتی متوجه شد از راه نظامی کاری از پیش نمی برد، به جنگ نرم روی آورد و با شایعه افکنی و دروغ پردازی، مثل: پیوستن سعد بن عباده انصاری(۱) به معاویه و یا صلح امام با معاویه،(۲) کاری کرد که خودِ یارانِ حضرت به خیمه اش حمله نموده، خیمه را غارت و امام را مجروح کردند. جالب این جاست که دشمن در این شیوه، فقط به تماشای این حوادث می پردازد.

این همان حقیقتی است که در ادبیات دینی ما با نام «دجّال» مطرح شده است. «دجّال» از ریشه «دَجَل» به معنای دروغ، نیرنگ و تزویر است و در اصطلاح، به کسی یا کسانی گفته می شود که در برابر حق قد علم می کنند و تمام سعی و تلاش خود را در خاموش کردن نور حق به کار می گیرند (یریدُونَ أَنْ یطْفِؤُا نُورَ اللّه بِأَفْواهِهِم) و از سوی دیگر، خود را حق جلوه می دهند. پس دجال دارای دو ویژگی است:

۱. تضعیف، تخریب و نهایتاً سعی در نابودی حق از طریق ایجاد شک و تردید، دروغ، افترا، جنگ و...؛

۲. با به تن کردن لباس حق و استفاده از نمادهای حق، خود را حق جلوه دادند.

آنچه برخی از اهل کتاب درباره نبیّ مکرم اسلام صلی الله علیه و آله انجام دادند (۳) و کاری که معاویه درباره امام علی علیه السلام انجام داد و آنچه سینمای هالیوود امروزه درباره حضرت مهدی علیه السلام در پیش گرفته، نمونه ای از این حقیقت است. سینمای هالیوود، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پادشاه وحشت و کسی که یاد و خاطره چنگیز را در اذهان زنده می کند و کاری جز ویرانگری و

۱- سعد از سرداران باوفای سپاه امام حسن علیه السلام بود و نام او لرزه بر سپاه معاویه می انداخت.

۲- این در حالی بود که هیچ گفت وگویی بین امام و معاویه در این رابطه مطرح نشده بوده و چنین چیزی دروغ محض بود؛ ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۰۸.

۳- ر.ک: تفسیر آیات ۴۱ به بعد سوره «بقره».

کشتار از او سر نمی زند، معرفی می کند و از سوی دیگر، غرب و رئیس جمهور امریکا را مهربان تر از مادر نشان می دهد که برای نجاتِ کودکی، جان خود را به خطر می اندازد!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

اگر باطل به طور خالص ارائه می شد، هیچ نگرانی نبود، چراکه هیچ عاقلی آن را اختیار نمی کرد و اگر حق خالص ارائه می شد، هیچ اختلافی باقی نمی ماند (یعنی همه حق را برمی گزیدند)؛ اما مقداری از این و قدری از آن را برداشته و در هم می آمیزند؛ این جاست که شیطان به سوی پیروان خود می شتابد و فقط کسانی که از طرف خداوند، نیکی برایشان سبقت گرفته، رهایی می یابند.(۱) حاصل این که، پیوسته در برابر جریان حق، جریان باطل وجود داشته است، اما بر اساس روایات، گسترده ترین برنامه انحرافی در آخرالزمان شکل می گیرد و موجبات گمراهیِ بسیاری را فراهم می آورد.(۲) بخش امیدوار کننده آیه این است که در برابر اراده دشمن، خداوند متعال اراده کرده است نقشه های آنان را نقش بر آب کند: ((وَ یأْبَی اللّه إِلاَّ أَنْ یتِمَّ نُورَهُ)) و تاریخ، گواه خوبی بر این امر است. تلاش و اراده نمرودیان، فرعونیان و امثال آنان در محو و نابودی حقّ و اراده الهی در برابر اراده آن ها، نمونه ای از این حقیقتِ امیدبخش است.

۱- «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ یخْفَ عَلَی ذِی حِجًی وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ یکُنِ اخْتِلَافٌ وَ لَکِنْ یؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَیمْزَجَانِ فَیجِیئَانِ مَعاً فَهُنَالِکَ اسْتَحْوَذَ الشَّیطَانُ عَلَی أَوْلِیائِهِ وَ نَجَا الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللّه الْحُسْنَی»؛ کافی، ج۱، ص۵۴، کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأی و المقاییس.

۲- جهت تحقیق درباره «دجال» ر.ک: علی کورانی و همکاران، معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام، ص ۲۳، فصل دوم؛ لطف اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج۳، ص ۲۷۳ و سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری.

آن چه در آیه دوم، محور بحث است و نقش بسیار مهمی در تفسیر آیه دارد، واژه «لِیظْهِرَهُ» است. واژه «ظَهَر علی» و «أظهَرَه علی» در قرآن به دو معنا آمده است:

الف) آگاهی و اطلاع، که در ثلاثی مجرد (ظَهَر علی) به معنای «آگاه شدن»(۱) و در باب «افعال» (أظهره علی) به معنای «آگاه کردن» است.(۲)

ب) غلبه و برتری،(۳) در ثلاثی مجرد به معنای «غالب شدن» و در باب «افعال» به معنای «غلبه دادن» می باشد.

در چنین مواقعی، در تشخیص مقصودِ صاحب سخن، به قرینه معینه نیاز است؛ همان گونه که در آیه ۸ سوره «توبه»، همه مفسران معتقدند «یظهروا علیکم» به معنای «غلبه و برتری» است.

مشهور میان مفسران شیعه و اهل سنت این است که این آیه شریفه، بیانگر برقراری حکومت واحد جهانی است و بر اساس روایات، این حقیقت به دست حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد.

با توجه به مرجع ضمیر «لیظهره» و دو معنایی که برای این واژه وجود دارد، سه احتمال قابل تصور است:

۱. ضمیر در «لیظهره» به «رسول خدا» برمی گردد و «اظهار» به معنای مطلع ساختن است؛ بنابراین، معنای آیه این است: «خداوند، رسولش را با هدایت و دینِ حق

۱- ((أَوِ الطِّفْلِ الَّذینَ لَمْ یظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ))؛ نور، آیه۳۱.

۲- ((فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللّه عَلَیهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْض))؛ تحریم، آیه۳. و ((عالِمُ الْغَیبِ فَلا یظْهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَدا)) جنّ، آیه۲۶.

۳- ((کَیفَ وَ إِنْ یظْهَرُوا عَلَیکُمْ لایرْقُبُوا فیکُمْ إِلاًّ وَ لا ذِمَّه))؛ توبه، آیه۸.

فرستاد، تا او را بر همه دین ها آگاه کند.»

۲. ضـمیر به «دین» برمی گردد و «اظهـار» به معنـای غلبه و برتری دادن با حجت و برهان است؛ از این رو، معنای آیه این است: «خداوند، رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا دین اسلام را بر همه دین ها برتری دهد (با حجّت و برهان قوی)». این امر از همان ابتدای نزول آیات قرآن تحقق پیدا کرد؛ یعنی اسلام از نظر برهان بر همه ادیان برتری دارد.

۳. همـان معنـای مزبـور؛ بـا این تفـاوت که این غلبه و برتری، غیر از برتری بـا حجت است؛ یعنی علاـوه بر آن برتری، خـداوند متعال اراده کرده دین اسلام را دین واحد جهانی و حاکم بر همه ادیان قرار دهد؛ به عبارت دیگر، مراد از غلبه دینِ حق بر همه دین ها، نشر و حاکمیت جهانی اسلام است.

ارزیابی قول اول: آیا آگاه کردن پیامبر بر همه ادیان، متفرّع بر ارسال اوست؟ به عبارت دیگر، آیا خداوند، رسولش را فرستاد تا او را بر همه دین ها آگاه سازد ؟ (ارسل رسوله ... لیظهره ...)

آیا مشرکان درباره علم و آگاهیِ پیامبر اسلام، اکراه داشتند یا درباره نشر و حاکمیت اسلام؟ (لیظهره...و لو کره المشرکون)

قول دوم: آیا اتمام نور(۱) ، با غلبه اسلام از نظر منطق و استدلال مناسب تر است یا با نشر و

۱- ((یریدُونَ أَنْ یطْفِؤُا نُورَ اللّه بِأَفْواهِهِمْ وَ یأْبَی اللّه إِلاَّ أَنْ یتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ))؛ توبه، آیه **۳۲**.

حاکمیت آن؟ و آیا مبارزه دشمن با اسلام به خاطر منطق و استدلالِ اسلام بود، یا به خاطر نشر و حاکمیت حقیقتِ اسلام؟

نمونه بـارز آن، نوع برخورد اسـتکبار جهـانی بـا کشورهـای به ظاهر اسـلامی و خودفروخته است که نه تنها هیـچ تلاشـی برای نابودی آنان صورت نمی گیرد، بلکه با تمام وجود در حفظ آنان می کوشـند، زیرا مجری اهداف شوم غربند؛ اما در مقابل، از تمام شیوه ها برای نابودی جمهوری اسلامی ایران بهره می گیرند و شب و روز برای از بین بردن آن می کوشند.

علاـوه بر این، آیـاتِ مورد بحث جزءِ آخرین آیـاتی است که نـازل شـده و مشـتمل بر مژده و نویـد است، در حـالی که غلبه و برتری اسلام از نظر منطق و استدلال از همان ابتدای بعثت، حاصل بود.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره این دو آیه می نویسد:

این دو آیه، مؤمنـان را به مبـارزه بـا اهـل کتـاب تشویق می کنـد و این امر را بر آن هـا واجب می گردانـد، چرا که این دو آیه دلالت می کنـد بر این که خداونـد اراده نموده این دین را در عالم بشـری منتشـر سازد؛ پس بایـد در این راه سـعی و کوشـش کرد. (۱) بنابراین، تفسیرِ صحیحِ آیه، همان قول سوم است.

روایات متعـددی از فریقین بر این معنا تأکیـد می کنـد که دین اسـلام، دین واحـد جهانی خواهـد شـد. قرطبی، از علمای اهل سنت، ذیل این آیه می گوید:

سُدی (از راویان صدر اسلام) گفته است: این حقیقت (غلبه اسلام

۱- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۷.

بر سایر ادیان) با قیام حضرت مهدی به وقوع می پیوندد و کسی باقی نمی ماند مگر این که مسلمان می شود، یا باید جزیه بپردازد.(۱) محمد بن یوسف گنجی، یکی دیگر از علمای اهل سنت، در کتاب البیان فی اخبار مهدی صاحب الزمان از قول سعید بن جبیر در تفسیر آیه شریفه می گوید:

هو المهدی من ولد فاطمه؛ او مهدی از فرزندان فاطمه است(۲) (که اسلام را بر همه ادیان غالب می گرداند). از ناحیه معصومان علیهم السلام روایات متعددی درباره این آیه شریفه وارد شده است. امام حسین علیه السلام فرمودند:

نهمین فرزند من کسی است که قیام به حق می کند و خداوند، زمین را بعد از مردنش به دست او زنده می گرداند و دین حق را به واسطه او بر همه دین ها غلبه می دهد، هرچند مشرکان ناخشنود باشند.(۳)

۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۱.
۲- گنجی شافعی، ابی عبداللّه محمد، البیان فی اخبار مهدی صاحب الزمان، ص۱۰۶، باب۲۵، ح ۶۹. ملاحظه نامه ای که مرکز رابطه العالم الاسلامی در پاسخ به نامه ای از کنیا درباره اصالت مهدویت نوشته است، خالی از لطف نیست. ر.ک: ناصرمکارم شیرازی و دیگران، ج ۷، ص۳۷۵ و سید رضی قادری، مهدویت در صحاح سته، ابتدای بخش چهارم.
۳- قالَ الحسینُ بنُ عَلیِّ بنِ أبی طالبٍ علیهم السلام: مِنّا اثنا عَشَرَ مَهْدِیّاً أوّلُهُم أمیرُالمؤمنینَ علی بن أبی طالبٍ علیه السلام و آخِرُهُم التّاسِعُ مِنْ وُلْدی وَ هُوَ القائمُ بِالحقِّ، یُحْیی اللّه بِهِ الأرضَ بعدَ موتِها، و یُظْهِرُ بِهِ دینَ الحَقِّ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ المُشْرِکونَ؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، ص ۳۱۷، باب۳۰، ح ۳.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

به خدا قسم، تأویل این آیه هنوز نیامده است و تأویل آن نخواهد آمد تا این که حضرت قائم قیام کند.(۱) نکات: ۱. طبق این آیه شریفه و آیات و روایات متعدد دیگر، به اتفاق فریقین، وعده تحقق عدالت جهانی به رهبری مردی از نسل رسول اللّه، مشهور به «مهدی امت» از سوی خداوند داده شده است؛ اما آیا این موعود، موجود است یا این که در آینده به دنیا

۱- قال ابوعبداللّه علیه السلام فی قوله عز و جل: ((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ)) فقال: وَ اللّه ما نَزَلَ تَأویلُها بَعْدُ وَ لا یَنْزِلُ تأویلُها حتّی یَخْرُجَ القائِمُ علیه السلام، فإذا خَرَجَ القائِمُ لَمْ یَبْقَ کافِرٌ بِاللّه العَظِیم و لا مشرِکٌ بالامام إلّا کَرِهَ خُرُوجَهُ» عبدعلی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱. راوی می گوید: به امام کاظم عرض کردم: ((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ)). حضرت فرمودند: «این همان چیزی است که خداوند، رسولش را به ولایت برای وصیش فرمان داد و ولایت همان دین حق است.» گفتم: ((لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ)). فرمودند: «خداوند این دین حق را در زمان حضرت قائم بر همه دین ها غلبه می بخشد. خداوند می فرماید: ((و اللّه مُتِمُّ نوره)) (صف، آیه۸)؛ مراد ولایت حضرت قائم است. ((وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ))؛ یعنی هرچند کسانی که به ولایت حضرت علی علیه السلام کافر هستند، ناخشنود باشند؛ عبدعلی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱. در روایت بسیار مهمی، امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می فرمایند: «قائم ما با، ترس و وحشت (که در دل دشمنان می افتد) یاری می شود و با نصرت(الهی) تأیید و تقویت می گردد. زمین برای او جمع و گنج های آن برای او آشکار می گردد. حکومت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت و خداوند به دست او دینش را بر همه دین ها غلبه خواهد بخشید، هر چند مشرکان ناخشنود باشند. پس هیچ ویرانی باقی نمی ماند، جز این که آباد می شود و حضرت عیسی مسیح فرود می آید و پشت سر او به نماز می ایستد»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، ص ۳۳۱، باب ۳۲، ح ۱۶.

خواهد آمد؟

شیعه و اهل سنت در این باره اختلاف نظر دارند. شیعیان معتقدند، هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نبوده است و نخواهد بود و مصداق حجت حی در این زمان، همان موعود امم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

بر اساس آیاتی که در بخش «آیات ناظر به حجت حی در هر زمان» گذشت، با قاطعیت می توان «موعود موجود» را از منظر قرآن اثبات کرد.

۲. ولایت، تداوم رسالت است و امام، تمام شئون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به جز نبوت و دریافت وحی را عهده دار است.(۱) و اگر این نویدِ قرآن، به دست آخرین وصی حضرت واقع می شود، مثل این است که خود نبیّ این حقیقت را عملی ساخته است.

۳. در آیه۹ سوره «صف»، عین همین آیه تکرار شده است. در سوره «فتح« نیز، همین آیه آمده، ولی با عبارت: ((و کفی باللّه شهیدا)) پایان یافته است.

شاید سرِّ آن این باشد که در سوره «فتح» به این نکته اشاره دارد که شاهدِ تحققِ این واقعیت و گواه و ضامن آن، خودِ خداست که آن را اراده و امضاء کرده است؛ در نتیجه، امری است قطعی و در سوره «توبه» و «صفّ« به این نکته اشاره دارد که چون چنین امری را خدا خواسته و امضاء کرده، پس قطعاً واقع می شود، هرچند مشرکان از آن ناخشنود باشند؛ یعنی هیچ قدرتی نمی تواند جلوی آن را بگیرد.

۴. این آیه، مایه امید و اعتماد به نفس منتظران است، چراکه می فرماید: در برابرِ اراده دشمن در خاموش کردن نور اسلام، خداوند اراده کرده که این نور و حقیقت، برخلاف خواست و میل دشمن، روشن باقی بماند و سراسر عالم را بگیرد؛ در واقع،

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک: ضمیمه شماره۱ .

معنای آیه۱۳۹ سوره «آل عمران» را به ذهن متبادر می کند: «و سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.»(۱)

۵. از آیاتِ متعدد دیگرِ قرآن به دست می آید(۲) که مردم در جهانی شدن اسلام و نشر و حاکمیتِ آن، نقش مهمی دارند و هر چه بیشتر تلاش کنند و شایستگی خود را به اثبات برسانند، زودتر این حقیقت به وقوع خواهد پیوست: ((یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّه ینْصُرْکُمْ وَ یثَبِّتْ أَقْدامَکُم)).(۳)

۶. موضوع حکومتِ واحد جهانی، مسئله ایست که ریشه در قرآن دارد؛ همان گونه که با تأمل در این آیه و ده ها آیه دیگر و روایاتِ ذیل آن، که در تفاسیر فریقین آمده، به خوبی مشهود است؛ از این رو، لازم است خواص از تبیین، تجزیه و تحلیل آن غفلت نورزند.

۱- ((وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنین)).

۲- مانند: آیه ۱۱ سوره «رعد» و آیه۲۵ سوره «حدید».

۳- محمد، آیه۷.

پیشوایی مستضعفان

((وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ))؛(۱) و می خواهیم بر آنان که در زمین به استضـعاف کشـیده شـده اند، منّت نهیم و آنان را پیشوا سازیم و آنان را وارث [زمین] گردانیم. واژه ها: «نُرید» فعل مضارع از باب «افعال»، به معنای «خواستن» است.

اراده حق تعالی به دو گونه است:

۱. اراده تکوینی: این اراده، به فعل تعلق می گیرد و تخلف ناپذیر است و قطعاً واقع خواهد شد؛ برای مثال، در قرآن آمده:

فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کنـد، تنها به آن می گویـد: موجود باش! آن نیز بی درنگ موجود می شود.(۲)
۲. اراده تشـریعی: این اراده، به اختیار انسان تعلق می گیرد و انجام آن به خواست انسان بستگی دارد؛ برای مثال، درباره تشریع وضو و غسل آمده: ((وَ لكِنْ يريدُ لِيطَهِّرَكُم))؛(۳) خداوند می خواهد شما را پاک و طاهر گرداند.

در آیه مورد بحث، اراده از نوع اول است و به همان سنت قطعی و مسلّم الهی در

۱- قصص، آیه۵.

۲- یس، آیه ۸۲.

۳- مائده، آیه ۶.

نابودی مستکبران و پیروزی مستضعفان اشاره دارد و سنت های الهی از اموری هستند که تغییرناپذیرند: ((فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّه تَبْدیلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّه تَحْویلا)).(۱)

«نَمُنّ» از فعل «مَنَّ، یمُنَّ، مِنّهً»، در این جا به معنای «نُنْعِم نِعمهً عظیمهً» است؛(۲) یعنی ما می خواهیم نعمت بزرگی را به آن ها ببخشیم. به تعبیر راغب اصفهانی در مفردات، «منّت» در این جا به معنای منت عملی است؛ یعنی بخششِ نعمت عظیم. در قرآن این واژه درباره نعمت هایی مثل: «اسلام و ایمان»(۳) «وحی و نبوت»(۴) «نجات از عذاب»(۵) و اموری از این قبیل به کار رفته است.

«أُسْتُضْعِفوا» فعل ماضی مجهول از باب «استفعال» و به معنای «جُعِلوا فی الضّعف» است؛ یعنی کسانی که در ضعف قرار داده شده و مورد ظلم وآزار و اذیت قرار گرفتند.

۱- فاطر، آیه ۴۳.

۲- «واژه «منت» به معنای نعمت سنگین است و به دو صورت است: ۱. با عمل باشد، در این صورت می گویند: فلانی منت گذاشت؛ یعنی نعمت عظیم و سنگین به او داد و این همان است که خداوند می فرماید: ((لَقَدْ مَنَّ اللّه عَلَی الْمُؤْمِنِینَ)) [آل عمران/ ۱۶۴... [إبراهیم/ ۱۱]، ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا)) [القصص/ ۵]، ... ۲. با سخن باشد. و این صورت که در بین مردم ممکن است واقع شود، زشت و ناپسند است؛ لذا گفته شده است: منت کار را خراب می کند، مگر در موردی که طرف ناسپاسی کند که در این صورت زشت نیست؛ از این رو، گفته شده است: «إذا کفرت النّعمه حسنّت المنّه». خداوند می فرماید: ((یمُنُّونَ عَلَیکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَی إِسْلامَکُمْ [الحجرات/ ۱۷])). این همان مورد دوم و مذموم است؛ اما منتی که به خداوند نسبت داده شده، همان نوع اول است و آن هدایت کردن آنان است (که لطف عظیمی است)»؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «منّ».

۳- حجرات، آیه۱۷.

۴- آل عمران، ۱۶۴؛ نساء، ۹۴؛ ابراهیم، ۱۱ و... .

۵- طور، آیه ۲۷ و قصص، آیه ۸۲.

مقصود، کسانی نیست که از نظر جسمی یا مالی یا فکری و یا اعتقادی ضعیف هستند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام نگریستند و فرمودند: «شما بعد از من، مورد ظلم و ستم قرار می گیرید.»(۱) قطعاً اینان نه تنها ضعیف و ترسو نبودند، بلکه در قله شهامت و شجاعت بودند، اما در برابر ظلم ناجوانمردانه مستکبران، به خاطر نداشتن یاور و خطر عظیم دشمنان داخلی و خارجی، سکوت کردند و همانند کسی که استخوان در گلو و خاری در چشم دارد، سوختند و ساختند تا حق بماند.(۲)

سنت قطعی و مستمر الهی به بیان تفسیر نمونه،(۳) این آیه بسیار گویا و امیدبخش است، چراکه به صورت قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان اختصاص دارد، می گوید: «ما می خواهیم چنین کنیم ...»؛ یعنی فرعون می خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان را در هم بشکند، اما ما می خواستیم آن ها قوی و پیروز شوند.

نمونه ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان

۱- «عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّه علیه السلام يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه و آله نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام فَبَكَى وَ قَالَ أَنْتُمُ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ يا ابْنَ رَسُولِ اللَّه قَالَ مَعْنَاهُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي إِنَّ اللَّه عَزَّ وَ جَلَّ يقُولُ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ فَهَذِهِ الْآيه جَارِيةٌ فِينَا إِلَى يوْمِ الْقِيامَهِ»؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص۱۶۸.

۲- «فَرَأَيتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَينِ قَذًى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا»؛ نهج البلاغه، خطبه سوم. جهت آگاهی از دوران بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ر.ك: مسعود پورسید آقایی، چشمه در بستر، ص۳۱ به بعد.

۳- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۱، ذیل آیه.

بود و نمونه کامل ترش، حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش بعد از ظهور اسلام بود. نمونه «گسترده تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی ارواحنا له الفداء است.

این آیات، از جمله آیاتی اند که به روشنی، ظهور چنین حکومتی را بشارت می دهند و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه، به این ظهور بزرگ اشاره کردند.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

دنیا پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگه می دارد به ما روی می آورد... (سپس آیه: ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ)) را تلاوت فرمود).(۱) و در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار می خوانیم که در تفسیر آیه مزبور فرمود:

این گروه، آل محمد]صلوات اللّه علیهم[هستند. خداوند، مهدیِ آن ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به آن ها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند.(۲) هم چنین از امام سجاد علیه السلام روایت شده:

سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق، بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکانِ از ما اهل بیت و پیروان آن ها به منزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آن ها به منزله فرعون و پیروان او

۱- « لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَینَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَی وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِیبَ ذَلِکَ: ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِین))؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

۲- « هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ یبْعَثُ اللّه مَهْدِیهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَیعِزُّهُمْ وَ یذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص ۵۴ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۴.

می باشند.(۱)]سرانجام ما پیروز می شویم و آن ها نابود می شوند و حکومت حق و عدالت از آنِ ما خواهد بود[. حکمیه خاتون، فرزند امام جواد علیه السلام و عمّه امام حسن عسگری علیه السلام که شاهد ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است، می گوید:

وقتی حضرت به دنیا آمدند، روز هفتمِ ولادتشان در برابر پدر گرامی شان ایستاد و این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ ...)).(۲) با توجه به مطالب پیش گفته، «یرید» بیانگر قطعیت و حتمیت ظهور و«أن نَمُنَّ» عظمت و اهمیت این نعمت را بیان می کند و« عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ» برای مظلومانِ جهان امیدبخش است و پیام استقامت و ایستادگی را در بر دارد. بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام به فرمان الهی، برای نجات و رهایی مظلومان از چنگالِ خون‌آشامان خواهد آمد. در این باره ذیل آیه ۱۷ سوره «حدید»، توضیح بیشتری ارائه خواهد شد.

چکیده

باید پیوسته مراقب شیطنت های دشمن، به ویژه فتنه افروزی آنان بود.

در برابر اراده دشمن در نابودی حق، خداوند متعال اراده کرده است که دین حق را بر همه دین ها غلبه دهد و دین اسلام به رهبری حضرت مهدی علیه السلام، دین واحد جهانی

۱- «وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ وَ شِیعَتَهُمْ بِمَنْزِلَهِ مُوسَی وَ شِیعَتِهِ وَ إِنَّ عَدُوَّنَا وَ أَشْیاعَهُمْ بِمَنْزِلَهِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْیاعِه»؛ بحارالأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷، باب ۴۹، أنهم علیهم السلام المستضعفون).

۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص ۴۲۴، باب ۴۲، ح ۱.

گردد.

اراده قطعی خداوند بر این امر تعلق گرفته است که با نابودی مستکبران، مظلومان جهان، وارثِ زمین گردند.

حکومت جهانیِ صالحان

اشاره

((وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدین))؛(۱) و به یقین، ما در زبور نوشتیم پس از ذکر، که زمین را بندگان نیکوکارِ من، میراث برند. به راستی، در این سخن برای خداپرستان پیام روشنی است. «ل» و «قد» هر دو، عامل تأکید هستند.

«کتبنا»، یعنی «ما نوشتیم»، اما به بیان راغب در مفردات، هر گاه بخواهند از امری حتمی و قطعی خبر دهند، از این واژه استفاده می شود.(۲)

«زبور» از ماده «زَبرَ» به معنای «کتاب» است. اگر الف و لام آن «جنس» باشد، به معنای همه کُتُب آسمانی است و اگر الف و لام آن «عهد» باشد، به معنای کتاب خاصی از میان کُتُب آسمانی است یعنی زبور حضرت داود علیه السلام.

«ذکر» در قرآن کریم به معانی متعددی آمده و در این آیه به معنای «لوح محفوظ» یا به معنای «تورات» است. از امام صادق علیه السلام درباره «زبور» و «ذکر» در این آیه سؤال شد؛ فرمودند:

مراد از «ذکر» آنچه نزد خداست، می باشد (ام الکتاب و لوح

۱- انبیاء، آیات۱۰۵ ۱۰۶.

۲- « وَ یُعَبِّرُ عَنِ الإثبَاتِ و التَّقدیرُ و الإیجابِ وَ الفَرْضِ وَ العَزْمِ بِالْکِتَابَهِ، وَ وَجْهُ ذَلِکَ أَنَّ الشَّیْ ءَ یُرَاد، ثُمَّ یُقَال، ثُمَّ یکْتَبُ، فَالإِرَادَهُ مَبْدأ »؛ راغب اصفهانی، مفردات، واژه «کتب».

محفوظ) و مراد از «زبور» کتابی است که بر حضرت داود علیه السلام نازل شد.(۱) «الارض» اگر الف و لام آن «جنس» باشد، به معنای همه کره زمین و اگر «عهد» باشد به معنای سرزمینِ خاصی از آن است.

«یرثها» از ماده «ارث» به معنای انتقال مال میّت به ورثه است، ولی در این جا به معنای کنایيِ آن، یعنی تسلّط یافتن و قدرت و غلبه پیدا کردن است.

گفتنی است، وجود دو عاملِ تأکید در ابتدای آیه و هم چنین واژه «کتبنا» که بیانگر قطعیت و حتمیت است و پیش گویی این مسئله در کُتُب آسمانيِ قبل، بیانگر اهمیت موضوعی است که در این آیه شریفه، پیش گویی شده است.

یکی از بحث های مهّم مربوط به آیه، درباره واژه «الارض» است که سه دیدگاه درباره آن وجود دارد:

۱. الف و لامِ «الارض» عهد بوده و مراد از آن سرزمین مکّه است. طبق این بیان، آیه شریفه «فتح مکه» را پیش گویی کرده و به مسلمانانی که تحت ظلم و ستم کفار و مشرکان قریش قرار داشتند، این مژده و نوید را می دهد که روزی همین مکه به دست بندگان صالح خداوند، یعنی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اصحابش، فتح می شود، که در سال هشتم هجرت، این وعده الهی محقق شد.

۲. الف و لام «الارض» عهد بوده و مقصود از آن سرزمین بهشت و فردوس برین است. خداوند در سوره «مؤمنون» پس از ذکر ویژگیِ مؤمنان می فرماید: ((أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ * الَّذینَ یرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُون)). طبق این بیان، آیه شریفه مربوط

۱- عبد علی عروسی حویزی، نور الثقلین، ج۳، ص۶۴۶.

به عالم آخرت و بهشت است و بر این نکته تأکید می کند که بهشت، جای صالحان است.

۳. الف و لام «الارض» جنس است و اطلاقِ آن، همه کره زمین را در بر می گیرد. و طبق این بیان، آیه ناظر به آینده بشریت و حکومت جهانی صالحان به رهبری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود، که مژده آن در آیات و روایات داده شده است.

واژه «الارض» به طور مطلق ذکر شده و هیچ دلیلِ معتبری بر تقیید آن نداریم؛ از این رو، دیدگاه سوم صحیح است و آیه شریفه دربردارنده مژده و نوید ظهور و حکومت جهانیِ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

روایات متعددی از معصومان علیهم السلام، این معنا را تأیید می کند و سیاق این روایات نشان می دهد که ناظر به ظَهر و تفسیر آیه است.

امام باقر علیه السلام درباره «عبادی الصالحون» فرمودند: «آن ها اصحاب امام مهدی در آخرالزمان هستند.(۱)»

فضل بن حسن طبرسی رضوان اللّه تعالی علیه همین قول را ترجیح داده و می نویسد:

برخی گویند: یعنی زمین بهشت را بندگان صالح من به ارث می برند؛ مثل: ((الَّذِینَ یرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ)) (مؤمنون، آیه۱۱) آن ها که بهشت فردوس را به ارث می برند. برخی گویند: مقصود، همین زمین

۱- «عن أبی جعفر علیه السلام، قال: قوله عز و جل: ((أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُها عِبادِی الصّالِحُونَ)) هُمْ أَصْحابُ المهدی علیه السلام فی آخِرِ الزَّمان» ؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴۸ .

«الامام الباقر علیه السلام و قوله: ((وَ لَقَدْ کَتَبْنا فی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدَ الذِّکْرِ))، قالَ: الکُتُبُ کُلُّها ذِکْرٌ. وَأَنَّ الارضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ، قالَ: القائِمُ علیه السلام وَ أَصْحابُه»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴۸.

است که به دست امت محمد صلی الله علیه و آله خواهد افتاد؛ چنان که فرمود: «زُوِیت لی الارض فأُریتُ مشارقها و مغاربها و سیبلغ مُلکُ امّتی ما زُوِی لی منها»؛ زمین برای من جمع شد و تمام شرق و غرب آن به من نشان داده شد. به زودی ملک امّت من، همه آن ها را فرا می گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «این ها اصحاب مهدی در آخرالزمانند.» مؤید آن روایتی است که خاص و عام از پیامبر خدا روایت کرده اند که: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یبعث رجلا صالحاً من اهل بیتی یملأ الارض قسطاً و عدلا کما قد ملئت ظلماً و جوراً »؛ اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می کند تا مردی صالح از اهل بیت من را مبعوث گرداند و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند.(۱) علامه طباطبایی رحمه الله نیز در تفسیر المیزان می نویسد:

مراد از «وراثت زمین»، تسلط یافتن صالحان بر منافع زمین است که یا دنیوی است؛ به این معنا که زمین از شرک و معصیت پاک خواهد شد و جامعه بشریِ صالح، ساکن این زمین خواهد شد و یا اخروی است که همان دست یافتن به مقامات قرب الهی است؛ لذا آیه، مطلق است و هیچ دلیلی بر تخصیص آن نداریم، ولی سیاق آیه بیانگر این است که این آیه عطف به آیه: ((فمن یعمل من الصالحات...)) باشد که ناظر است به پاداش اخرویِ صالحان و آیه مورد بحث مربوط است به پاداش دنیوی صالحان، و نتیجه این می شود که پاداش دنیویِ صالحان این است که حاکم بر زمین

۱- مجمع البیان، ج۷، ص۱۰۶.

می شوند.(۱) آلوسی، از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر خود، نظیر همین مطلب را ذکر کرده است.(۲)

جانِ کلام این که، آنچه به عنوان سنت الهی درباره همه امت ها در سوره «اعراف» مورد تأکید قرار گرفته که: ((إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یورِثُها مَنْ یشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ))(۳) و همین طور در سوره «قصص» بیان شده: ((وَ نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثین)) که پایان شب سیه، سپید است و ظلم همانند کف روی آب، رفتنی است، در آیه مورد بحث مورد تأکید قرار گرفته و بارزترین و کامل ترین مصداقِ نابودیِ ظلم و ستم در گستره جهانی پیش گویی شده است.

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

۲- «... در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که مراد از «الارض»، زمینِ دنیاست که مؤمنان آن را به ارث می برند و حاکم بر آن می شوند و این همان گفتار کلبی است و با آیه: ((لَیسْتَخلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ ...)) (النور،۵۵) تأکید و تقویت می شود و مسلم و ابوداوود و ترمذی(سه نفر از صاحبان صحاح سته) از ثوبان و او از رسول خدا نقل کرده اند که حضرت فرمودند: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و مشرق ها و مغرب های آن (یعنی تمام نقاط زمین) را دیدم و همانا حکومت امت من به آنچه از زمین برایم جمع شد، خواهد رسید.» و این وعده ایست از ناحیه خداوند متعال به غلبه دین و عزت اهل آن و سیطره آنان بر بیشتر مناطق آباد زمین که مردم به آن جا رفت و آمد دارند، وگرنه سرزمین هایی نیز هست که مسلمانان به آن جا قدم نگذاشته اند؛ مثل سرزمین مشهور به سرزمین جدید و هند غربی. البته همه این سرزمین ها نیز در دوران حضرت مهدی و فرود آمدن حضرت عیسی در حوزه اسلام قرار می گیرد و دیگر نیازی به آن توجیه نیست؛ (یعنی معنای آیه این می شود که تمام نقاط زمین روزی تحت حکومت اسلام قرار خواهد گرفت)»؛ تفسیر روح المعانی، ج۹، ص ۹۹، ذیل آیه و نیز ر.ک: اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۷.

۳- اعراف، آیه۱۲۸.

در آیه بعد آمده است: « در این مسئله، پیام روشنی برای خداپرستان وجود دارد.»

«بلاغ» به معنای رسیدن به «إنتهای چیزی »، «تبلیغ و رساندن» و «کفایت کردن» است(۱) و آیه با هر سه معنا سازگاری دارد.

به راستی، پیام این آیه چیست؟ آیا برای امت، نقشی برای حاکمیت صالحان قرار داده نشده است؟ آیا نمی توانند برای تحقق هر چه زودترِ این نوید، قدمی بردارند؟

نکات: ۱. یکی از کنیه ها و به تعبیر دقیق تر، یکی از القاب حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در قالب کنیه آمده «اباصالح» است. البته دلیل نقلی بر این که چنین تعبیری درباره حضرت اطلاق شده باشد، وجود ندارد. برخی از بزرگان(۲) بر این باورند که این تعبیر از همین آیه گرفته شده است؛ یکی از معانی «أب» صاحب است. «اباصالح» یعنی کسی که بندگان صالح در اختیار دارد. حضرت مهدی علیه السلام رهبر و امام «عبادی الصالحون» است؛ لذا به او «اباصالح» می گویند.

۲. با توجه به سنت الهی و آیاتی مانند آیه ۱۱ سوره «رعد» و آیه ۲۵ سوره «حدید»، بنا نیست عالم با اعجاز اصلاح گردد،(۳) بلکه به انسان هایی نیاز است که خیر و صلاح بر

۱- راغب اصفهانی، مفردات، واژه «بلغ».
۲- فصل نامه تخصصی انتظار، ش۱۱ و ۱۲، ص ۲۱.
۳- «بشیر نبال می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: می گویند وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند؛ همه کارها خود به خود (معجزه آسا) درست می شود و به اندازه شیشه حجامت، خونی ریخته نمی شود. حضرت فرمودند: «هرگز؛ قسم به آن کسی که جان من به دست اوست، اگر بنا بود کارها برای کسی خود به خود درست شود، برای رسول خدا این چنین می شد، در حالی که دندان هایش خونی و صورتش مجروح شد.çèنه، چنین نیست؛ قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، تا این که ما و شما عرق و خون بریزیم.» سپس عرق پیشانی خود را پاک گردند.» النعمانی، الغیبه، ص۲۸۴، باب ۱۵، ح ۲.

وجودشان حاکم شده باشد؛ پس:

اولاً، هر کسی در هر موقعیت و مسئولیتی که دارد، باید بکوشد از ظلم و ستم دوری کند و اهل عدل و داد باشد؛ و به عبارت دیگر: «منتظرانِ مصلح خود باید صالح باشند».(۱)

ثانیاً، همه، به ویژه مادران، باید در تربیت چنین انسان هایی تمام همت و تلاش خود را به کار گیرند.

خلافت صالحان

((وَعَدَ اللّه الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنی لا یشْرِکُونَ بی شَیئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ))؛(۲) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که

۱- اگر مرد در خانه با قلدری رفتار کند و حقوق همسر و فرزندان را رعایت نکند، اگر زن با به رخ کشیدن زندگی دیگران و چشم و هم چشمی، مرد خانه را بیازارد، اگر فرزندان توصیه اکید قرآن را در اطاعت و پیروی از پدر و مادر به فراموشی بسپارند، اگر کارمندی بین دوست و رفیق و اقوام خود و دیگران فرق بگذارد، اگر فروشنده ای اهل انصاف نباشد و خدای ناکرده با احتکار؛ گران فروشی، کم فروشی و امثال آن رفتار کند، یا پزشکی در درمان بیمار خود کوتاهی کند، یا معلمان و روحانیون در برابر وقتی که از مخاطب خود می گیرند، مطلب مفید و مورد نیاز را ارائه ندهند و...، در این صورت ظالم خواهیم بود. باید در عمل، پای بندی خود به عدالت و عدالت خواهی را به اثبات برسانیم، تا لیاقت یاری حضرت را پیدا کنیم. برای آگاهی از ویژگی یاران حضرت مهدی علیه السلام ر.ک: نصرت اللّه آیتی، فصل نامه تخصصی انتظار، ش۳، ص۷۳.

۲- نور، آیه۵۵.

قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیانِ آن ها، خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن ها فاسقانند. نکات: ۱. آنچه در این آیه شریفه آمده، وعده الهی است و وعده خداوند تخلف ناپذیر است؛(۱) علاوه بر آن، برای بیان اهمیت و حتمیت آن از چندین عامل تأکید، یعنی «لام» و «نون تأکید ثقیله» استفاده شده است.

۲. مورد خطاب در «مِنکم»، امت اسلام و«مِن» برای تبعیض است. امت اسلام بر چند دسته اند:

الف) کسانی که اصلاً ایمان نیاورده اند، ولی در ظاهر تظاهر به اسلام می کنند (منافقان).

ب) کسانی که ایمان آورده اند، اما طبق اسلوب پیشین عمل می کنند (عملوا السیئات).

ج) کسانی که هم عمل صالح دارند و هم عمل ناشایست (خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً).(۲)

د) کسانی که در اثر توجه به فرمان های الهی و تهذیب نفس، خیر و صلاح بر

۱- ر.ک: آل عمران، آیه۹؛ نساء، آیه۸۷ و ۱۲۲ و غافر، آیه۵۵.

۲- توبه، آیه۱۰۲.

عقاید؛ گفتار و کردار آن ها حاکم است (الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ)، که در رأس آن معصومان علیهم السلام هستند.

وعده خداوند متعال این است که دسته چهارم، مجریان این طرح خواهند بود.

۳. «الأرض» به همان بیانی که در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» گذشت، مطلق است؛ یعنی سراسر زمین.

۴. «لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ» فعل مضارع از مصدر «استخلاف»، به معنای «کسی را جانشین قرار دادن» است و در این جا به قرینه جمله بعد (کَمَا اسْتَخْلَفَ...)، همانند تعبیر «یرثها» در آیه ۱۰۵ «انبیاء»، کنایه از تسلط، قدرت و حاکمیت است؛ یعنی خداوند وعده داده است کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، حاکمِ زمین قرار دهد.

۵. مراد از «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» مؤمنانی از قوم نوح، هود، صالح، شعیب و مانند این هاست که با هلاکت کافران و مشرکان، نجات یافته و وارث و حاکم زمین شدند.

۶. «لَیُمَکِّنَنَّ» فعل مضارع از مصدر «تمکین»، به معنای «چیزی را در جای خود استوار ساختن» بوده و کنایه از ثبات، استقرار و استحکام است.

«تمکین دین» با امور ذیل شکل می گیرد:

الف) تبیین درست و کامل دین، که به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می گیرد، تا دین به ناکارآمدی متهم نگردد؛

ب) پیاده شدن دین در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... ؛

ج) مورد اهانت قرار نگرفتن و حفظ عزت و شوکت آن؛

د) دینِ غالب جهان شدن؛ در غیر این صورت، تمکین دین صدِق نمی کند. هنگامی

دینِ مرضـی خداونـد به خود می بالـد و اسـتوار است که غـالب بر همه ادیان گردد؛ از این روست که صاحب مجمع البیان می نویسد: «تمکین دین همان است که در آیه ۳۳ توبه آمده: ((لیظهره علی الدین کله))؛ یعنی غلب آن بر همه ادیان.»

۷. ((لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً))؛ یعنی ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند. برای این که امنیت مطلق بر عالَم جهان شود و هیچ ترسی وجود نداشته باشد، باید جامعه از وجود دشمنِ داخلی و خارجی، پنهان و آشکار، دین و دنیا عاری شود.

۸. دین مرضـی خداوند چه دینی است؟ با توجه به این که خود اسـلام دارای فرقه های بسیاری است، دینی که حاکم بر جهان می شود، کدام دین است؟

از آن جا که «القُرآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُه بَعْضاً»، آیه سوم سوره «مائده» جمله «ارتضی لهم» را تفسیر می کند: ((وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينا)). الف ولام «الاسـلام» عهد است؛ یعنی اسـلامی را که امروز (عید غدیر) برای شـما کامل کرده و نعمتم را برشـما به اتمام رساندم، به عنوان دین می پسـندم و دین مرضـی من است؛ به عبارت دیگر، اسلام با «ولایت»، مرضی من است و چنین اسلامی بر جهان حاکم خواهد شد.

۹. تغییر خطاب از غیبت به متکلم وحـده (ابتـدا فرمود: «وعد اللّه»، ولی اینجا فرمود: «یعبدوننی») و مؤکَّد ساختن «یعبدوننی» به «لا ـ يشْرِكُونَ بی شَيئاً» و سوی دیگر، «شـیئاً» که نکره در سیاقِ نفی و مفیـد عموم است، همگی بر از بین رفتن شـرک به طور کامل و حاکمیت مطلق توحید دلالت دارد؛ نه شـرک جلی و آشـکار وجود خواهد داشت و نه شرک خفی و پنهان (مثل ریا)، بلکه معنویت و اخلاص حاکم خواهد شد.

با دقت در این نکات به دست می آید که خداوند متعال، حاکمیت همه جانبه دین حق را که به دست بندگان صالح و شایسته او در سراسـر گیتی صورت می گیرد، به امت اسـلام مژده می دهد. و این همان مسئله ایست که در روایات گوناگون از آن به عنوان

«حکومت عدل جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» یاد شده است.

علامه طباطبائی رحمه الله می نویسد:

حق این است که اگر این آیه، حقّ معنایش داده شود، جز بر جامعه موعودی که با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل می گیرد، منطبق نمی شود.(۱) چند نکته: ۱. اهل سنت می گویند: این آیه در شأن حکومت خلیفه اول و دوم نازل شده است. حال با توجه به نکات نُه گانه ای که بیان شد، باید دید آیا این مژده بر حکومت آنان قابل انطباق هست یا نه؟

آیا خانه نشین کردن اهل بیت علیهم السلام، سلمان ها، مقدادها، اباذرها و ...و قدرت یافتن معاویه ها، ولیدها و خالد بن ولیدها، با تعبیر «آمنوا منکم و عملوا الصالحات» سازگاری دارد؟!

آیا برنامه تبعیض نژادی و برتری دادن عرب بر عجم، قریش بر غیرقریش، بنی امیه بر غیربنی امیه و... تمکین دین و جزء برنامه اسلام بود؟!

آیا قلع و قمع قبایلی که از دادن زکات به مأمور خلیفه اول امتناع کردند و هم چنین برخورد با آن ها به جرم ارتداد (که در تاریخ با عنوان «ردّه» از آن یاد شده است، به بهانه بیعت نکردن با ابوبکر، به گونه ای که حتی خالد بن ولید با حمله به قبیله «مالك بن

۱- المیزان، ج۱۵، ص ۱۵۰، ذیل همین آیه.

نویره» او را به همین جرم کشت و همان شب با همسر او هم بستر شد(۱)؟!! و... با برقراری امنیت مطلق که در آیه آمده، قابل جمع است و این برنامه ها، حاکمیت دین مرضیّ خداوند بود؟!

۲. از نظر ترتیب نزول، سوره «انبیاء» هفتاد و سومین و سوره «نور» صد و سومین سوره است؛ گویا آیه ۵۵ «نور»، تفسیر و تفصیل آیه ۱۰۵ «انبیاء» است. در آن جا فقط اصل طرح و مجریان و گستره آن بیان شده بود، اما در این آیه، ویژگی ها و اهداف آن نیز بیان شده است.

۳. راوی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره خوفی که در این آیه ذکر شده است، پرسید. ایشان فرمودند:

در زمان هر یک از آن ها (ائمه علیهم السلام) حاکمی است که متعرض آنان می شود و اذیتشان می کند؛ پس آن گاه که خداوند در قیام «قائم» ما شتاب بخشد، زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است.(۲)

۱- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۳۱. نکته عجیبی که وی یادآور می شود این است که مالک آماده مذاکره بود، ولی خالد از زن مالک بن نویره خوشش آمد؛ لذا حاضر به مذاکره نشد و دستور حمله را صادر کرد تا زودتر به خواسته شومش برسد!.

۲- «...ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ ...فَقَالَ جَنْدَلٌ یا رَسُولَ اللّه فَمَا خَوْفُهُمْ قَالَ یا جَنْدَلُ فِی زَمَنِ کُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ جَبَّارٌ یعْتَرِیهِ وَ یؤْذِیهِ فَإِذَا عَجَّلَ اللّه خُرُوجَ قَائِمِنَا یمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله طُوبَی لِلصَّابِرِینَ فِی غَیبَتِهِ طُوبَی لِلْمُقِیمِینَ عَلَی مَحجّتهِمْ أُولَئِکَ وَصَفَهُمُ اللّه فِی کِتَابِهِ وَ قَالَ الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ وَ قَالَ أُولئِکَ حِزْبُ اللّه أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّه هُمُ المُفلِحون»؛ بحارالانوار، ج۳۶، ص ۳۰۴، باب ۴۱.

امام سجاد علیه السلام بعد از قرائت این آیه شریفه فرمودند:

به خدا قسم، اینان پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند متعال به دست مردی از ما، یعنی مهدی این امّت، این برنامه را عملی خواهد ساخت (۱)... . و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «هذه الآیه نزلت فی القائم واصحابه.»(۲)

۴. هدف نهایی از ظهور، عبادتی عاری از هر گونه شرک جلی و خفی است (یعْبُدُونَنی لا یشْرِکُونَ بی شَیئاً).

مطلب آن گاه اهمیت پیدا می کند که بدانیم کمتر کسی است که عبادت او از شرک پنهان، خالی باشد. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند: «شرک از حرکت مورچه روی سنگ سیاهِ صاف در شب تاریک، پنهان تر است.»(۳) نمونه آن ریا و خودنمایی یا چرخاندن انگشتر برای یادآوریِ مطلبی است و یا می گوییم: اگر فلان پزشک به دادِ بچه ام نرسیده بود، مُرده بود و... .(۴)

۱- «امام سجاد علیه السلام آیه شریفه ((وَعَدَ اللّه الَّذینَ..)) را خواندند و فرمودند: «آن ها به خدا قسم، پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند آن(وعده) را به دست مردی از ما انجام می دهد و او مهدی امّت است و همان کسی است که رسول خدا در باره اش فرموده اند: اگر از دنیا فقط یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند، تا این که مردی از عترت من عهده دار امورشان گردد. اسمِ او اسمِ من است و زمین را پر از قسط و عدالت می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.» مثل همین مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است»؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج۷، ص۲۳۹.

۲- نعمانی، الغیبه، ص۲۴۷، باب ۱۳، ح۳۵، ص۲۴۷.

۳- کلینی،کافی،ج۵،ص ۱۵۱،کتاب المعیشه،باب آداب التجاره.

۴- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۳و ج ۱۰ صفحه ۸۸، ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف.

از سوی دیگر، بالاترین حجاب و مانع دیـدنِ حق و تقرّب الی اللّه همین شـرک است. در مراحل سیر و سلوک گفته می شود اولین منزل، «یقظه» و بیداری است؛ یعنی این که انسان بفهمـد برای این دنیا و خوردن و خوابیدن آفریده نشده است و آخرین منزل «توحیـد» است. قطعاً کسـی که قـدم در این راه می گـذارد موحِّد است، امـا آن توحیـدی که آخرین منزل است و کمتر کسـی به آن می رسد، همان توحید ناب و خالص است که در این صورت انسان، مظهر اسـما و صفات الهی می شود. خداوند متعال در بخشی از حدیث قدسی می فرماید:

من این گونه ام که هر چه بخواهم، همـان خواهـد شـد. از من پیروی کن تا تو را این گونه قرار دهم که هر چه بخواهی، همان شود.(۱) راهِ آن این است که انسـان تلاش کنـد، خود را از شـرکِ پنهـان برهانـد و تمـام کارهایش فقط و فقط برای خـداوند باشد؛ به عبارت دیگر، حضـرت مهدی علیه السـلام می آید تا انسان را تفسیر و زمینه شـکوفایی استعدادهای ربّانی او را فراهم کند تا به بالاترین درجات انسانی دست یابد.

چکیده

حاکمیت صالحان بر سراسـر گیتی با تمام قاطعیت در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» و آیه ۵۵ سوره «نور» مورد تأکید قرار گرفته است و هدف نهایی، حاکمیت توحید ناب و خالصِ از هر گونه شـرک جلی و خفی است. برای رسـیدن به چنین جامعه ای، منتظران مصلح خود باید صالح باشند.

۱- «وَ فِی الْحَدِیثِ الْقُدْسِی یـا ابْنَ آدَمَ أَنَـا غَنِی لَـا أَفْتَقِرُ أَطِعْنِی فِیمَـا أَمَرْتُـکَ أَجْعَلْکَ غَنِیاً لَا تَفْتَقِرُ یا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَی لَا أَمُوتُ أَطِعْنِی فِیمَـا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ حَیاً لَا تَمُوتُ یا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّی ءِ کُنْ فَیکُونُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ تَقُولُ لِلشَّی ءِ کُنْ فَیکُونُ»؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن

سرسبزی و حیات دوباره عالَم

((اعْلَمُوا أَنَّ اللّه یحْی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُون))؛(۱) بدانیـد خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کنـد! ما آیات (خود) را برای شـما بیان کردیم، شایـد انـدیشه کنید. در این آیه، به بیدار شدن طبیعت و سـرسبزی و خرّمی آن بعد از زمسـتان سـرد، اشاره شده است. در اثر بارش باران و تابیدن آفتاب بهاری و وزش نسـیم ملایم، طبیعت جان تازه ای می گیرد و درختـان برگ و شـکوفه می گیرنـد و با رویش گیاهان، گویا زمین به جنب و جوش درمی آیـد. این ها همه آیه و نشانه قدرت و رحمت الهی است که انسان را به یاد مبدأ و معاد می اندازد.

روایات از حقیقت مهم تری پرده برمی دارنـد و آن، زنـده شدن زمین با نور عدالت فراگیر حضـرت مهدی علیه السـلام است. زمینی که در اثر کفر، شـرک، تبعیض و بی عـدالتی مُرده است بـا حـاکمیت توحیـدِ خـالص و تحقق عـدالت، جان تازه ای می گیرد و عالم و آدم همه به وَجد می آیند.

از منظر قرآن، کفر به منزله مرگ است و کافر مُرده به حساب می آید:

این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است، تا افرادی را که

۱- حدید، آیه۱۷.

زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجّت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلّم گردد؛(۱) یعنی در برابر «مَن کانَ حَیاً»، «الکافرین» قرار داده شده است. در جای دیگر آمده:

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.(۲) این جا از «ایمان آوردن»، به «زنده شدن» شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند، زمینِ مرده را به وسیله حضرت قائم علیه السلام زنده می گرداند و منظور از مردنِ زمین، کفرِ اهل آن است و در حقیقت، کافر مُرده است.(۳) در واقع می توان گفت، حضرت برای «احیا» می آید؛ همان گونه که در «دعای عهد» آمده است: «خدایا، به وسیله او شهرهایت را آباد و بندگانت را زنده بگردان!»(۴) و

۱- ((إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْرٌ وَ قرآن مُبینٌ * لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیا وَ یحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرین))؛ یس آیات ۶۹ ۷۰.
۲- ((أَ وَ مَنْ کانَ مَیتاً فَأَحْییناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یمْشی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنْها کَذلِکَ زُینَ لِلْکافِرینَ ما کانُوا یعْمَلُون))؛ انعام، آیه ۱۲۲.
۳- «عن أبی جعفر علیه السلام فی قول اللّه عز و جل: ((اعْلَمُوا أَنَّ اللّه یحْی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها)) قال: یحیی اللّه تعالی بالقائم بعد موتها، یعنی بموتها کفر أهلها و الکافر میت»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲.
۴- «وَ اعْمُرِ اللّهمَّ بِهِ بِلَادَکَ وَ أَحْی بِهِ عِبَادَک»؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

اگر سخن از شمشیر و قهر و خشم حضرت شده، دقیقاً در همین راستاست؛ یعنی برای برطرف کردن موانع رشد و برای احیای عالم و نجات مظلومان، از چنگال ظالمان، دست به شمشیر می برند.

به عبارت دیگر، او برای هدایت و نجات می آید. اگر تمام انسان ها ندای او را لبیک گفته و دست از ظلم و ستم بردارند، هرگز دست به شمشیر نخواهد برد، اما چون شعار او عدالت و دوری از ظلم است و این امر با زیاده خواهی عده ای دنیاطلب منافات دارد، در برابر او قد علم کرده و به مبارزه با حضرتش برمی خیزند. این جاست که ایشان بعد از اتمام حجّت، به فرمان الهی آنان را از میان برمی دارد.

نکته اساسی این جاست که دشمنان، چون از وضعیت خود باخبر بوده و مأموریت الهی حضرت را دریافتند، شمشیری را که علیه خودشان بود به سمت مردم برگرداندند و با اجیر کردن مزدوران قلم به دست، ده ها روایت را جعل و به معصومان علیهم السلام نسبت دادند؛ به این مضامین که: «حضرت مهدی کاری جز شمشیر ندارد» و یا «او هشت ماه شمشیر را از دوش خود پایین نمی آورد»!

جعل این احادیث از سوی دشمنان و انتشار آن از سوی دوستان غافل و جاهل، سبب شده چهره ای خشن از حضرت در ذهن ها شکل بگیرد، به گونه ای که تا نام حضرت برده می شود، شمشیر نیز به ذهن می آید و عده ای برای نشان دادن ارادت خود به حضرت، می گویند: گردن خود را برای شمشیر حضرت آماده کنیم!

به یقین می توان گفت، بزرگ ترین ظلمی که به ایشان شده همین است که ما او را ناخواسته قاتل معرفی کرده ایم! ایشان باید به گونه ای معرفی شود که سرسبزی و خرمی

در کنار نام حضرت تداعی شود.(۱)

امام رضا علیه السلام می فرماید:

امام کسی است که می توان با او مأنوس و همراه شد. او پدر دلسوز، برادر همزاد و مادر مهربان برای فرزند خردسال است. او پناه بندگان در شداید و سختی هاست.(۲) با توجه به این آیه و سایر آیات و روایات می توان به خوبی، وضعیت جهان پس از ظهور را ترسیم کرد. در آیه ۹۶ سوره «اعراف» آمده است:

و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم.(۳) با نابودی ظلم و تحقق عدالت و تقوا، خیر و برکت از آسمان و زمین عالم را در بر خواهد گرفت، به گونه ای که مشکل مردم آن زمان این است که مستحقی نمی یابند تا به او کمک کنند.(۴) وضعیت جامعه به حدی از رشد و سعادت می رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- جهت آشنایی بیشتر با موضوع جلوه هایی از مهر و محبت حضرت ر.ک: محمد حسن شاه آبادی، مهر بیکران؛ مسعود پورسید آقایی، میر مهر و سید محمدصادق روحانی، شمیم رحمت، که خلاصه ای از آن در فصل نامه تخصصی انتظار (شماره ۱۱ و ۱۲) آمده است.

۲- «الْامام الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّهُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِی الدَّاهِيهِ النَّآد»؛ کافی، ج۱، ص۲۰۰، کتاب الحجه، بَابٌ نَادِرٌ جَامِعٌ فِی فَضْلِ الْامام وَ صِفَاتِهِ.

۳- ((وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يكْسِبُون))

۴- «امام صادق علیه السلام: فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِی بَرَكَاتِهَا وَ لَا يجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِين»؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۸.

عـدالت حضـرت مهـدی چنان مردم را در بر می گیرد، تا این که به منادی اش فرمان می دهـد نـدا دهد: چه کسـی به مال نیاز دارد؟ هیـچ کس از میان مردم برنمی خیزد(زیرا مشـکل مالی ندارنـد و از سوی دیگر، به جهت رشـد فکری و عقلی، ارزش را در مـال نمی بیننـد تـا حرص به دنیـا سـبب رقـابت در مسائـل مـالی و دنیـوی گردد، بلکه رقـابت در امـور معنوی و خـدمت به دیگران، جامعه را در بر گرفته است، به جر یک نفر که می گوید: من مال می خواهم. حضـرت می گوید: برو نزد خزانه دار و بگو مهـدی فرمـان داده است به من مـال بـدهی! وقتی خزانه دار دامنِ او را پر از مـال می کنـد، او پشـیمان می شود و (خود را ملامت می کند). می گوید: من حریص ترین و طمع کارترین امّت محمد هستم و ناتوان ترینشان از آنچه آنان را (از معنویت) در بر گرفته است؛ لذا مال را برمی گرداند، و خزانه دار می گوید: ما چیزی که به کسـی دادیم، پس نمی گیریم.(۱) هم چنین بـا تـوجه به آیه پیش از این آیه، یعنی آیه شـانزدهم این سـوره، مطلب ظریفی را می توان از آن اسـتفاده کرد و آن این که دل هایی که در اثر غفلت و گناه مُرده اند، با ظهور حضرت و رشد فکر و عقل بشر،(۲) عاشقانه و خاشعانه متوجه معبود خود شده و با

۱- پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله :«وَ یسَـعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّی یأْمُرَ مُنَادِیاً ینَادِی یقُولُ مَنْ لَهُ فِی الْمَالِ حَاجَهٌ فَمَا یقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُـلٌ وَاحِـدٌ فَیقُولُ أَنَـا فَیقُولُ ائْتِ السَّدَّانَ یعْنِی الْخَازِنَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَهْـدِی یأْمُرُکَ أَنْ تُعْطِینِی مَالًا فَیقُولُ لَهُ احْثُ حَتَّی إِذَا جَعَلَهُ فِی حَجْرِهِ وَ أَبْرَزَهُ نَدِمَ فَیقُولُ کُنْتُ أَجْشَعَ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ نَفْساً أَعْجَزَ عَمَّا وَسِعَهُمْ فَیرُدُّهُ وَ لَا یقْبَلُ مِنْهُ فَیقَالُ لَهُ إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَیئاً أَعْطَینَاه»؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص ۹۲.

۲- «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّه یدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُم»؛ کافی، ج۱، ص۲۵، کتاب العقل، ح۲۱، ص۲۵.

اطـاعت و پیروی از مولای خود، به حیات طیبه دست می یابنـد.(۱) و این همـان درخواستی است که هر روز از خداونـد متعال می خواهیم: «خدایا، به واسطه او بندگانت را زنده بگردان!»(۲)

امدادهای غیبی هنگام ظهور

((هَـلْ ینْظُرُونَ إِلاَّـ أَنْ یـأْتِیهُمُ اللّٰه فی ظُلَـلٍ مِنَ الْغَمـامِ وَ الْمَلائِـکَهُ وَ قُضِـی الْأَمْرُ وَ إِلَی اللّٰه تُرْجَعُ الْأُمُور))؛(۳) آیـا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه ها و برنامه های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه هایی از ابرها به سوی آنان بیاینـد (و دلایـل تـازه ای در اختیارشـان بگذارنـد، با این که چنین چیزی محال است؟! و همه چیز انجام شـده، و همه کارها به سوی خـدا بـازمی گردد. روایـات وارده ذیـلِ آیـات، در بسـیاری از موارد آیه را ناظر به «قیامت» و روایات دیگر، همان آیه را نـاظر به «رجعت» و دسـته سوم همـان آیه را مربوط به «ظهور» معرفی می کنـد. سرّ آن را علامـه طباطبائی رحمه الله در تفسـیر المیزان ذیل همین آیه بیان می کند(۴) و آن این است که ظهور، رجعت(۵) و قیامت یک «ما به الاشتراک» دارند و یک «ما به الامتیاز». وجه مشترک این سه، تجلی و ظهور حق است؛ یعنی پرده و حجاب ها کنار

۱- ((مَنْ عَمِـلَ صالِحـاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُـوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیینَّهُ حَیـاهً طَیبَهً وَ لَنَجْزِینَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مـا کـانُوا یعْمَلُون))؛ نحـل، آیه۹۷.

۲- ((وَ أَحْیِ بِهِ عِبَادَک))؛ مفاتیح الجنان، فرازی از دعای عهد.

۳- .بقره، آیه۲۱۰.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵- این رجعت دوره ای است بعد از ظهور و قبل از قیامت و غیر از رجعتی است که در دوران ظهور اتفاق می افتد. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ضمیمه شماره ۳.

رفته و حقایق برای همه روشن می شود. اما تفاوت آن در میزانِ این ظهور و بروز است؛ روز قیامت روز تجلّی تام و روزی است که همه امورِ پنهان آشکار می شود.(۱) این تجلی در دوران رجعت از قیامت کمتر و در دوران ظهور از رجعت کمتر است؛ در نتیجه، سه مرحله از یک حقیقتند و سه دوره ای است که یکی پس از دیگری واقع می شود.

روایاتی که ذیل آیه ۵ سوره «ابراهیم» وارد شده است نیز این سه مرحله را تأیید می کند.(۲)

دسته ای از روایات که ذیل آیه مورد بحث آمده، درباره امدادهای غیبی در هنگام ظهور است؛ گرچه سنت الهی بر این تعلق گرفته است که تا مردم حقیقتاً تحول و تغییر را نخواهند، اذن فرج داده نخواهد شد و امداد الهی به دنبال خواست و حرکت مردم است. ماجرای جنگ بدر، نمونه روشنی از این واقعیت است؛ وقتی آنچه در توان داشتند خالصانه به میدان آوردند، خداوند هم از زمین و آسمان نصرت خود را شامل حالشان کرد. درباره ظهور هم همین اتفاق خواهد افتاد.(۳)

۱- ((یوْمَ تُبْلَی السَّرائِر))؛ طارق، آیه۹.

۲- «فی کتاب الخصال عن مثنی الحناط قال: سمعت أباجعفر علیه السلام یقول: أَیّامُ اللّه یَوْمَ یَقُومُ الْقائِمُ وَ یَوْمَ الْکَرَّهِ وَ یَوْمَ الْقِیَمهِ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳- این موضوع تحت عنوان «شرایط و زمینه های ظهور» با استفاده از آیاتی مثل آیه ۱۱ سوره «رعد» و ۲۵ «حدید» و بررسی سیره خداوند از منظر قرآن درباره امّت ها و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد، مثل باب ۱۵ از الغیبه نعمانی، مورد بحث قرار گرفته است. ر.ک: نصرت اللّه آئینی، مشرق موعود، شماره ۱۹؛ مهدی یوسفیان؛ شرایط ظهور، مجتبی فلاح، «مقدمات ظهور»، فصل نامه انتظار، ش۷؛ محمد فاکر مبینی، «زمینه سازی ظهور»، فصل نامه انتظار، ش۱۱و۱۲؛ مرتضی نائینی، جان و جانان، فصل نامه انتظار، ش۲ و ۳؛ حسین استاد ولی، شرایط و موانع ظهور،çèمصطفی چمران، «تحولات درونی، مقدمه انقلاب بزرگ»، مجله موعود، ش۱؛ محمد دشتی، آینده و آینده سازان، ابراهیم شفیعی سروستانی، «امام مهدی و سنّت های الهی»، مجله موعود، ش۳۳.

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

گویـا قائم اهل بیت را می بینم در بالای نجف، پرچم رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله را برافراشـته، آن گاه فرشـتگان بـدر بر او فرود می آیند.(۱) در روایات متعددی، سـخن از نزول فرشـتگان برای یاری ایشان مطرح شده است. تمام فرشـتگانی که برای یاری انبیا به زمین آمده اند، برنگشته اند و منتظر ظهور هستند تا به یاری اش بشتابند.(۲)

در حدیث مهم دیگری درباره مرکب حضرت مهدی علیه السلام، امام باقر علیه السلام فرمودند:

هفت هودج از نور در پشت کوفه(نجف) فرود می آینـد و مشـخص نیست ایشـان در کـدام یک از این هودج هاست.(۳) تعبیر «هودجی از نور که فرود می آید» و این که «مشخص نیست ایشان در کدام یک

۱- «عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه السـلام، قال: یا أباحمزه، کأنّی بقائم أهلِ بیتی قَد عَلا نَجَفَکُم، فإذا عَلا فوقَ نجفِکُم، نَشَرَ رایَهَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله، فَإِذا نَشَرَها انحَطَّتْ عَلَیْهِ مَلائِکَهُ بَدْرٍ»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲- «أباجعفر محمد بن علی علیه السلام یقول: لَوْ قَدْ خَرَجَ قائِمُ آلِ مُحَمّدٍ علیه السلام لَنَصَرَهُ اللّه بِالملائکهِ المُسَوِّمینَ وَ المُرْدِفِینَ وَ المُنْزَلِینَ وَ الکَرُّوبِینَ یکونُ جَبرئیـلُ أمامَهُ وَ میکائیـلُ عَنْ یَمینِهِ و إسرافیلُ عَنْ یَسارِهِ»؛ نعمـانی، الغیبه، باب ۱۳، ح ۲۲. و نیز ر.ک: همان، ص۲۵۱، باب۱۹، فی صفه جنوده و باب۱۳، ح ۲۲ و بحارالانوار، ج۵۲، باب ۲۷، ج ۴۰ و ۴۸. سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج۱، ص۴۴۹.

۳- «العیاشـی: عن جـابر، قـال: قـال أبو جعفر علیه السـلام، فی قولِهِ تَعالی: ((فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمام وَ الْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ)). قالَ: یَنْزِلُ فی سَبْعِ قِبابٍ مِنْ نُورٍ، لا یُعْلَمُ فی أیّها هُوَ، حینَ یَنْزِلُ فی ظَهْرِ الکوفه، فَهذا حینَ یَنْزِل»؛ عبد علی عروسـی حویزی، تفسـیر نور الثقلین، ج۱، ص۲۰۶.

از این هاست»، از نظر ویژگی این مرکب و رعایت نکات امنیتی، محلّ توجه و بررسی ویژه است.

هم چنین ذیل آیه ۶۰ سوره «بقره» که ماجرای جاری شدن دوازده چشمه آب از سنگی خاص با زدن عصا توسط حضرت موسی علیه السلام بر آن، مطرح شده است امام باقر علیه السلام می فرمایند:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج می شوند، منادی حضرت صدا می زند: نیازی نیست کسی آب و غذا با خود بردارد، چرا که سنگی که نزد حضرت موسی علیه السلام بوده، نزد ایشان است و هر کجا کاروان اتراق می کند، چشمه هایی از آن جاری می شود؛ پس هر کس گرسنه است، سیر و هر کس تشنه است، سیراب می شود.(۱)

فرصت جبران

((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ في إيمانِها خَيراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُون))؛(۲) آيا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آن ها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و

۱- «قال ابوجعفر علیه السلام إِذا خَرَجَ القائِمُ مِنْ مَكَّةَ يُنادي مُناديهِ: اَلا لا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعاماً وَ لا شَراباً، وَ حَمَلَ مَعَهُ حَجَرُ مُوسىَ بن عِمْرانَ علیه السلام وَ هُوَ وِقْرُ بَعيرٍ، فَلا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إلّا انْفَجَرَتْ مِنْهُ عُيُونٌ، فَمَنْ كانَ جائِعاً شَبِعَ، وَ مَنْ كانَ ظَمْئاناً رَوِىَ وَ رَوِيَتْ دَوابُّهُمْ حَتّى يَنْزِلُوا النَّجفَ مِنْ ظَهْرِ الكُوفه»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۴ و ر.ک: محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، باب۲۶، ص ۶۷۰ و نعمانی، الغیبه، باب۱۳، ح۲۸، ص۲۳۸ و باب ۱۹، ص۳۰۷.

۲- انعام، آیه ۱۵۸.

نشـانه هـای رسـتاخیز)؟! امـا آن روز که بعضـی از آیات پروردگارت تحقّق پـذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت؛ بگو: (اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید) انتظار بکشـید! ما هم انتظار (کیفر شـما را) می کشیم. آیه شریفه مزبور، به توقعات بیجای معاندان اشاره دارد. در پایان آیه آمـده: مهلتِ ایمـان آوردن و جبران گذشـته؛ همیشـگی نیست؛ آن گاه که نشانه های رسـتاخیز (یا علائم مرگتان) پدیـدار شد، دیگر ایمان آوردن یا دست از گناه برداشـتن و به اعمال خیر روی آوردن به حالتان سودی ندارد. اگر قبول ندارید، منتظر باشید تا این حقیقت را خود ببینید.

به همـان بیـانی که ذیل آیه ۲۱۰ سوره «بقره» در چنـد بُعـدی بودن آیـات بیـان شـد، دسـته ای از روایات، این آیه را مربوط به حوادثی می دانند که در آسـتانه برپایی قیامت اتفاق می افتد؛ از جمله این که چهل روز پیش از قیامت، حجّت برداشـته شده و درِ توبه بسته می شود.(۱)

اما دسته دیگر، آن را مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می دانند؛ امام صادق علیه السلام

۱- امام صادق علیه السلام می فرمایند: «پیوسته در روی زمین از طرف خداوند حجّتی وجود دارد که حلال و حرام الهی را می شناسـد و به راه خـدای عزیز و بزرگ دعوت می کند و حجّت برداشـته نمی شود، مگر چهل روز قبل از قیامت؛ در این هنگام حجّت برداشـته می شود، باب توبه بسـته شده و کسی که تا آن موقع ایمان نیاورده باشد؛ دیگر ایمان آوردنش فایده ای ندارد. آن هـا بـدترین مخلوقـات خداینـد و قیامت بر آن ها برپا می شود (...فَإِذا رُفِعَتْ الْحُجَّهَ أُغْلِقَ بابُ التَّوْبَهِ وَ لا یَنْفَعُ نَفْساً ایمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَنْ تَرْفَعَ الحُجَّه...)»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، باب ۲۲، ص۳۵۷، ح ۲۴.

می فرمایند: «منظور از ((یوْمَ یأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ...)) قیام حضرت قائم است.»(۱)

آنچه مسلّم و قطعی است این که حضرت مهدی علیه السلام برای هدایت همه بشر و نجات آنان از کفر و تباهی و رهایی شان از انحطاط می آید و با ظهور ایشان باب توبه بسته نمی شود. با چنین وضعیتی، مراد آیه می تواند یکی از دو امر ذیل باشد:

۱. مراد، قیام حضرت است؛ همان گونه که در روایات وارده ذیل آن، تعبیر «قیام»(۲) و «خروج» آمده، نه ظهور، و در جای خود ثابت شده بین ظهور و قیام فاصله است.

حضرت بعد از دعوت همه بشریت به خیر و صلاح و اتمام حجّت بر دشمنان، دست به شمشیر می برد و برای رهایی مردم اقدام کرده و عالم را از وجود نااهلان پاک می گرداند. در چنین وضعیتی که مرگ و عذاب الهی را در برابر خود می بینند، دیگر ایمان آوردن کافران اثری ندارد، چرا که این ایمان، اضطراری و فرعون گونه است؛ فرعون وقتی دید در حال غرق شدن است و هیچ راهی وجود ندارد، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم.»(۳) و خداوند فرمود: « الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی.»

این مطلب در جای دیگر به صراحت بیان شده است:

۱- «قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام، فی قَوْلِ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ: ((یوْمَ یأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا ینْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیراً)) یعْنی خُرُوجَ الْقائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنّا»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص۳۵۷، باب ۱، ح ۵۴.
۲- عن أبی عبداللّه علیه السلام أنه قال: ... فَیوْمَئِذٍ لا ینْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِیامِهِ بِالسَّیْفِ؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج۲، ص۵۰۱، ح ۳.
۳- یونس، آیه۹۱.

برای کسانی که کارهای بـد را انجام می دهنـد، و هنگامی که مرگ یکی از آن ها فرا می رسد، می گوید: «الآن توبه کردم»، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می رونـد. این ها کسانی هسـتند که عـذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم.(۱) از امام رضا علیه السلام نقل شده است: « او(حضرت مهدی علیه السلام) عذاب برای کافران است.»(۲)

۲. این قضیه درباره رجعتِ سران کفر و ضلالت و منافقانِ امت و گمراه کنندگان مردم است. اینان که بی ایمان از دنیا رفته اند و یـا هیـچ عمـل خیری در نامه عملشان ثبت نشـده است، هنگام رجعت، ایمان آوردن آنان اثری نـدارد؛ به عبارت دیگر، آنان برای مجـازات و بیـان ظلم هـا و توطئه هایی که علیه حق اعمال کرده بودنـد، به این عالم برگردانـده می شونـد، نه برای جبران گذشته. این همان حقیقتی است که در «زیارت آل یس» به آن اشاره شده است:

رجعت شـما(اهل بیت علیهم السـلام) حق است و هیچ تردیدی در آن نیست. روزی که ایمان آوردن افرادی که پیش تر ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.(۳)

۱- ((وَ لَیسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذینَ یعْمَلُونَ السَّیئـاتِ حَتّی إِذا حَضَـرَ أَحَـدَهُمُ الْمَوْتُ قـالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لاَـ الَّذینَ یمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلیما))؛ نساء، آیه۱۸.
۲- «... یكُونُ رَحْمَهً عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ عَذَاباً عَلَی الْكَافِرِین»؛ نعمانی، الغیبه، ص۱۸۱.
۳- «وَ أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَـا رَیبَ فِیهَـا یوْمَ لا ینْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَـبَتْ فِی إِیمانِها خَیرا»؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲.

با توجه به این نکته در دوران رجعتِ ائمه علیهم السلام،(۱) دشمنان آنان رجعت داده می شوند و این همان روزی است که: «لا ینْفَعُ نَفْساً إیمانُها...».

چکیده

با نابودی ظلم و فراگیر شدن عدالت، وضعیت عالم، متحول و خیر و برکت مادّی و معنوی از زمین و آسمان شامل حال مردم خواهد شد و زمین و دل های مرده، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیروی از ایشان، زنده خواهد شد.

به دنبال خواست و اراده مردم در لبیک به ندای حضرت، امدادهای الهی نیز همانند جنگ بدر و احزاب، و البته در سطحی وسیع تر، شامل حال مؤمنان خواهد شد.

فرصتِ ایمان آوردن و اصلاح گذشته ویران، همیشگی نیست. با ظهور حضرت و اتمام حجّت بر ظالمان و پایان یافتن ضرب الاجلِ او، دیگر ایمان آوردن سودی ندارد، چرا که این ایمان، فرعون گونه است؛ هم چنان که با پدیدار شدن نشانه های برپایی قیامت نیز دیگر فرصتی برای جبران وجود ندارد.

۱- درباره انواع رجعت ر.ک: ضمیمه شماره ۳.

عصر ظهور

سوره مبارکه «عصر»:

اشاره

((بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم * وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ * إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَتَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ))؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند. یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی، حیات است. با سرمایه عمر است که می‌توان به بالاترین درجات صعود کرد و حتی از فرشتگان سبقت گرفت(۱) و این فرصت تا وقتی است که از این نعمت برخورداریم.

این سرمایه محدود است. و هر لحظه و ثانیه‌ای که بر ما می‌گذرد، از آن کاسته می‌شود. به بیان نورانی امیرالمومنین علیه السلام: «هر نَفَس انسان، قدمی او را به اجل نزدیک

۱- امام علی علیه السلام می فرمایند: «خداوند در فرشتگان عقل قرار داده است بدون شهوت و در چهارپایان شهوت قرار داده است بدون عقل و در انسان هر دو را قرار داده است؛ پس کسی که عقلش بر شهوتش غلبه کند، از فرشتگان برتر است و کسی که شهوتش بر عقلش غلبه کند، از چهارپایان بدتر است» ؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج۲، ص۱۰۳.

می کند.»(۱)

اگر در برابر کاسته شدنِ این سرمایه، عمل صالح در بستر ایمان از او سر بزند، سود کرده؛ در غیر این صورت، دچار خسران و ضرر شده است. یکی از مفسران می گوید: من معنای این سوره را وقتی فهمیدم که در هوای گرم، یخ‌فروشی با صدای حزین فریاد می‌زد: «به کسی که سرمایه‌اش ذوب می شود، رحم کنید»(۲)؛ یعنی بیایید و یخ مرا بخرید تا خسارت نکنم. نکته این‌جا است که در سرمایه‌های دیگر اگر فروشنده چیزی نفروشد، سود نکرده، ولی ضرر هم نکرده است، زیرا اصل سرمایه را دارد، اما اگر کسی یخِ یخ‌فروش را نخرد او سرمایه‌اش را نیز باخته است! حکایت ما و سرمایه عمر، همان حکایت یخ و یخ‌فروش است.

شایان ذکر است، هدفِ نگارنده در این بخش، شرح و بسط محتوای سوره «عصر» نیست، بلکه هدف، نگاهی گذرا از منظر مهدویت به سوره مزبور است که در دو مرحله به آن پرداخته می‌شود.

مرحله اول: از دیدگاه روایات

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

((وَ الْعَصْرِ)) یعنی (قسم به) زمان قیام حضرت قائم. ((إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ)) یعنی دشمنان ما در خسر و زیان هستند (یعنی با قیام

۱- «نَفَسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَی أَجَلِه»؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۷۴.

۲- «و عن بعضِ السَّلَف: تَعَلَّمْتُ مَعْنی السوره مِنْ بائِعِ الثَّلْجِ کانَ یَصیحُ وَ یَقُولُ: اِرْحَمُوا مَنْ یَذُوبُ رأسُ مالِهِ، اِرْحَمُوا مَنْ یَذُوبُ رَأسَ مالِهِ فقلتُ: هذا مَعنی إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ یَمُرُّ بِهِ العَصْرُ فَیَمْضی عُمْره وَ لا یَکْتَسِب فإِذا هُوَ خاسِرٌ.»؛ فخرالدین رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۳۲، ص ۲۷۸.

حضرت، دشمنان حق نابود خواهند شد). ((إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا)) یعنی مگر کسانی که به آیات خداوند ایمان بیاورند. ((وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ)) یعنی درباره برادران دینی خود مواسات و همدلی داشته باشند. ((وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ)) یعنی امامت همدیگر را توصیه کنند. ((وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ)) یعنی درباره عترت و پای‌بندی به آن، استقامت داشته باشند.(۱) طبق این بیان، خداوند متعال به زمان ظهور قَسَم یاد کرده است. شاید یکی از نکات این قَسَم این باشد که سیره حق‌تعالی تا قبل از ظهورِ ولیش و در برنامه‌ای که برای انبیا و اولیا علیهم السلام مقرر کرده بود، مدارا و اتمام حجّت بر دشمنان بود، اما با قیام حضرت دیگر فضایی برای دشمنانِ دین و مستکبران عالَم باقی نمانده و او جلوه «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِینَ فِی مَوْضِعِ النَّکَالِ وَ النَّقِمَه»(۲) خواهد بود و به دست حضرتش، نتیجه ظلم وستم را خواهند چشید و نابود خواهند شد.

مرحله دوم: تحلیل بخش پایانی سوره

چرا برای نجات از خسران، به جمله: «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» اکتفا نشد، با این که همه اعمال خیر در این تعبیر داخل است؟

سرّ جمله: «وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» که ذکر خاص بعد از عام است، این است که در مواردی حق و باطل مشتبه می‌شوند؛ که از سویی تشخیص حق از باطل و

۱- عن المفضل بن عمر قال: سألتُ الصّادقَ جَعْفَرَ بْن مُحَمَّد علیهما السلام عَنْ قولِ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ: ((وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ)) قال: العَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ القَائِمِ علیه السلام «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ» یعنی أعْدَاءَنَا «الا الذین آمنوا» یعنی بآیاتِنا و«عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» یعنی بِمُوَاسَاهِ الاِخْوَانَ وَ«تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی الاِمَامَهَ وَ«تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یَعنی بِالعِتْرَهِ؛ عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶.

۲- فرازی از دعای افتتاح.

از سوی دیگر، پای‌بندی به آن مشکل خواهد بود. در چنین شرایطی ممکن است انسان، تمام سرمایه‌های معنوی خود را ببازد و دچار خسران جبران‌ناپذیری گردد. تاریخ، نمونه‌های فراوانی از آن به خود دیده است. مقام معظم رهبری در بیانی حکیمانه می‌فرمایند:

یکی از اشکالات کار ما، نشناختن وضع زمانه است. بعضی‌ها علم و تقوا دارند، اما در عین حال نمی‌توانند جایگاه و سنگری را که باید در آن باشند و کار کنند، بشناسند؛ مثل کسی که در بین جبهه خودی و دشمن سنگر، و جایگاه خودش را گم می‌کند و جهت دشمن را اشتباه می‌کند. آتش هم می‌گیرد، اما گاهی آتش را روی سر دوستان می‌ریزد.(۱)

موارد مشتبه شدن حق و باطل عبارتند از:

۱. در اقلیت قرار گرفتن حق

نمونه آن وضعیتی است که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آمد.

در چنین وضعیتی، عده‌ای «اکثریت» را دلیل حق دانسته و مسیر اشتباه را در پیش می‌گیرند. این‌جاست که مؤمنان باید به داد همدیگر برسند و به تعبیر قرآن: «وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» داشته باشند. «تواصی» به معنای همدیگر را سفارش کردن است.

به بیان قرآن مجید، اقلیت و اکثریت هرگز دلیل حق و باطل نیست؛ چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند و برعکس. خداوند متعال در قرآن، ۶۷ بار اکثریت را با تعابیری مانند: «اکثرهم لا یعلمون»، «لایعقلون»، «لایشکرون» «لایؤمنون» و امثال

۱- سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با علماء و روحانیون کرمان (۱۱/۰۲/۱۳۸۴).

آن نقد کرده است.

این تعابیر به این معنا نیست که همیشه اکثریت بر باطل است، بلکه بـدین معناست که بایـد حق را شـناخت و مـدافع و مطیع آن بود، گرچه پیروان آن در اقلیت باشـند. توصـیه قرآن مجید این است که: «سـست نشوید و غمگین نگردید! و شـما برترید، اگر ایمان داشته باشید»(۱)؛ یعنی با قدرت و نیروی ایمان می‌توان بر باطل غالب شد.

در ماجرای درگیری طالوت و جالوت، خداوند مؤمنان را این گونه می‌ستاید:

«امـا آن‌هـا که می دانسـتند خـدا را ملاقـات خواهنـد کرد (و به روز رسـتاخیز، ایمـان داشـتند)، گفتنـد: «چه بسـیار گروه هـای کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران (و اسـتقامت کنندگان) است.(۲) بنابراین، توصیه به حق و پای‌بندی به آن در چنین شرایطی وظیفه همگانی است.

امیرالمـؤمنین علیـه السـلام در ایـن‌بـاره می فرماینـد: «هرگز در مسـیر حق بـه خـاطر کمی اهلش(در اقلیـت بـودن)، به وحشـت نیفتید.»(۳)

۲. وجود افراد سرشناس و با سابقه درخشان در جبهه باطل

این مورد در در جنگ جمل اتفاق افتاد. شخصـی نزد حضرت آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مگر می‌شود جبهه مقابل بر باطل باشند، در حالی که میان آنان صحابه بزرگی مثل طلحه و زبیر و شخصیتی مثل عایشه وجود دارند؟! حضرت فرمودند:

۱- آل‌عمران، آیه ۱۳۹.
۲- ((قالَ الَّذینَ یظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّه کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثیرَهً بِإِذْنِ اللّه وَ اللّه مَعَ الصَّابِرین))؛بقره، آیه ۲۴۹.
۳- «أَیهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِی طَرِیقِ الْهُدَی لِقِلَّهِ أَهْلِه»؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۱.

تو مردی هستی که حق بر تو مشتبه شده است. دین خدا را با معیار شخصیت‌ها و سابقه آنها نمی‌توان شناخت، بلکه باید نشانه حق را یافت؛ پس حق را بشناس، تا اهل آن را بشناسی.(۱) یعنی وقتی حق را با ملاک‌ها و معیارهای آن شناختی، نقطه مقابل آن باطل است و هر کس گردِ آن بود، باطل بدان؛ هر چند دارای سابقه و نام و رسمی باشد.

۳. دوران غیبت ولیّ خداوند

سابقه و پیشینه غیبتِ حجّت‌های الهی نشان می‌دهد که بسیاری از منتظران در دوران غیبتِ حجت الهی، حق را گم کرده و یا در پای‌بندی به آن دچار مشکل شدند، همان گونه که درباره غیبت امام زمان علیه السلام کمتر روایتی داریم که از این دوران خبر داده باشد و چنین هشداری نداده باشد.(۲)

توصیه به حق در این دوران چیست؟

شیخ صدوق۱ ، کتاب ارزشمند کمال‌الدین و تمام‌النعمه را به توصیه امام زمان علیه السلام با همین انگیزه نوشتند. حضرت فرمودند: «کتابی بنویس و در آن از غیبتِ انبیا یادآوری کن، تا مردم بدانند امامشان اولین کسی نیست که غایب شده است.(۳)»

۱- «فَإِنَّکَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَیکَ إِنَّ دِینَ اللّه لَا یعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآیه الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَه»؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۱۷۸.

۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین وتمام النعمه، ج۱، باب ۲۵، ح۷؛ باب ۲۶، ح۱، ۱۵، ۱۶؛ باب ۳۰، ح۳؛ باب ۳۱، ح ۸، ح ۲؛ باب ۱، ح ۲۴، ح ۲۵و... .

۳- - «...ثُمَّ قَالَ لی لِمَ لَا تُصَنِّفُ کِتَاباً فی الغَیْبَهِ حَتّیٰ تَکْفی مَا قَدْ هَمَّکَ فَقُلْتُ لَهُ یَابْنَ رَسُولِ اللّه قَدْ صَنَّفتُ فی الغیبهِ أشْیَاءَ فقالَ علیه السلام لَیْسَ عَلَیٰ ذلِکَ السَّبیلِ آمُرُکَ أنْ تُصَنِّفَ وَ لکِن صَنِّفْ الآنَ کِتاباً فی الغیبهِ و اذْکُرْ فیهِ غَیْبَاتِ الأنبیاءِ علیهم السلام» «آن‌چه که سبب شد این کتاب را تألیف کنم این بود که وقتی بهره خود را از زیارت امام رضا علیه السلام گرفتم، به نیشابور برگشتم و آن‌جا اقامت نمودم. دیدم بیشتر شیعیانی که آن‌جا رفت و آمد می‌کنند در اثر غیبت حضرت دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند... تا این که شبی در عالم رؤیا دیدم مشغول طواف خانه خدا هستم و دور هفتم آمدم کنار حجرالاسود، مولا‌یم صاحب‌الزمان را دیدم کنار درب کعبه هستند. به ایشان نزدیک شدم. حضرت آن‌چه در دلم بود را دانستند. سلام کردم. جواب دادند و فرمودند: «چرا کتابی درباره مورد غیبت(من) نمی‌نویسی تا نگرانی‌ات در این رابطه برطرف شود؟» عرض کردم؛ ای فرزند رسول خدا! چیزهایی در این زمینه نوشته‌ام. فرمودند: «الآن کتابی بنویس و در آن غیبت‌های انبیا را یادآور شو(تا مردم بفهمند غیبت سابقه دارد)»؛ کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، ص ۳، مقدمه مؤلف.

در روایات متعددی بیان شده است که این غیبت، آزمونی است برای مردم تا مؤمنانِ راستین مشخص شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم، آن‌چه به آن چشم دوخته‌اید(فَرَج)، نخواهد بود تا این که غربال شوید. به خدا قسم، آن‌چه به آن چشم دوخته‌اید، نخواهد بود تا این که خالص شوید[(۱)](کوره امتحان، شما را خالص کند). در چنین شرایطی:

عده‌ای هم‌رنگ جماعت می‌شوند.

عده‌ای بی‌تفاوت شده، در گوشه‌ای می‌خزند و سرگرم کارهای روزمره خود می شوند.

و عده‌ای شرایط موجود را تحمل نمی‌کنند و خودسرانه دست به اقداماتی می‌زنند،

۱- وَ اللّه لَا یكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیهِ أَعْینَكُمْ حَتَّی تُغَرْبَلُوا لَا وَ اللّه لَا یكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیهِ أَعْینَكُمْ حَتَّی تُمَحَّصُوا لَا وَ اللّه لَا یكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیهِ أَعْینَكُمْ حَتَّی تُمَیزُوا لَا وَ اللّه مَا یكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیهِ أَعْینَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِیاسٍ لَا وَ اللّه لَا یكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَیهِ أَعْینَكُمْ حَتَّی یشْقَی مَنْ یشْقَی وَ یسْعَدَ مَنْ یسْعَد» کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب التمحیص. برای اطلاع از سایر روایات ر.ك: کافی، ج۱، ص ۳۶۹، کتاب الحجه، باب التمحیص؛ همان، باب فی الغیبه و علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضیئه، ص ۸۲، فصل ششم.

که گاهی خسارت آن برای دین، کمتر از کار دشمنان نیست؛ در حالی که به بیان نورانی امیرالمومنین علیه السلام: «در هر حرکت و اقدامی، نیاز به آگاهی و شناخت است.»(۱)

توصیه و سفارشِ همدیگر به حق و پای‌بندی به آن، وظیفه همه منتظران است. توصیه به این که:

قرآن نقشه راه زندگی و راهنمای سعادت و خوش‌بختی دنیا و عقبیٰ و شفای دردهای بی‌درمان است، نه کتابی که فقط برای خواندن و ثواب بردن و بوسیدن نازل شده باشد. از آخرین سفارش‌های حضرت امیر علیه السلام این بود که: «دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت نگیرند.»(۲)

خداوند در هر زمان هادی‌ای قرار داده، که هم راه است و هم راهنما. ما باید با تمام توان به این ریسمان الهی چنگ بزنیم و با مال و جان خود، از این اعتقاد محافظت کنیم.(۳) این نعمت، سرمایه ایست گران‌بها که سارقان در کمین آن نشسته‌اند؛ از این‌رو، مهم‌ترین وظیفه ما در این دوران، تقویت و تعمیق معرفت و شناخت خود از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، جایگاه او در عالم، شئون و وظایفِ ایشان و حقوقی که بر ما دارند، می باشد.

در این دوران باید مراقب بود که بت بزرگِ مدگرایی و چشم و هم‌چشمی و وسوسه شرکت در مسابقه رفاه و تجمل، دین و ایمانمان را نابود نسازد، بلکه با یاد خدا و پذیرای فرمان الهی بودن، خود را بیمه کنیم.

سختی پای‌بندی به ارزش‌های دینی و تمسخر دیگران سبب نشود از مرکب صبر

۱- «مَا مِنْ حَرَکَهٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِیهَا إِلَی مَعْرِفَه»؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۸.

۲- «وَ اللّه اللّه فِی الْقرآن لَا یسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَیرُکُم»؛ نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.

۳- دلیل آن آیاتی مانند آیه ۷ سوره رعد، آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث غدیر، ثقلین، منزلت و ده‌ها دلیل عقلی و نقلی دیگر است.

پیاده شده و از راه مانده و جزء زیان‌کاران شویم.

بـا صـداقت، امـانت‌داری، انصـاف، رحم و مروت و درست‌کـاری، مـایه زینت امـام زمانمـان بـوده و بـا یـاری همـدیگر و حل مشکلاتِ دیگران، زمینه رضایتش را فراهم کنیم.

با اطاعت از «ولی فقیه» و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور، لیاقت و شایستگی خود را برای یاری‌شان ثابت کنیم.

یادمـان باشـد گناه، به ویژه مال حرام، ما را از خداونـد دور می‌کنـد و بین ما و امام زمانمان جـدایی می‌انـدازد؛ همان گونه که کوفیان را از امامشان جـدا ساخت و دچار خسـران شدند. امام حسـین علیه السـلام در روز عاشورا خطاب به کوفیان، که اجازه سخن گفتن به حضرت نمی‌دادند، فرمودند:

«وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟ جز این نیست که من شما را به راه هدایت دعوت می‌... کنم. کسـی که از من اطاعت کنـد، هدایت می شود و کسـی که نافرمانی نماید، هلاک و کافر خواهد شد. شـما عموماً امر مرا اطاعت نمی کنید و گوش به سـخن من نمی‌دهید، زیرا شـکم های شـما از حرام پر شده است.»(۱) حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی، از تشتّت و تفرقه و کارهای ناپسند شیعیان گلایه کرده و فرمودند: «آن‌چه از کارهای ناشایستِ آنان به ما می‌رسد، ما را از آنان جدا کرده

۱- « وَیلَکُمْ مَـا عَلَیکُمْ أَنْ تُنْصِـتُوا إِلَی فَتَسْـمَعُوا قَوْلِی وَ إِنَّمَـا أَدْعُوکُمْ إِلَی سَبِیـلِ الرَّشَـادِ فَمَنْ أَطَـاعَنِی کَانَ مِنَ الْمُرْشَـدِینَ وَ مَنْ عَصَانِی کَانَ مِنَ الْمُهْلَکِینَ وَ کُلُّکُمْ عَاصٍ لِأَمْرِی غَیرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرَ»؛ بحارالأنوار، ج ۴۵ ، ص ۸.

است.»(۱)

چکیده

طبق روایت امام صادق علیه السـلام، خداوند متعال در سوره «عصـر» به زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام قسم خورده است که دشـمنان حق در زیـان خواهنـد بود و فقط کسانی که اهل ایمان و عمل صالـح، به ویژه اهل توصـیه همـدیگر به حق و صبر باشند، رستگار خواهند بود.

۱- « وَ لَوْ أَنَّ أَشْـیاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللّه لِطَـاعَتِهِ عَلَی اجْتِمَـاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَـاءِ بِالْعَهْـدِ عَلَیهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَـادَهُ بِمُشَاهَـدَتِنَا عَلَی حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِـدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَـا فَمَـا یحْبِسُـنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا یتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُم»؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

آیات ناظر به رجعت

زنده شدن گروهی از هر امّتی

((وَ یوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یوزَعُون (۱)))؛ (به خاطر آور) روزی را که ما از هر امّتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند، محشور می کنیم و آن‌ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند. یکی از اعتقادات مهم شیعه، عقیده به «رجعت» است؛ عقیده‌ای که از ضروریات مذهب و ایمان به آن لازم(۲) و از ایام اللّه است.(۳)
شیخ مفید رحمه الله درباره «رجعت» می نویسد:

۱- نمل، آیه ۸۳. واژه «حشر» به معنای جمع کردن و خارج نمودن گروهی از جایگاهشان می‌باشد. «حَشَرَهُم یحْشُرُهم و یحْشِرُهم حَشْراً: جمعهم و منه یوم المَحْشَرِ...و المَحْشَرُ: المجمع الذی یحشر إلیه القوم، و کذلک إذا حشروا إلی بلد أو مُعَسْکَر أو نحوه»(لسان العرب)« الحَشْرُ: إخراج الجماعه عن مقرّهم و إزعاجهم عنه إلی الحرب و نحوها»؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «حشر».
۲- قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.
۳- امام باقر علیه السلام درباره آیه ۵ سوره ابراهیم می‌فرماید: «أَیامُ اللّه ثَلَاثَهٌ یوْمُ یقُومُ الْقَائِمُ وَ یوْمُ الْکَرَّهِ وَ یوْمُ الْقِیامَهِ»؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۰.

خداوند متعال گروهی از مردگان را به همان چهره و صورتی که بوده‌اند، به دنیا برمی گرداند و گروهی را (از خوبان) عزت و گروه دیگر را (از بـدان) ذلت می بخشـد.(۱) زنـده شـدن گروهی از کسانی که از دنیا رفته‌انـد، مسئله‌ای است که به تصـریح قرآن و روایـات، بارها در اقوام گذشـته، به ویژه بنی‌اسـرائیل، اتفاق افتاده است.(۲) اما آیا این مسئله در امت اسـلام هم اتفاق خواهد افتاد؟

امـام صـادق علیه السـلام از حمـاد پرسـیدند: «مردم (اهـل‌سـنت) درباره آیه: ((وَ یوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً)) چه می گوینـد؟ عرض کرد: می گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند:

«آیا در قیامت، خداونـدِ متعال از هر امتی، فقط گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟! این آیه مربوط به رجعت است و آیه قیامت ((وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا(۳))) است.»(۴)

۱- «إنّ اللّه تعـالی یَرُدُّ قومـاً من الامـواتِ إلی الـدنیا فی صُورِهم التی کانوا علیها فیُعِزّ منهم فریقاً و یُـذِّل فریقاً»؛ أوائل المقالات، ص۷۸.

۲- بقره، آیات ۵۵ ، ۷۳ ، ۲۴۳ ، ۲۵۹؛ آل‌عمران آیه ۴۹؛ مائده آیه ۱۱۰ و اعراف، آیه ۱۵۵. شیخ حر عاملی در کتاب الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه که کتاب بسیار ارزشمندی در موضوع رجعت است، در باب پنجم کتاب شصت مورد رجعت در اقوام گذشته را بیان کرده‌اند.

۳- کهف، آیه ۴۷.

۴- «عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِاللّه علیه السـلام: قَالَ مَا یقُولُ النَّاسُ فِی هَذِهِ الْآیه وَ یوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً قُلْتُ یقُولُونَ إِنَّهَا فِی الْقِیـامَهِ قَـالَ لَیسَ کَمَا یقُولُونَ إِنَّ ذَلِکَ فِی الرَّجْعَهِ أَیحْشُرُ اللّه یوْمَ الْقِیامَهِ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً وَ یـدَعُ الْبَاقِینَ إِنَّمَا آیه الْقِیامَهِ قَوْلُهُ وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا»؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص۶۰.

نکات: «مِن» در «مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ» برای تبعیض است.

«آیات» در جمله: «مِمَّنْ یکَذِّبُ بِآیاتِنا» مطلقِ آیات است و مراد، فقط آیات قرآن نیست و مصداقِ «کسانی که آیات ما را تکذیب کردند»، همه کسانی هستند که در طول تاریخ، آیات الهی، از جمله: کتب آسمانی، انبیا و ائمه علیهم السلام را تکذیب کرده‌اند.

در آیه قبل از آیه مورد بحث، سخن از «دابّه الارض» به میان آمده است که به تصریح روایات، از «اشراط الساعه»، یعنی از علائم قیامت و مربوط به پیش از قیامت است و در چند آیه بعد، یعنی آیه ۸۷ سخن از نفخ صور و برپایی قیامت به میان آمده است. بنابراین، سیر منطقی آیات اقتضا می کند که موضوع مطرح شده در آیه ۸۳، مربوط به قبل از قیامت باشد.

گزارش دادن از قیامت به این که: «قیامت، روزی است که از هر امّتی، گروهی زنده خواهند شد»، قطعاً گزارش نادرستی است.

با توجه به نکات مزبور، آیه شریفه، ظهور در حشرِ این گروه پیش از قیامت دارد و این همان مطلبی است که در روایاتِ «رجعت» بیان شده است. امام باقر علیه السلام به ابابصیر فرمودند: «آیا مردم عراق منکر رجعت هستند؟» گفت: بله. حضرت فرمودند: «آیا قرآن نمی‌خوانند: ((وَ یوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً))؟»(۱)

البته در این آیه، فقط از رجعتِ مکذبان سخن به میان آمده است و در آیات و روایات

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

دیگر(۱)، درباره رجعت خوبان و سایر موضوعاتِ آن، مطالب بسیاری ذکر شده است.

استدلال بر وقوع رجعت با آیات دالّ بر رجعت در اقوام گذشته

صغری: به تصریح قرآن، در موارد متعـددی فرد یا افرادی پس از مرگ، به اذن الهی زنـده شدند؛ مثل: زنده شدن هفتاد نفری که با حضرت موسـی علیه السلام به کوه طور رفته بودند(۲)، هزاران نفری که از ترس مرگ از شـهر و دیـار خـود فرار کرده بودند(۳)، عُزَیر نبی که بعـد از یک‌صـد سال به اذن الهی برانگیخته شـد(۴) و همین طور مقتول بنی‌اسـرائیل که زنـده شد و از قاتل خود خبر داد(۵).

کبری: طبق حدیثِ پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله هر آن‌چه در اقوام گذشـته اتفاق افتاده است، در این امّت نیز واقع خواهد شد(۶).

نتیجه: رجعت در امّت اسلام، قطعاً واقع خواهد شد.

۱- برای اطلاع از آیات و روایات ر.ک: شیخ حر عاملی، ایقاظ الهجعه و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ به بعد.

۲- اعراف، آیه ۱۵۵ و بقره، آیات ۵۵ و ۵۶.

۳- بقره، آیه ۲۴۳.

۴- بقره، آیه ۲۵۹.

۵- بقره، آیه ۷۳.

۶- «قَالَ النَّبِی صـلی الله علیه و آله: یکُونُ فِی هَـٰذِهِ الْأُمَّهِ کُلُّ مَا کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ حَـذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَـذْوَ الْقُـذَّهِ بِالْقُـذَّه»؛ محمـد بن علی بن بابویه، من لایحضـره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳. برای اطلاـع از روایات در این رابطه، به تفاسـیر روایی ذیل آیه ۱۹ سـوره «انشـقاق» مراجعه کنیـد. نکته: مواردی که بر اسـاس روایـات معتـبر از این عـام اسـتثناء شـده باشـد، می‌پـذیریم؛ مثل تحریف‌ناپـذیری کتاب آسـمانی اسـلام. اما درباره رجعت نه تنها دلیلی بر خروج آن از این عام نـداریم، بلکه صدها روایت بر تحقق آن در آخرالزمان تأکید دارند.

مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: یا اباالحسن! عقیده شما درباره رجعت چیست؟ حضرت فرمودند:

رجعت حق است. در امّت‌های گذشته بوده و قرآن نیز درباره آن سخن گفته است، و پیامبر اسلام فرموده است: هر آن‌چه که در امّت‌های گذشته بوده است، در این امّت نیز خواهد بود.(۱) موضوع «رجعت» در تأویل بسیاری از آیات(۲)، مطرح شده است، که تفصیل مطلب و بحث درباره موضوعاتی مانند فلسفه رجعت، رجعت‌کنندگان، شبهات رجعت(۳) و... مجال دیگری را می طلبد.

سزاوار بیان است که اعتقاد به رجعت، از امیدبخش‌ترین اعتقادات است، زیرا عده‌ای به خاطر ضعف عقیده ممکن است با خود بیندیشند که: از کجا معلوم ما زمان ظهور زنده باشیم؟ بدیهی است که این کج‌اندیشی سبب خمودی و سستی منتظران می‌شود.

غیر از این که اگر کسی جزء منتظران راستین باشد و وظیفه خود را به درستی انجام

۱- «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرِّضَا علیه السلام: یا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِی الرَّجْعَهِ؟ فَقَالَ علیه السلام :إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ کَانَتْ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقرآن وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله : یکُونُ فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ کُلُّ مَا کَانَ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَه»؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

۲- یونس، آیه ۳۹؛ انبیاء، آیه ۹۵؛ آل‌عمران، آیه ۸۱؛ مؤمن(غافر)، آیه۵۱؛ ق، آیات ۴۱و ۴۲؛ مدّثر، آیه ۱،۲، ۳۴ و ۳۵؛ سبأ، آیه ۲۸؛ قصص، آیه ۸۵ و... .

۳- در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ سوره «بقره» و هم‌چنین تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۶ سوره «بقره» و ۸۳ سوره «نمل» به پاره‌ای از شبهات اشاره و پاسخ داده شده است.

دهد، به بیان امام صادق علیه السلام، اجر کسانی را که در رکاب حضرت هستند خواهد داشت،(۱) موضوع رجعت در درمان این بیماری، نقش بسیار مهمی دارد. اگر شیعیان در زمان حیاتِ خود، تمام سعی و تلاش خود را در شناختِ ویژگی‌های منتظرانِ راستین به کار گرفته و با جدّیت و اخلاص در جلب رضایت امام خود و تخلّق به آن ویژگی‌ها بکوشند، این امید وجود دارد که جزء رجعت‌کنندگان قرار گیرند. این همان چیزی است که در بسیاری از ادعیه و زیاراتِ(۲) مربوط به امام زمان علیه السلام از خداوند درخواست می کنیم.(۳)

نکته آخر این که در چند آیه، از نزول حضرت عیسی علیه السلام سخن به میان آمده و در تفاسیر شیعه و اهل‌سنت مطالب ارزشمندی بیان شده است، مانند آیه ۱۵۹ نساء، آیه ۶۱ زخرف و ۴۶ آل‌عمران.

بخاری و مسلم در صحیح خود از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: «چگونه خواهید بود آن‌گاه که فرزند حضرت مریم فرود آید، در حالی که امام از شما باشد؟!»(۴)

این موضوع، مورد اجماع تمام فرقه‌های اسلام است که بعد از ظهور حضرت

۱- «عَنْ أَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... مَنْ سُرَّ أَنْ یکُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْینْتَظِرْ وَ لْیعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعدَه کَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَکَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِیئاً لَکُمْ أَیتُهَا الْعِصَابَهُ الْمَرْحُومَهُ»؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، و نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶.

۲- مانند: دعای عهد، زیارت جامعه کبیره، زیارتی که در اعمال ماه رجب از حسین بن روح نوبختی رضوان اللّه تعالی علیه... رسیده و چند زیارتی که در مفاتیح‌الجنان بعد از «زیارت آل‌یس» آمده است.

۳- جهت اطلاع بیشتر درباره رجعت ر.ک: ضمیمه شماره ۳.

۴- «الْبُخَارِی وَ مُسْلِمٌ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِسَنَدِهِ فِی صَحِیحِهِ قَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله: کَیفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْیمَ فِیکُمْ وَ امامکُمْ مِنْکُمْ»؛ صحیح بخاری، ج۲(از مجموعه ۴ جلدی)، ص ۴۰۲، کتاب ۶۰ احادیث الانبیاء، باب ۵۱، نزول عیسی بن مریم، ح ۳۴۴۹ و صحیح مسلم (یک‌جلدی)، ص ۷۵، کتاب الایمان، باب ۷۱، نزول عیسی بن مریم، ح ۲۴۵ به بعد.

مهدی علیه السلام ، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان چهارم فرود آمده و پشت سرِ امام زمان علیه السلام به نماز می‌ایستد.

چکیده

«رجعت» به معنای این است که گروهی از کسانی که از دنیا رفته‌انـد، به اذن الهی برمی‌گردند؛ خوبان برای ترفیع رتبه و افتخار یاری دین و ظالمان برای ذلت، مجازات و عبرت‌گیری.

آیه ۸۳ سوره «نمل» از حشر و زنده شدنِ گروهی از هر امّتی پیش از قیامت، خبر می‌دهد.

بر اساس حدیث پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله هر آنچه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده است (از جمله رجعت)، در این امّت نیز واقع خواهد شد.

آیات تبیینی

اشاره

مراد از «آیات تبیینی» آیاتی‌اند که برای پاسخ به سؤالات و شبهات مهدویت و هم‌چنین روشن‌تر کردن مباحث مهدویت، کاربرد ویژه‌ای دارند، گرچه مستقیماً ارتباطی با بحث مهدویت ندارند. در ادامه، به نمونه‌هایی از آیات تبیینی اشاره می‌شود.

۱. آثار و برکات وجودیِ امام غایب

عده‌ای عقیده به امام غایب را عقیده‌ای لغو و بیهوده می‌دانند چرا که بودن و نبودنِ چنین امامی را یکسان می‌پندارند.(۱)

در ماجرای شگفت‌انگیز حضرت موسی و خضر علیهما السلام می‌بینیم که حضرت خضر در میان مردم زندگی می کند، اما کسی او را نمی‌شناسد و از کارهایش خبر ندارد و به اصطلاح، غایب است.(۲) او پیوسته در تلاش و تکاپوست؛ گاهی در دریا، گاهی در خشکی و گاهی به دادِ دین مردم و گاهی به دادِ دنیای آنان می‌رسد و مأموریت‌های الهی

۱- قاضی عبد الجبار معتزلی: «اگر امام ظاهر نشود تا به وسیله او نقص ها جبران شود، چه فایده ای بر او مترتب است؛ به سان آن که اصلاً حجّتی روی زمین نباشد»؛ علی اصغر رضوانی، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج۲،ص۲۴۴. تفتازانی: «مسئله اختفای امام از مردم، به این کیفیت که تنها اسمی از او در میان باشد، جداً بعید است و امامت او در خفا امری بیهوده است»؛ تفتازانی، شرح مقاصد، ج۵، ۳۱۲.

۲- در بحث غیبت تبیین شده است که «غیبت» به معنای «ناشناس بودن» است.

خود را دنبال می‌کند. بر اساس حکمت الهی، برای حضرت موسی علیه السلام پرده از کارهای او برداشته می‌شود و او با تعجب ماجرای سوراخ کردن کشتی، قبض روحِ پسربچه و تجدید بنای دیوار را نظاره می‌کند و سرانجام، بر حکمت آن‌ها نیز واقف می‌گردد.(۱)

پس غایب بودن و به صورت ناشناس زندگی کردن، مانع انجام مأموریت‌های الهی نیست و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عینِ غیبت، می توانند آثار و برکات متعددی برای فرد و جامعه داشته باشند و غیب، مانع انتفاع و بهره مندی مردم از امام نیست. خودِ حضرت فرموده‌اند:

ما حفظ و توجه به شما را فروگذار نکرده و شما را از یاد نبرده‌ایم؛ که اگر این گونه نبود، بلاها شما را در بر می‌گرفت و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند.(۲)

۲. خطر ارتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران انتظار

اهل کتاب در انتظار خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله بودند، اما با تحقق وعده الهی به او کفر ورزیدند(۳) و ما در انتظار خاتم‌الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم؛ با تحقق وعده خداوند، چه خواهیم کرد؟!

جالب این‌جاست که در آیات ۹۰ به بعد سوره «بقره»، علت ایمان نیاوردن آنان بیان

۱- کهف، آیات ۶۵ به بعد.

۲- «إِنَّا غَيرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَا»؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص ۱۷۴، باب ۳۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳- ((...فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...))؛ بقره، آیه ۸۹. به روایات وارده ذیل این آیه در تفاسیر روایی مراجعه شود.

شده است؛ از جمله: حرص به مادّیات و دنیاگرایی.(۱) پس باید عبرت گرفت و با بررسی آن علل و عوامل، در دفع و رفعِ آن آسیب‌ها کوشش کرد. در آیه ۱۶ سوره «حدید» نیز بر این امر تأکید شده است.

گفتنی است، موضوعِ «آسیب‌شناسی جامعه منتظر» از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید خواص جامعه، به طور جدّی به آن بپردازند.

۳. تسلیم محضِ حجّت خداوند بودن

به راستی، چه چیزی سبب شده است تا عده‌ای به گواهی تاریخ، در برابر حجّت‌های الهی به مخالفت برخیزند، بدون این که دشمنی یا حبّ دنیا علت این مخالفت بوده باشد؟! همین موضوع درباره برخی از منتظرانِ حضرت نیز هشدار داده شده است.(۲) مشکل کجاست و راهِ چاره چیست؟

پس از ظهورِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با توجه به معیارهای تشخیصِ موعود راستین از مدعیان مهدویت، مهم‌ترین وظیفه شیعیان این است که خودِ حضرت را معیارِ حق قرار دهند و در صفحه ذهنشان ثبت شده باشد که: «الحُجّه بن الحَسن مَع الحقّ و الحقّ مَع الحُجّه»(۳) هم‌چنین کارهای حضرت نباید با عقل ناقص بشری سنجیده شود، چرا که او

۱- ((وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلی حَیاهٍ وَ مِنَ الَّذینَ أَشْرَکُوا یوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یعَمَّرُ أَلْفَ سَنَه))؛ بقره، آیه ۹۶.

۲- عن الصادق علیه السلام: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الأَمْرِ مَنْ کَانَ یُرَی أَنَّهُ مِن أهله»؛ نعمانی، الغیبه، باب ۲۱، ح ۱.

۳- چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ائمه علیهم السلام فرمودند: «آنان با حق هستند و حق با آنان است.» متن روایت بدین شرح است: «عَنْ حُذَیفَهَ بْنِ أُسَیدٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰه صلی الله علیه و آله یقُولُ وَ سَأَلَهُ سَلْمَانُ عَنِ الْأَئِمَّهِ فَقَالَ «الْأَئِمَّهُ بَعْدِی عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِی إِسْرَائِیلَ تِسْعَهٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَینِ وَ مِنَّا مَهْدِی هَذِهِ الْأُمَّهِ أَلَا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ فَانْظُرُوا کَیفَ تخلّفونّی فِیهِم»؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۲۹.

دارای مقام عصمت و مأمور الهی است. سنجیدن افعال کسی که دارای ویژگیِ «وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْری»(۱) است، بسیار کار دشواری است، چرا که: ((وَ کَیفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرا))(۲).

نمونه قرآنیِ این مسئله، ماجرای ذبح گاو بنی‌اسرائیل است. وقتی حضرت موسی علیه السلام فرمان الهی را مبنی بر ذبح گاو بیان فرمود، آن‌ها گفتند: «آیا ما را مسخره کرده‌ای(۳)» یعنی ما به تو می‌گوییم از خداوند بخواه قاتل جوانِ بی‌گناه مشخص شود، آن‌گاه به ما می‌گویی گاو بکشیم! کشتن گاو چه ارتباطی با قاتل دارد؟!

با این بیان اشکال کارِ آنان به خوبی روشن می‌شود، چون آنان به این موضوع توجه نکردند که حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: خداوند متعال فرمان می‌دهد که گاوی ذبح کنید، تا با تمام وجود در پی انجامِ این فرمان باشند، هرچند سرّ آن را ندانند.

به طور قطع، یکی از دست‌آوردهای مهم سفر حضرت موسی علیه السلام در همراهی با حضرت خضر علیه السلام نیز همین موضوع بود. وقتی حضرت خضر علت کارهای خود را تشریح کرد(۴)، گفت: ((وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْری))؛ یعنی آن‌چه انجام دادم، سرِ خود و از روی هوا و هوس نبود، بلکه من مأمور الهی‌ام.

مشکل این‌جاست که ما بر اساس علوم و اطلاعاتی که داریم، قضاوت می‌کنیم. از منظر دید حضرت موسی علیه السلام(۵) نیز، سوراخ کردن کشتی و کشتن بچه، جرم و گناه بسیار

۱- کهف، آیه ۸۲.

۲- کهف، آیه ۶۷.

۳- ((وَإِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّه یأْمُرُکمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَهً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللّه أَنْ أَکونَ مِنَ الْجاهِلینَ)) ؛ بقره، آیه ۶۷.

۴- ر.ک: کهف، آیات ۷۹ ۸۲.

۵- این ماجرا مربوط به دوران قبل از نبوت حضرت موسی علیه السلام است.

بزرگ و نابخشودنی بود، لذا به شدت اعتراض کرد. آیا اگر آن‌چه حضرت خضر می دانست او هم اطلاع داشت، باز هم این کارها را خلاف می‌پنداشت یا آن‌ها را عین تفضل و رحمت تلقی می کرد!؟ از این‌رو، وقتی حضرت خضر علیه السلام حکمت و فلسفه مأموریت الهی خود را بیان کرد او شرمنده شد و دانست که در برابر مأمور خدای حکیم، باید مطیع و فرمان‌بردار بود.

در قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در معارضه و مبارزه با مستکبران و دجالان، مواردی پیش می‌آید که به خاطر رعایت اصول امنیتی و غلبه بر دشمن، صلاح نیست اسرار و واقعیت‌های مأموریتِ خداوند بیان شود. در چنین مواقعی، اهمیت این نکته به خوبی مشخص می گردد.

۴. عمر طولانی و محال نبودن آن

برخی افراد، عمر طولانی را امری محال دانسته و همین امر را بهانه‌ای برای انکار وجود حضرت یا تردیدِ در آن دانسته‌اند.

خداوند متعال درباره حضرت یونس علیه السلام می‌فرماید:

و اگر او از تسبیح گویان نمی بود، حتماً در شکم ماهی تا روزی که خلق مبعوث شوند، باقی می ماند.(۱) حضرت یونس در جایی (معده نهنگ) قرار گرفته بود که جای هضم هر چیزی است؛ در آن‌جا هوایی برای تنفس نیست و ظلمت محض بر سراسر آن حکم‌فرماست؛ به عبارت دیگر، در بدترین موقعیتِ حیات قرار دارد. خدایی که این قدرت را دارد بنده‌اش را در چنین جایگاهی تا روز قیامت نگه دارد، آیا قدرت ندارد حجّتش را در شرایط

۱- ((فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحينَ * لَلَبِثَ فی بَطْنِهِ إِلی يوْمِ يبْعَثُون))؛ صافات، آیات ۱۴۳ ۱۴۴.

طبیعی نگه دارد؟! جالب این‌جاست که در این صورت، نهنگ هم لازم بود تا قیامت زنده باشد.

گرچه حضرت یونس علیه السلام نجات یافت، اما این آیه امکان عمر طولانی را اثبات می کند، زیرا اگر عمر طولانی محال بود، معنا نداشت که بفرماید: ((لَلَبِثَ فی بَطْنِهِ إِلی یوْمِ یبْعَثُون)).

ممکن است کسی بگوید: به چه دلیل می‌گویید مراد از آیه مزبور این است که تا قیامت به صورت زنده، زندانی می‌شد؟ در پاسخ خواهیم گفت: ماندن تا روز قیامت به صورت مُرده، امر عجیبی نیست؛ هر کس که می‌میرد، روح او تا قیامت باقی خواهد ماند و سپس زنده خواهد شد.

آیه مزبور، امکان عمر طولانی را اثبات می کند، اما وقوع آن را نیز می‌توان اثبات کرد. قرآن مقطعی از حیات حضرت نوح علیه السلام، یعنی دوران تبلیغ او تا زمان نفرین را، ۹۵۰ سال بیان می‌کند(۱)؛ که اگر دوران قبل از نبوت و دوران بعد از طوفان را هم اضافه کنیم، دوره‌ای بسیار طولانی خواهد شد.

به بیان نورانی امام صادق علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر نمود.(۲)

۵. جوان ماندن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از شگفتی‌ها و معجزات خداوند درباره حضرت این است که گَرد پیری بر چهره

۱- عنکبوت، آیه ۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

مبارک ایشان نمی‌نشیند و پیوسته چهره او همانند جوانی سی تا چهل ساله است.(۱)

با بیان امام صادق علیه السلام برخی وقتی حضرت را به این صورت می‌بینند، او را انکار می‌کنند، چرا که باور چنین حقیقتی برایشان دشوار است. به یقین، ریشه و منشأ این دشواری و تشکیک در طول عمر حضرت، ضعف در توحید و خداشناسی است. امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به او عمر طولانی می‌دهد؛ سپس همانند جوانی کمتر از چهل سال او را ظاهر می‌گرداند تا معلوم شود خداوند بر هر کاری تواناست.(۲) خداوندی که می‌تواند غذا و نوشیدنی عُزَیر نبی را به مدت صد سال تر و تازه(۳) نگه دارد، و اصحاب کهف را به مدت ۳۰۹ سال، بدون این که آب و غذایی بنوشند سالم و زنده نگه دارد(۴)، از دل کوه شتر برای مردم بیرون آوَرَد(۵)، آتش را بر ابراهیم خلیل سرد و سلامت گرداند(۶) و از دلِ سنگی دوازده چشمه جاری سازد(۷)، جوان نگه داشتن حجتش،

۱- اباصلت هروی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: نشانه‌های حضرت قائم هنگام قیام چیست؟ «فرمودند: نشانه... اش این است که سنش زیاد، اما چهره‌اش جوان است؛ به گونه‌ای که کسی که به ایشان نگاه می کند تصوّر می‌کند او چهل ساله یا کمتر از آن است و از جمله نشانه‌هایش این است که با گذشت شب و روز پیر نمی‌شود، تا این که اجلش فرا برسد. (یعنی تا پایان عمر)»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص ۶۵۲، باب ۵۷.

۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین وتمام النعمه،ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۲۹، ح ۲.

۳- ((فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّه)) ؛ بقره، آیه ۲۵۹.

۴- کهف، آیات ۱۷ به بعد.

۵- اعراف، آیه ۷۳.

۶- أنبیاء، آیه ۶۹.

۷- بقره، آیه ۶۰.

امری ساده و آسان است، چرا که او ((ذُو الْعَرْشِ الْمَجیدُ فَعَّالٌ لِما یریدُ))(۱) است.

این آیات، نمونه‌هایی از آیات تبیینی مهدویت بود؛ نمونه‌های دیگر عبارتند از:

آیه ۹۲ سوره «یوسف» برای تبیینِ جلوه رحمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

آیاتِ ۱۲۳به بعدِ «آل عمران»، ۹ به بعدِ «انفال»، ۲۵ سوره «احزاب»، ۲۴ سوره «فتح»، و آیاتی از این قبیل برای تبیینِ نقش امدادهای الهی در یاری حضرت؛

آیاتِ ۱۵۱ «آل عمران»، ۱۲ «انفال»، ۱۸ «کهف»، ۲۶ «احزاب» و ۲ «حشر» برای تبیینِ نقش رعب در شکستِ دشمن و پیروزی لشکرِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

آیاتِ ۱۱ سوره «رعد» و ۲۵ سوره «حدید» برای تبیینِ نقش مردم در ظهور و... .

چکیده

دسته‌ای از آیات قرآن برای تبیین و توضیح موضوعات مهدوی و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات این عرصه، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

برای تبیین مسائلی مانند: فواید امام غایب، علل مخالفت گروهی از مؤمنان با حضرت هنگام ظهور، خطر ارتداد برخی از آنان، موضوع طول عمر امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جوان ماندن ایشان و ده‌ها موضوع دیگر، می‌توان از آیات قرآن کمک گرفت.

۱- بروج، آیات ۱۵ و ۱۶.

بخش ضمائم

اشاره

ضمیمه شماره ۱

امامت در یک نگاه

اشاره

مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در میان امت اسلام مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت و در طول تاریخ همواره محور مباحث بوده، مسئله «امامت» است.

«مهـدویت» زیرمجموعه امـامت است و نوع نگاه و اعتقاد به امامت در مهـدویت منعکس می شود. منشأ اختلافات شـیعه و اهل سنت در بحث مهدویت نیز در همین نکته است. از این‌رو، پیش از ورود به این بحث لازم است، موضوع امامت بررسی شود.

معنای لغوی «امام»

به انسان یا چیزی که مورد پیروی قرار گیرد، خوب باشد یا بد، حق باشد یا باطل، «امام» گفته می‌شود.(۱)

عرب به شاغولی که بنّا استفاده می کند، الگویی که خیاط از آن کمک می گیرد،

۱- والامـام: المُؤْتَمُّ به، إنساناً کانَ یُقْتَـدیٰ بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ، أَوْ کِتاباً، أو غَیْرَ ذٰلِکَ مُحِقّاً کانَ أَوْ مُبْطِلاً، وَ جَمْعُهُ: أَئِمَّهَ. و قوله تعالی: یوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِامامِهِمْ [الإسراء/ ۷۱] أی: بِالَّذی یَقْتَدُونَ بِهِ» ؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «امام».

فرمانده، راهنما، راه و... «امام» می گوید(۱).

در قرآن و روایات، واژه «امام» علاوه بر معنای اصطلاحی‌اش، به معنای لغوی نیز به کار رفته است. تعبیر «ائمّه کفر»(۲) و «ائمّه جور»(۳) از همین باب است. طبق این معنا برای مثال حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام امام نور است و نمرود امام نار. در بین مردم، به ویژه در میان عرب، به علمای بزرگ «امام» گفته می‌شود.

معنای اصطلاحیِ «امام»

الف) اصطلاح قرآنی

«امامت» به معنای درجه و رتبه‌ای فوق نبوت و رسالت است که خداوند متعال به برخی از بندگان خاص خود عطا فرموده است. طبق آنچه در آیه ۱۲۴ سوره بقره آمده است، حضرت ابراهیم علیه السلام در حالی که نبیّ و رسول بود، بعد از پشت سر گذاشتن موفقیت‌آمیز امتحانات الهی، خداوند متعال مدال «امامت» را به او عطا فرمود.(۴)

شایان ذکر است، نسبت بین «امام» به این معنا و «نبی»، عموم و خصوص من وجه است؛ برخی از انبیا هم نبی بودند و هم امام و برخی فقط نبی بودند. اهل‌بیت علیهم السلام نیز امام

۱- ر.ک: ابن منظور، لسان‌العرب و فیروزآبادی، القاموس المحیط، ذیل واژه «امّ».

۲- ((فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ)) ؛ توبه، آیه ۱۲.

۳- راوی از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر سوره «شمس» پرسید. حضرت فرمودند: (((وَ اللَّیلِ إِذا یغْشاها)) مراد از این جمله که: «قسم به شب، آن‌گاه که خورشید را بپوشاند»، پیشوایان جور هستند که امر رهبری را که از آل رسول بود، به خود اختصاص دادند و در جایگاهی نشستند که شایسته آل رسول بود، پس دین خدا را با ظلم و ستم پوشاندند...» ؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰.

۴- ((وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ اماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیتی قالَ لا ینالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ))

هستند، ولی نبی نیستند.(۱)

ب) اصطلاح کلامی

«امامت» در اصطلاحِ کلام به معنای جانشینی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.(۲)

اصل امامت به معنای مذکور، مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است، اما درباره جزئیات آن اختلافات بسیاری وجود دارد.

اگر موضوعِ جانشینی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مورد بحث است، پس باید به سؤالات ذیل پاسخ مناسبی داده شود:

۱. شئون و وظایف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چه بود؟

۲. وظیفه کسی که می‌خواهد جانشین حضرت قرار گیرد، چیست؟ به عبارت دیگر، معنای جانشینی و امامت چیست؟ آیا جانشینی در تمام وظایف و شئون به جز دریافت وحی، مطرح است یا جانشینی فقط در حیطه حکومت و کشورداری مورد نظر است؟

شئون و وظایف رسول خدا صلی الله علیه و آله عبارتند از:

۱. دریافت و ابلاغ وحی به امّت ۲. تبیین آیات قرآن طبق آیات ۴۴ و ۶۴ سوره مبارکه «نحل»، آیات قرآن به تبیین نیاز دارند، چرا که در

۱- برای آشنایی با این اصطلاح قرآنی ر.ك: محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۲۴ بقره، ۷۳ انبیاء و ۳۵ یونس.

۲- میر سید شریف ایجی، شرح مواقف، سعدالدین تفتازانی؛ شرح مقاصد و جعفر سبحانی، الهیات، ج۴، ص ۷.

قرآن عمدتاً کلیات مطرح شده است و بیان جزئیات هر مسئله و حدود و ثغورِ آن از سوی خداوند متعال، به عهده رسولش گذاشته شده است؛ به عبارت دیگر، علاوه بر «وحی قرآنی»، «وحی تبیینی» هم وجود دارد.(۱)

طبق این اصل، قرآن نیازمند به تبیین است و اگر کسی بگوید: «حَسبُنا کتابُ اللّه»؛ کتاب خدا برای ما کافی است و نیاز به چیز دیگری نداریم، منشائی جز جهل ندارد و همین آیات بر این دیدگاه خط بطلان می‌کشند.

۳. بیان احکام و سایر نیازهای دینی مردم «احکام» به معنای بایدها و نبایدهایی است که پیامبران آن‌ها را از سوی آفریدگار هستی، به جهت رشد و تعالیِ انسان‌ها بیان می‌کنند. پیرویِ احکامی که غیر از این طریق بیان شود و با سلسله مراتب به حق تعالی منتهی نشود، خروج از توحید به شمار می‌آید.(۲)

۴. پاسخ به سؤالات و شبهات اگر رسول برای هدایت بشر آمده است، باید موانع هدایت نیز برداشته شود، از جمله این موانع، شبهاتی است که اگر حل نشود، مانع هدایت خواهد بود.

۱- (((إِنَّ عَلَینا جَمْعَهُ وَ قرآنهُ * فَإِذا قرآناهُ فَاتَّبِعْ قرآنهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَینا بَیانَهُ)) ؛ قیامت، آیات ۱۷ ۱۹.

۲- غلامحسن فیض کاشانی در تفسیر صافی ذیل آیه ۳۱ توبه (((اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّه...))، از قول امام صادق علیه السلام بیان می‌کند که حضرت فرمودند: «به خدا قسم، آن‌ها مردم را به عبادت خودشان فرا نخواندند که اگر این کار را می‌کردند کسی اجابت نمی‌کرد، بلکه آن‌ها حرامِ خدا را حلال و حلالِ خدا را حرام نمودند (و مردم بدون دلیل و با علم به کذبشان، پذیرفتند)، پس مردم آن‌ها را عبادت کردند از ناحیه‌ای که خود نفهمیدند.

۵. قضـاوت و داوری طبق آنچه از آیه ۶۵ سوره «نساء» و آیات ۶ و ۳۶ سوره «احزاب» و سایر ادله اسـتفاده می‌شود، قضاوت و داوری شأنی است الهی که خداوند متعال آن را بر عهده رسولش قرار داده است و کسی حقّ داوری دارد که از سوی رسول و جانشـینان معصومش مأذون باشـد؛ در غیر این صورت، غاصب خواهـد بود و داوریِ او هیـچ ارزشـی نخواهد داشت و مصداق مراجعه به طاغوت است.(۱)

۶. ولاـیت معنوی ولیّ عـالم، خداونـد متعال است که رسول از طرف او مظهر اِعمال ولایت در عالَم قرار می گیرد. مسئله شب قدر و نزول فرشتگان در این شب به محضر حجّت زمان، در راستای همین حقیقت است.(۲)

۱- ((أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ یزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمـا أُنْزِلَ إِلَیکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یریـدُونَ أَنْ یتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یکْفُرُوا بِهِ وَ یریدُ الشَّیطانُ أَنْ یضِـلَّهُمْ ضَلالًا بَعیداً)) ؛ نساء آیه ۶۰. عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره دو نفر از شیعیان که دعوایی بر سر بدهی یا ارث پیدا می کنند و برای قضاوت پیش حاکم یا قاضـی(منصوب از طرف خلیفه غـاصب) می‌رونـد، آیـا این کـار جـایز است؟ حضـرت فرمودنـد: «کسـی که دعـوای خـود را نزد آنـان ببـرد، چه (دعوایشـان) حق باشـد یـا باطـل، در واقع به طـاغوت مراجعه کرده، در حالی که مأمورنـد به آن کفر بورزنـد. خداونـد فرموده است: (((یریـدُونَ أَنْ یتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یکْفُرُوا بِهِ)) گفتم پس چه کنند؟ فرمودند: «تحقیق کنند کسـی از شما که راوی حـدیث ماست و در (شـناخت) حلال و حرام ما صاحب‌نظر است و احکام ما را می‌شـناسد، او را به عنوان حاکم قرار دهنـد. به درستی که من چنین کسـی را بر شـما حاکم قرار دادم؛ پس وقتی حکمی کرد اگر کسـی نپـذیرد، در واقع حکم خـدا را سـبک شـمرده و مـا را نپـذیرفته است و کسـی که ما را نپـذیرد در واقع خـدا را نپـذیرفته است و این به منزله شـرک به خداست» ؛ کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۲- ر.ک: ولاء و ولایتها و امامت و رهبری شهید مطهری.

۷. حفظ دین از تحریف چون دین اسلام، آخرین دین است و وحی تشریعی تا ابد قطع شده است، پس باید پیوسته اصل دین، آن گونه که نازل شده است نزد ولی خداوند محفوظ بماند.(۱)

۸. زعامت و رهبری در صورتی که زمینه تشکیل حکومت وجود داشته باشد، از جمله وظایف پیامبر و نبیّ، تشکیل حکومت اسلامی است؛ همان گونه که با هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه، این حقیقت شکل گرفت.

گفتنی است، عهده‌دار شدن این وظایف نیازمند به علم، اذن، ولایت و قدرت الهی و مقام والای عصمت است، تا مردم درباره آن‌چه بیان می‌شود، اعتماد و اطمینان کامل داشته باشند.

با رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله‌ای که در میان امّت اسلام مطرح شد، بحث جانشینیِ رسول گرامی اسلام بود. حال سؤال این است که: معنای جانشینیِ پیامبر چیست و جانشین حضرت چه وظایفی دارد؟

به طور قطع، شأن اول از امام و جانشین پیامبر، منتفی است، چرا که ایشان خاتم‌الانبیاء و المرسلین است(۲) و با ارتحالش، وحی نیز قطع می گردد. حال باید دید رابطه امام با سایر شئون و وظایف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟

اهل‌سنت امام را به معنای حاکم و اداره‌کننده جامعه می‌نگرند که چون زندگیِ مردم،

۱- «بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُه» ؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- ((ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيينَ وَ كانَ اللّهُ بِكُلِّ شَی ءٍ عَليماً))؛ احزاب، آیه ۴۰.

به صورت اجتماعی است، پس حال که رسول خدا از دنیا رفته، بر مردم واجب است از میان خود کسی را به عنوان حاکم برگزینند، اما شیعه امامیه، امامت را تداوم رسالت و امام را عهده‌دار تمام شئون و وظایف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به جز دریافت وحی می داند.

بدیهی است که تفاوت این دو نگاه نسبت به امام و امامت از عرش تا فرش می باشد.

امامت از دیدگاه اهل‌سنت

اشاره

تفتازانی در تعریف «امامت» می‌نویسد:

الامامه رئاسه عامّه فی أمر الدین و الدنیا خلافه عن النبی(۱)؛ امامت، ریاستی است عمومی در مسئله دین و دنیا به عنوان جانشین پیامبر. جایگاه: از دیدگاه اهل‌سنت، امامت از فروع دین و تکلیف خود امّت است و وجوب آن کفایی است.(۲)

راه‌های نصب و تعیین امام

الف) رأی اکثریت؛

ب) رأی اهل حل و عقد؛

د) وصیت امام قبل؛

۱- شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

۲- میرسید شریف، قاضی ایجی، شرح مواقف، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

د) از طریق اجبار و زور (القهر و الاستیلاء = کودتا).

بنابراین، اگر امامی از طریق اجبار و زور قدرت را در دست گرفت، سپس دیگری آمد و بر او غالب شد، شخص اول از امامت عزل می‌شود و دومی که قدرت را در دست گرفته است، امام خواهد شد(۱) !

صفات و ویژگی‌های امام

گرچه علمای اهل‌سنت برای امام شرایطی مانند اجتهاد، مدیریت، تدبیر، شجاعت، عدالت و... را ذکر کرده‌اند، اما در عین حال گفته‌اند: اگر کسی که دارای این شرایط باشد، نبود، بر امّت واجب است کسی را که فاقد این شرایط است انتخاب کنند؛ حتی تفتازانی می‌گوید: اگر فاسق و جاهل هم باشد، باز اطاعت از او لازم است(۲)!

حال باید از آنان پرسید: اگر در میان امّت کسی بود که از نظر علم و عدالت، سرآمدِ دیگران است، آیا امامت به غیر او می‌رسد؟! این در حالی است که بزرگان آن‌ها به برتریِ امام علی علیه السلام نسبت به دیگران اقرار کرده‌اند. قاضی ابوبکر باقلانی می‌گوید: «بارها خلیفه دوم گفت: اگر علی به داد ما نرسیده بود، هلاک شده بودیم.»(۳) عجیب‌تر از آن، سخن ابن‌ابی‌الحدید است که می‌گوید: «الحمدللّه الذی قدّم المفضول علی الفاضل(۴)» آیا او با این سخن، حکمت و عدالت خداوند را زیر سؤال نبرده است؟!

۱- سعد الدین تفتازانی، شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

۲- سعد الدین تفتازانی، شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

۳- تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۶ و نیز به تفاسیر اهل‌سنت، ذیل آیه ۲۰، سوره «نساء» مراجعه کنید.

۴- شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳.

وظیفه امام

وظـایف امام عبارتنـد از: سازمانـدهی سـپاه و حفظ مرزها، مقابله با ظالم و گرفتن حق مظلوم، اقامه حـدود، تقسـیم بیت‌المال و فرستادن آن‌ها به حج و جهاد. به بیان باقلانی، این‌ها وظایف امام است و به خاطر همین نصب می‌شود.(۱)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، وظایفی که برای امام بیان می‌کننـد، همان وظایف یک پادشاه و رئیس جمهور است و امام به عنوان اداره‌کننده جامعه و حاکم دیده می‌شود!

امامت از دیدگاه شیعه

اشاره

شیعه «امامت» را این‌گونه تعریف می‌کند:

الإمـامه نیابه عن النبی فی جمیعِ شؤونهِ إلّا الوَحی إنتصاباً مِنَ اللّه؛(۲) امامت، نیابت از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله است در همه شـئون و وظایف او، به جز دریافت وحی، و امام از سوی خداوند نصب می‌شود. جایگاه: طبق این تعریف، امامت از اصول دین و امری است که در عرش الهی حکم آن صادر می‌شود و اهمیت آن به حدّی است که اگر رسول گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله این امر الهی را به

۱- تمهید الاوائل، ص ۴۷۷، باب ما اقیم الامامه لاجله.

۲- برای تعریف امامت مراجعه کنیـد به کتب کلامی، مانند: جعفر سـبحانی، الالهیات علی هدی الکتاب و السـنه و العقل، ج۴، ص ۸ و سید علی میلانی، الامامه فی اهم الکتب الاسلامیه و عقیده الشیعه الامامیه، ص ۴۵ و...

امت ابلاغ نکرده بود، گویا رسالتش را انجام نـداده بود (۱) و بـا اعتقاد به امامت و ولایتی که از سوی حق‌تعالی صورت گیرد، توحید شکل می گیرد.(۲)

به همین جهت است که اگر کسـی معتقـد به چنین امامی نباشـد و از دنیا برود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است و به بیان امام صادق علیه السلام باید از خداوند بخواهیم حجّتش را به ما بشناساند، چراکه در غیر این صورت، گمراه خواهیم شد.(۳)

۱- ((یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ))؛ مائده، آیه ۶۷.

۲- امام رضا علیه السـلام از قول پدران بزرگوارشان از امام باقر علیه السـلام نقل می‌فرمایند که درباره آیه: ((((فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیها)) فرمودنـد: مراد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله عَلِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام» است و توحیـد تا این جاست؛ (یعنی با پـذیرش ولایت، توحید شـکل می گیرد؛ به عبارت دیگر، موضوع توحید، نبوت و ولایت، اقل و اکثر ارتباطی است؛ مثل نماز و روزه است که تا آخرین جزءِ آن انجام نپذیرد، نماز و روزه‌ای شـکل نمی گیرد.)»؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۷، باب ۱۱، ح ۳.

۳- «... فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی» محمـد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین وتمام النعمه، ج ۲، ص۳۴۳، باب ۱، ح ۲۴. در این‌جا مناسب است بخش‌هایی از روایت امام رضا علیه السلام درباره «امامت» ذکر شود: «عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ کُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِی الْجَامِعِ یوْمَ الْجُمُعَهِ فِی بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْامامهِ وَ ذَکَرُوا کَثْرَهَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِیهَا فَدَخَلْتُ عَلَی سَیدِی علیه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِیهِ فَتَبَسَّمَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ یا عَبْدَ الْعَزِیزِ جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یقْبِضْ نَبِیهُ صلی الله علیه و آله حَتَّی أَکْمَلَ لَهُ الدِّینَ وَ أَنْزَلَ عَلَیهِ الْقرآن فِیهِ تِبْیانُ کُلِّ شَیءٍ بَینَ فِیهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْکَامَ وَ جَمِیعَ مَا یحْتَاجُ إِلَیهِ النَّاسُ کَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیءٍ وَ أَنْزَلَ فِی حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَ هِی آخِرُ عُمُرِهِ ص الْیوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً وَ أَمْرُ الْامامهِ مِنْ تَمَامِ الدِّینِ وَ لَمْ یمْضِ صلی الله علیه و آله حَتَّی بَینَ لِامّتهِ مَعَالِمَ دِینِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِیلَهُمْ وَ تَرَکَهُمْ عَلَی قَصْدِ سَبِیلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِیاً علیه السلام عَلَماً وَ اماماً وَ مَا تَرَکَ لَهُمْ شَیئاً یحْتَاجُ إِلَیهِ الْأُمَّهُ إِلَّا بَینَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یکْمِلْ دِینَهُ فَقَدْ رَدَّ کِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ کِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ کَافِرٌ بِهِ هَلْ یعْرِفُونَ قَدْرَ الْامامهِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّهِ فَیجُوزَ فِیهَا اخْتِیارُهُمْ إِنَّ الْامامه أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَی مَکَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ یبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ ینَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ یقِیمُوا اماماً بِاخْتِیارِهِمْ إِنَّ الْامامهَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلَ علیه السلام بَعْدَ النُّبُوَّهِ وَ الْخُلَّهِ مَرْتَبَهً ثَالِثَهً وَ فَضِیلَهً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِکْرَهُ فَقَالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ اماماً... إِنَّ الْامامهَ هِی مَنْزِلَهُ الْأَنْبِیاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِیاءِ إِنَّ الْامامهَ خِلَافَهُ اللَّهِ وَ خِلَافَهُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ مَقَامُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ مِیرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ علیهما السلام إِنَّ الْامامهَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلَاحُ الدُّنْیا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّ الْامامهَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِی وَ فَرْعُهُ السَّامِی بِالْامام تَمَامُ الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصِّیامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِیرُ الْفَیءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْکَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْامام یحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ یحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ یقِیمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ یذُبُّ عَنْ دِینِ اللَّهِ وَ یدْعُو إِلَی سَبِیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ الْحُجَّهِ الْبَالِغَهِ الْامام کَالشَّمْسِ الطَّالِعَهِ الْمُجَلِّلَهِ

بِنُورِهَا لِلْعَالَم وَ هِى فِى الْأُفُقِ بِحَيثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيدِى وَ الْأَبْصارُ الْامام الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِى فِى غَياهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْامام الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِى مِنَ الرَّدَى الْامام النَّارُ عَلَى الْيفَاعِ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِى الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْامام السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَهُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَهُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَهُ وَ الْعَينُ الْغَزِيرَهُ وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَهُ الْامام الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّهُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِى الدَّاهِيهِ النَّآدِ الْامام أَمِينُ اللّٰه فِى خَلْقِهِ وَ حجّتهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِى بِلَادِهِ وَ الدَّاعِى إِلَى اللّٰه وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللّٰه الْامام الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ.... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ يخُصُّهُ اللّٰه بِذَلِكَ لِيكُونَ حجّتهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللّٰه يؤْتِيهِ مَنْ يشاءُ وَ اللّٰه ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيخْتَارُونَهُ أَوْ يكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَهِ فَيقَدِّمُونَهُ تَعَدَّوْا وَ بَيتِ اللّٰه الْحَقَّ وَ نَبَذُوا كِتَابَ اللّٰه وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يعْلَمُونَ وَ فِى كِتَابِ اللّٰه الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللّٰه وَ مَقَّتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيرِ هُدىً مِنَ اللّٰه إِنَّ اللّٰه لا يهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ وَ قَالَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰه وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يطْبَعُ اللّٰه عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ صَلَّى اللّٰه عَلَى النَّبِى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيرا»؛ كافى، ج ۱، ص۱۹۸، کتاب الحجه، باب نادر فى فضل الامام و صفاته.

شرایط و راه نصب

وقتی وظایف امام، همان وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله به جز دریافت وحی باشد، طبیعی است که باید تمام شرایط و ویژگی‌های حضرت، مانند: عصمت، علم مطلق، ولایت و قدرت

الهی و تخلّق به تمام فضایل و کمالات را دارا باشد و نصب و تعیین چنین امامی، جز از طریق خداوند متعال امکان‌پذیر نیست.

بنابراین، «امامت» امری مردمی نیست که مصداق «و أمرهم شوری بینهم» قرار گیرد، بلکه امری است الهی که مستقیماً از سوی خداوند متعال تعیین می‌شود(۱) و رسول گرامی اسـلام در واقعه «غدیر خم» مأمور بود امامتِ امام علی علیه السـلام را از ناحیه خداوند متعال ابلاغ کند.

ابن‌هشام در کتاب تاریخ خود، که از مهم‌ترین کُتب تاریخِ اهل سنت است، نقل می‌کند:

در اواخر ایـام بعثت، که ایـام بسـیار طـاقت‌فرسایی برای حضـرت بود، رئیسِ یکی از قبایل در ایام حـجّ به حضـرت عرض کرد حاضـر است مسـلمان شود، به شـرطی که حضـرت، او یا یکی از افراد قبیله او را به عنوان جانشین خود انتخاب کند (با توجه به این که در نظام قبیله‌ای، اگر رئیس قبیله‌ای مسلمان می‌شد، تمام قبیله مسلمان می‌شدند) اما حضرت با کمال صراحت فرمودند: «الامر الی اللّه یضـعه حیث یشاء» این مسئله مربوط به من نیست، بلکه به دست خداوند است؛ آن را در جایی که خود بخواهد، قرار می‌دهد.(۲)

۱- ر.ک: آیات ۳۰ و ۱۲۴ سوره بقره، آیه ۷۳ سوره انبیاء؛ آیه ۲۴ سوره سجده و کافی، ج۱، ص ۲۷۷، کتاب الحجه، باب أنّ الامامه عهد من اللّه.

۲- سیره ابن‌هشام، ج ۱، ص ۱۲۴، باب عرض الرسول نفسه علی القبایل.

ضمیمه شماره ۲

دلایل عقلی وجود حجّت در هر زمان

اشاره

«مهدویت» از جمله موضوعاتی است که علاوه بر پشتوانه‌های مستحکمِ قرآنی و روایی، از برهان‌ها و استدلال‌های عقلی نیز برخوردار است. با توجه به جایگاه والای عقل، به ویژه از نگاه شیعه که به حُسن و قُبح عقلی معتقد است و عقل را حجّت درونی می‌داند(۱) و وجود آیات و روایات فراوانی در جایگاه و عظمت عقل و ارزش تعقل، بررسیِ این موضوع از منظر عقل، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.(۲)

برای اثبات ضرورت نصب و تعیین امام از جانب خداوند متعال، بیش از ده برهان عقلی(۳) اقامه شده است که به جهت اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- اشاعره که اکثریت اهل‌سنت را تشکیل می‌دهند، معتقد به حُسن و قبح عقلی نیستند و فقط بر نقل تأکید می‌کنند و به ویژه سلفی‌هایشان می‌گویند: آنچه سلف و گذشتگان ما پذیرفته‌اند، ما هم باید بپذیریم و نباید درباره آن فکر کنیم»؛ سید محمدتقی حکیم، الاصول العامه، ص ۲۷۰.

۲- برای تحقیق بیشتر در این رابطه می‌توانید از طریق واژه‌های «لبّ» و جمع آن«اَلباب» (بقره، آیه ۲۶۹)، « نُهیه»، «نُهی» (طه، آیه ۱۲۸)، و «حِجی» (...اولی النُهی و ذوی الحِجی... زیارت جامعه)، «احلام» (طور، آیه ۳۲) و«حِجر»(فجر، آیه ۵) موضوع را پی گیری کنید.

۳- برهان کلامی لطف، برهان فلسفی امکان اشرف، برهان عنایت، برهان وجود انسان کامل، برهان فیض و... .

۱. برهان سبر و تقسیم

۱. برهان سبر و تقسیم(۱)

آنچه در راستای هدایت بشر تا روز قیامت مورد نیاز بود، خداوند متعال در اختیار رسولش قرار داد و حضرت آنچه در سطح فهم مردم آن زمان و مورد نیازشان بود، بیان فرمود؛ اما قطعاً همه آن‌چه خداوند در اختیار او قرار داده بود، مانند تبیین قرآن و علم به ظهر و بطن، ناسخ و منسوخ و همه احکام را به جهت عدم ظرفیت فهم بسیاری از این مسائل و عدم نیاز مردم در آن زمان، مطرح نفرمود.

حال سؤال این است که: خداوند متعال بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای هدایت بشر تا روز قیامت، چه برنامه‌ای در نظر گرفته است؟ با توجه به این که قرآن به تبیین نیاز دارد و تمام قرآن برای مردم تبیین نشد و تمام احکام ذکر نشد، آیا نمی‌بایست کسی را همانند رسولش قرار می‌داد که راه او را ادامه دهد و وظایف او به جز دریافت وحی را بر عهده گیرد؟

در این‌جا سه صورت قابل تصور است:

الف) خداوند امر امت را در این مسئله مهمل گذاشته است. فقط برای مدت ۲۳ سال، زیباترین و کامل‌ترین برنامه هدایت را مقرر ساخت، اما برای بعد از آن هیچ برنامه‌ای در نظر نگرفت؛ به عبارت دیگر، دینی ناقص فرستاده است.

قطعاً این فرض به معنای متهم کردن خداوند و زیر سؤال بردن حکمت و عدالت

۱- «سَبر» به معنای «آزمودن» و «بررسی کردن» است. نام دیگر آن، «قاعده تردید» می‌باشد که در علم منطق به طور مبسوط درباره این برهان سخن گفته شده است. اجمال آن، این که هر گاه واقعیت بین گزینه‌های متعدد نامعلوم باشد، تمام احتمالات با حصر عقلی مطرح و یک یک بررسی می‌شود. چون واقعیت میان یکی از گزینه‌های موجود است، وقتی همه گزینه‌ها رد شد، گزینه باقی‌مانده اثبات می‌شود کشف حقیقت با این شیوه را «برهان سبر و تقسیم» گویند.

حق‌تعالی است و هیچ موحدی نمی‌تواند آن را بپذیرد.

ب) خداوند دین جامع و کاملی فرستاد، اما رسولش در ارائه و ابلاغ آن به امّت کوتاهی کرد.

این فرض هم علاوه بر اشکال مزبور، اشکال دیگری نیز دارد و آن این که با توجه به مقام عصمت حضرت و سیره عملی ایشان که هر گاه به مسافرت می‌رفتند و مدت کوتاهی هم از مدینه خارج می شدند، برای خود جانشین می گذاشتند، هرگز قابل قبول نیست و نمی‌توان حضرت را متهم ساخت که در انجام وظیفه و ابلاغِ این حقیقت، کوتاهی کرده باشد.

ج) خدای حکیم در راستای هدایت بشر تا روز قیامت، همانند زمان رسولش با نصب و تعیین افرادی همتای آن حضرت، زیباترین و کامل‌ترین نظام هدایت را مقرر ساخت. رسولش نیز این امر حیاتی را در موقعیت‌های متعدد، از جمله «غدیر خم» به مردم ابلاغ فرمود، اما امّت در پذیرش آن کوتاهی کردند.(۱)

با توجه به باطل بودن فرض اول و دوم، این فرض ثابت می گردد؛ علاوه بر این، شواهد و قرائن متعددی در معتبرترین منابع اهل‌سنت وجود دارد که این مسئله را تأیید

۱- اگر کسی بگوید: چگونه ممکن است همه مردم گمراه شده باشند و فقط عدّه قلیلی بر حق باقی مانده باشند، پاسخ آن این است که: اولاً، این مسئله به گواهیِ قرآن، نمونه تاریخی دارد و آن قضیه بنی‌اسرائیل است. وقتی حضرت موسی علیه السلام برادر خود حضرت هارون را جانشین خود قرار داد و به کوه طور رفت، قوم او همه گوساله‌پرست شدند، به جز اندکی (اعراف، آیات ۱۴۲ به بعد و طه، آیات ۸۵ به بعد) و ثانیاً، باند نفاق و به عبارت دیگر، کودتاگران با اقداماتی مثل اجیر کردن قبیله وحشی و بدویِ «بنی‌اسلم» کاری کرده بودند که اگر کسی بر خلاف آنچه اتفاق افتاد، از خود واکنشی نشان می‌داد، جانش در امان نبود و مردم از ترس جان خود، در دفاع از حق کوتاهی کردند (ر.ک: چشمه در بستر، ص ۲۶ و ص۶۲ به بعد.)

می کند. برای مثال، در صحیحین آمده:

حذیفه بن یمان محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول‌اللّه! ما در شرّ و وضعیت بدی به سر می‌بردیم و خداوند برای ما خیری را آورد که هم‌اکنون در آن قرار داریم (اشاره کرد به بعثت پیامبر اسلام پس از دوران جاهلیت) سپس پرسید: آیا پس از این خیر، شرّی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: «بله» پرسید: چگونه؟ حضرت فرمودند: «بعد از من پیشوایانی خواهند آمد که هدایتِ مرا نمی پذیرند و سنت مرا عمل نمی کنند. در میان آن‌ها مردانی هستند که قلب آن‌ها قلب شیاطین است در قیافه انسان.»(۱) در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند:

روز قیامت بر سر حوض کوثر منتظرِ امّتم هستم. به ناگاه می‌بینم کسانی را از امّتم به سوی عذاب می‌برند. می گویم: خدایا، امّتم! خطاب می‌رسد: نمی‌دانی این‌ها به عقب (دوران جاهلیت) بازگشتند؟! در بیان دیگری، خطاب به حضرت گفته می‌شود: «نمی‌دانی این‌ها بعد از تو چه

---

۱ «قَالَ حُذَیفَهُ بْنُ الْیمَانِ قُلْتُ یا رَسُولَ اللّه إِنَّا کُنَّا بِشَرٍّ فَجَاءَ اللّه بِخَیرٍ فَنَحْنُ فِیهِ فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَیرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ هَلْ وَرَاءَ ذَلِکَ الشَّرِّ خَیرٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِکَ الْخَیرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ کَیفَ قَالَ یکُونُ بَعْدِی أَئِمَّهٌ لَا یهْتَدُونَ بِهُدَای وَلَا یسْتَنُّونَ بِسنّتی وَسَیقُومُ فِیهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّیاطِینِ فِی جُثْمَانِ إِنْسٍ قَالَ قُلْتُ کَیفَ أَصْنَعُ یا رَسُولَ اللّه إِنْ أَدْرَکْتُ ذَلِکَ قَالَ تَسْمَعُ وَتُطِیعُ لِلْأَمِیرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُکَ وَأُخِذَ مَالُکَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ» صحیح مسلم (یک‌جلدی)، ص ۷۴۱، باب وجوب ملازمه جماعه المسلمین و صحیح بخاری، ج ۲(از چاپ ۴ جلدی)، ص ۴۳۸، کتاب ۶۱ المناقب، باب ۲۵، ح ۳۶ این باب به شماره ۳۶۰۶. همین حدیث را در ج ۴، ص ۳۶۲، کتاب الفتن، باب کیف الامراء اذا لم تکن جماعه آورده است.

کردند؟!»(۱)

این برهان از بیان نورانی امام علی علیه السلام گرفته شده است. حضرت با دیدن وضعیت اسفناک امت اسلام، فرمودند:

...آیا خداوند دین ناقصی فرستاد و از آن‌ها برای کامل کردن آن کمک خواسته است؟! یا این‌ها شریک خداوند هستند که هرچه بگویند خداوند باید مهر تأیید بر آن بزنند؟! یا این‌که خداوند دین کاملی فرستاده، ولی رسولش از ابلاغِ آن به مردم کوتاهی کرده است(۲)... ؟!

۱- «قَالَتْ أَسْمَاءُ عَنْ النَّبِی صلی الله علیه و آله قَالَ أَنَا عَلَی حَوْضِی أَنْتَظِرُ مَنْ یرِدُ عَلَی فَیؤْخَذُ بِنَاسٍ مِنْ دُونِی فَأَقُولُ امّتی فَیقَالُ لَا تَدْرِی مَشَوْا عَلَی الْقَهْقَرَی قَالَ ابْنُ أَبِی‌مُلَیکَهَ اللَّهمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَی أَعْقَابِنَا أَوْ نُفْتَنَ»؛ صحیح بخاری، ج ۴ (از چاپ ۴ جلدی)، ص ۳۵۵، کتاب ۹۳ الفتن، باب ۱، ح۷۰۴۸. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِی صلی الله علیه و آله إِنِّی فَرَطُکُمْ عَلَی الْحَوْضِ مَنْ مَرَّ عَلَی شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ یظْمَأْ أَبَدًا لَیرِدَنَّ عَلَی أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَیعْرِفُونِی ثُمَّ یحَالُ بَینِی وَبَینَهُمْ قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعَنِی النُّعْمَانُ بْنُ أَبِی عَیاشٍ فَقَالَ هَکَذَا سَمِعْتَ مِنْ سَهْلٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَشْهَدُ عَلَی أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِی لَسَمِعْتُهُ وَهُوَ یزِیدُ فِیهَا فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّی فَیقَالُ إِنَّکَ لَا تَدْرِی مَا أَحْدَثُوا بَعْدَکَ فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ غَیرَ بَعْدِی» صحیح بخاری، ج ۴ (از چاپ ۴ جلدی)، ص ۳۵۵، کتاب ۹۳ الفتن، باب ۱، ح ۷۰۵۰ و۷۰۵۱. وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَبِیبِ بْنِ سَعِیدٍ الْحَبَطِی حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ یونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیبِ عَنْ أَبِی هُرَیرَهَ أَنَّهُ کَانَ یحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّی اللَّه عَلَیهِ وَسَلَّمَ قَالَ یرِدُ عَلَی یوْمَ الْقِیامَهِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِی فَیحَلَّئُونَ عَنْ الْحَوْضِ فَأَقُولُ یا رَبِّ أَصْحَابِی فَیقُولُ إِنَّکَ لَا عِلْمَ لَکَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَکَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَی أَدْبَارِهِمْ الْقَهْقَرَی»؛ همان، کتاب ۸۱ الرقاق، باب ۵۳ فی الحوض، ح ۶۵۸۵ و در: ج۴ (ج۴ جلدی)، ص ۲۲۸، هشت حدیث درباره ارتداد امّت بعد از رحلت حضرت، وجود دارد.

۲- «تَرِدُ عَلَی أَحَدِهِمُ الْقَضِیهُ فِی حُکْمٍ مِنَ الْأَحْکَامِ فَیحْکُمُ فِیهَا بِرَأْیهِ ثُمَّ تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیهُ بِعَینِهَا عَلَی غَیرِهِ فَیحْکُمُ فِیهَا بِخِلَافِهِ ثُمَّ یجْتَمِعُ الْقُضَاهُ بِذَلِکَ عِنْدَ الْامام الَّذِی اسْتَقْضَاهُمْ فَیصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِیعاً وَ إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِیهُمْ وَاحِدٌ وَ کِتَابُهُمْ وَاحِدٌ أَ فَأَمَرَهُمُ اللَّه تَعَالَی بِالِاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّه دِیناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَی إِتْمَامِهِ أَمْ کَانُوا شُرَکَاءَهُ فَلَهُمْ أَنْ یقُولُوا وَ عَلَیهِ أَنْ یرْضَی أَمْ أَنْزَلَ اللَّه سُبْحَانَهُ دِیناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلی الله علیه و آله عَنْ تَبْلِیغِهِ وَ أَدَائِهِ وَ اللَّه سُبْحَانَهُ یقُولُ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَی ءٍ وَ قَالَ وَ فِیهِ تِبْیانٌ لِکُلِّ شَی ءٍ». نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

بـا مطـالعه دقیق تاریـخ اسـلام، این حقیقت آشـکار می‌شود که بـا کوتاهی مردم فجایع عظیمی بر سـر اسـلام آمـد و حتی خود حاکمان به خاطر عاجز مانـدن از پاسخ به سؤالاتِ اسـلام‌پژوهان، بارها و بارها اقرار کردند که: اگر علی به داد ما نرسـیده بود، هلاک شـده بودیم!(۱) قرآن دچـار تفسیر به رأی شـد و به جـای احکـام الهی، احکـام سلیقه‌ای و شخصـی به میان آمـد. این انحراف تا آن‌جا پیش می‌رفت که یزید به عنوان جانشین پیامبر مطرح می‌شود و امام حسین علیه السلام به بهانه خروج از دین، کشته می‌شود!

۲. برهان لطف

۲. برهان لطف(۲)

در اصـطلاح کلاـم، به آنچه از سوی خداونـد متعال برای تحقق هـدف خلقتِ انسان و نزدیک شـدنِ او به این هـدف، با حفظ اختیارش صورت گیرد «لطف» می گویند.(۳)

اقسـام لطـف: لطـف محصِّل: یعنی انجـام اموری از نـاحیه خداونـد متعـال که تحقق هـدف خلقت، متوقف بر آن‌هـا است؛ مثل فرستادن پیامبران و بیان تکلیف.(۴)

۱- محمد بن طیب باقلانی، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۶.
۲- این لطف یک اصطلاح کلامی است و با آنچه که در زبان فارسی به عنوان لطف و احسان مطرح است متفاوت است.
۳- ر.ک: شـیخ مفیـد، النکت الاعتقـادیه، ص ۳۵ ؛ ابـن میثم بحرانی، النجـاه فی القیـامه، ص۴۴؛ حسن بن یوسـف حلی، شـرح التجرید، تحقیق: جعفر سـبحانی، ص ۱۰۶؛ شـهید ثانی، حقائق الایمان، ص۱۵۳ و جعفر سـبحانی، رساله فی التحسین و التقبیح، ص ۵۱.
۴- عـدم این لطف نظیر این است که برای دانش‌آموزان مـدرسه‌ای هیـچ معلّم و کتـابی در نظر گرفته نشود؛ در عین حال توقّع داشته باشیم باسواد شوند.

لطف مقرّب: یعنی انجام اموری از ناحیه خداوند متعال که در مکلف، انگیزه ایجاد شود و او را به اطاعت نزدیک و از معصیت دور کند؛ مثل وعده و وعیدهای الهی.(۱)

گفتنی است، نصب امام از سوی خداوند، مصداق هر دو قسم است.

بیان برهان: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنچه مورد نیاز و در حد فهم مردم بود، بیان فرمود، اما امکان بیان همه احکام و معارفی که بشر تا روز قیامت نیاز دارد، وجود نداشت، زیرا مردمِ زمان پیامبر صلی الله علیه و آله توان درک و فهم بسیاری از موضوعاتی را که امروزه مطرح می‌شود، نداشتند تا حکم آن بیان شود؛ بنابراین، به همان دلیل که ما به پیامبر نیاز داشتیم، باید خداوند پیوسته تا روز قیامت پس از پیامبر، افرادی را که همتای او هستند، به عنوان جانشین او قرار دهد، تا آن‌ها با در اختیار داشتن آنچه بر رسول گرامی اسلام نازل شده است، در هر زمان نیاز مردم را در امور دینی برآورده سازند و قرآن و احکام را طبق نیاز هر زمان بیان کنند و به عبارت دیگر، تعیین چنین جانشینی در هر زمان از سوی خداوند، لطف است و لطف بر خداوند لازم است.

علاوه بر این، نصب امام از سوی خداوند، مصداق لطف مقرّب نیز می‌باشد؛ یعنی وجود چنین انسان کاملی در میان امّت، مردم را به اطاعت نزدیک‌تر می‌کند.

به عبارت دیگر، آیا اگر از سوی خداوند پیوسته انسان کاملی برای امّت قرار داده شود که دارای مقام عصمت، علم مطلق و جامع تمام فضایل و کمالات باشد، مردم بهتر می‌توانند خداوند را عبادت کنند و به هدف خلقت نایل شوند، یا چنین کسی نباشد و مردم به حال خود رها شوند؟! و به عبارت صریح‌تر، آیا اگر کسی همانند امام علی علیه السلام

۱- عدم این لطف نظیر این است که در همان مثال، برای این دانش‌آموزان هیچ امتیاز و تشویق و تحذیری در نظر گرفته نشود.

میان مردم باشد، مردم بهتر می‌توانند عبودیت و بندگی خدا را انجام دهند یا نباشد؟!

وجود چنین فردی در میان امّت، لطف است و لطف بر خداوند لازم است تا نقض غرض لازم نیاید.

برهان لطف به بیانی دیگر :

الف) خداوند تکالیفی را بر بندگان واجب کرده است.

ب) غرض خداوند، امتثال این تکالیف از سوی انسان‌ها به جهت رشد و تعالی‌شان بوده است.

ج) این امتثال بدون انجام اموری، از جمله نصب امام، در سطح وسیعی از بندگان امکان‌پذیر نیست.

پس به جهت این‌که نقض غرض لازم نیاید، نصب چنین امامی از سوی خداوند لازم است.(۱)

به بیان خواجه نصیرالدین طوسی در شرح تجرید، وجود چنین امامی از سوی خداوند، لطف است و این‌که این امام عملاً هم زمام امور مردم در دست او باشد، لطف دیگری است، و اگر هم‌اکنون از لطف دوم محروم هستیم، نقص از ناحیه خود ماست، نه از ناحیه خداوند: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا(۲)».

پس اگر اشکال شود که: در امام غایب چه لطفی است؟ پاسخ آن این است که:

۱- برای پی‌گیری بحث ر.ك: شیخ اسداللّه تستری، کشف القناع عن حجیه الاجماع؛ جعفر سبحانی، المحصول، ج۳، مجله انتظار، ش ۵ و ۸ ؛ حسن بن یوسف حلی، کشف المراد، ص ۳۲۴ ، ۳۴۸، ۳۶۲ و ابوعلی سینا، شفا، الیهیات، ص۴۵۱.

۲- کشف المراد فی شرح تجریدالاعتقاد، ص ۳۶۲.

اولاً، سبب غیبت، خود مردم و قدرنشناسیِ آنان بود؛

و ثانیاً، امام غایب همانند خورشیدِ پشت ابر، دارای آثار و برکات متعددی است.

۳. شایسته‌سالاری

اگر برای عمل قلب بسیار حساس، برای خلبانیِ هواپیمای غول‌پیکرِ مسافربری، برای پرتاب و هدایت سفینه فضایی و امثال آن، افراد متعددی برای عهده‌دار شدن این مسئولیت‌ها وجود داشته باشند، همه به اتفاق می‌گویند: باید بهترین و شایسته‌ترین فرد را برای انجام این کارهای حساس انتخاب کرد. منشأ این اتفاق نظر، حکم عقل است.

قرآن مجید درباره مسئله «امامت» و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد، عقل انسان‌ها را به داوری فراخوانده و فرموده:

آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟!(۱) خداوند متعال در این آیه شریفه، بین دو نفر تقابل ایجاد کرده است؛ سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر، شایستگی امامت را دارند:

الف) کسی که به سوی حق هدایت می‌کند.

ب) کسی که برای هدایت شدنش، نیاز به هدایتِ هدایت‌کننده‌ای است.

طبیعی است که همه انسان‌ها این‌گونه‌اند که برای هدایت‌شدنشان، به هدایت کسانی مانند: انبیا، ائمه علیهم السلام، علما، معلمان، پدر و مادر نیاز دارند؛ در نتیجه، دسته اول باید کسانی باشند که هرگز، حتی لحظه‌ای در ضلالت و گمراهی نبوده باشند، تا نیاز به

۱- ((أَ فَمَنْ یهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یتَّبَعَ أَمَّنْ لا یهِدِّی إِلَّا أَنْ یهْدی فَما لَکُمْ کَیفَ تَحْکُمُونَ)) ؛ یونس، آیه ۳۵.

هدایت داشته باشند؛ در غیر این صورت، داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت.

با بهره‌مندیِ از این تقابل نتیجه می‌گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده اند؛ همانند حضرت عیسی علیه السلام که در بدو تولد می‌گوید: «من بنده خدا هستم و(۱)...» به عبارت دیگر، ویژگی دسته اول این است که دارای مقام والای «عصمت» هستند.

این بیان مستلزم این است که پیوسته در میان امّت، معصوم وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، سؤالِ خداوند (در آیه ۳۵ سوره یونس) لغو خواهد بود.

اکنون باید پرسید: با وجود معصوم در میان امّت، که شایسته‌ترین فرد برای امامت و رهبری است، از چه کسی باید پیروی کرد و عقل در این‌باره چه حکمی می‌کند؟(۲)

تبیین‌های عقلانی

۱. انسان مستمر

اگر انسان و حیات و زندگی او را فقط در محدوده دنیا ببینیم، نه تنها وجود امام معصوم و انسان کامل ضرورتی ندارد، بلکه نیازی به عقل هم نیست، چرا که در بسیاری از موارد، عقل مزاحم لذت مادیّ ماست و ما را درباره کاری که انجام داده‌ایم سرزنش می‌کند؛ به عبارت دیگر، انسان با همان غریزه، می‌تواند زندگی لذت‌بخشی داشته باشد. اما استعدادهای شگفت‌انگیز انسان، حاکی از این است که این موجود فقط برای این عالم آفریده نشده است و با مرگ، حیات او پایان نمی‌پذیرد.

۱- ((((قالَ إِنِّی عَبْدُ اللّٰه آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیا)) ؛ مریم، آیه ۳۰.

۲- برای توضیح بیشتر ر.ک: محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۶، ذیل آیه ۳۵ یونس.

توضیح این‌که، برای پریدن از جویِ نیم‌متری، ده متر دورخیز نمی‌کنیم، برای حمل یک عدد آجر از تریلی هجده‌چرخ استفاده نمی‌شود و برای تأمین برق یک روستا، نیازی به ساختن نیروگاه بزرگ اتمی نیست. استعدادهای فوق‌العاده ، حبّ بقا، کمال‌جویی و مطلق‌گرایی در انسان به خوبی نشان می‌دهند این چند صباحِ عمر دنیویِ او نمی‌تواند همه حیات او باشد، بلکه بخش کوچکی از حیات وسیع و گسترده اوست و با رفتن از این عالم، زندگی او پایان نمی‌پذیرد، بلکه حیات اصلی و ابدی او شروع خواهد شد.

پس انسان، موجودی مستمرّ است. حال برای شناخت آن عالَم و شکوفا کردن استعدادهای بی‌نظیرِ انسان، پیوسته به انسان کاملی نیاز است تا هادی و رهنمای او در پیمودن درجات رشد و تعالی باشد و با قرار گرفتن در تحت هدایت‌های ظاهری و باطنی او، نهایت استفاده از این سرمایه های عظیم الهیِ خود را ببرد و به جایی برسد که رفتنش از این عالم خاکی، این چنین عارفانه باشد:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار، از خدمت خواهران و برادران مرخص و به جایگاه ابدی سفر می‌کنم.(۱)

۲. انسان مرتبط

انسان، موجودی بریده و جدای از عالم هستی و پیرامون خود نیست، بلکه در دنیایی سراسر ارتباط و تأثیر و تأثّر زندگی می‌کند، که نوع برخورد و رفتارش، بر دیگران و عالم تأثیر می‌گذارد و برعکس. فیزیک جدید هم ارتباط انسان و افعال او با عالم هستی را اثبات کرده است؛ برای مثال، حرکت دست ما در این‌جا بر دورترین کهکشان‌ها و سخن دروغ یا راست ما بر مولکول‌های آب تأثیر می‌گذارد. این روابط، محتاج ضوابطِ سامان

۱- بخشی از وصیت‌نامه امام راحل قدس سرّه.

دهنده هستند، تا ارتباطی را که به نفع انسان‌هاست داشته باشند و از آن‌چه به ضررشان است، پرهیز کنند.

عقل، کلیات را درک می‌کند و از شناخت جزئیات و این روابط عاجز است، تا چه رسد به ضوابط آن.

دست علم نیز از شناخت همه این روابط کوتاه است، زیرا حوزه علم، تجربه و محسوسات است. این‌جاست که ضرورت وحی مطرح می‌گردد که خداوند، کسی را که آگاه به همه این روابط و آزادِ از هواهای نفسانی است، هادیِ انسان‌ها قرار می‌دهد تا انسان را در شناخت این روابط و ضوابط، یاری کند. «امامت» نیز ادامه «نبوت» است و به همان دلیلی که به نبوت نیازمندیم، به امامت نیز نیازمندیم. همواره کسی که آشنای به تمام اسرار و رموز هستی و مرتبط با مبدأ غیب است باید وجود داشته باشد، زیرا همه آنچه از طریق وحی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد، به دلیل عدم ظرفیت و عدم نیاز مردمِ آن زمان به همه آن، در اختیار مردم قرار داده نشد؛ پس عقل حکم می‌کند که لازم است کسی تا روز قیامت باشد که این علوم، معارف و اسرار در اختیار او قرار داده شده باشد و در هر زمان، او هادیِ بشر باشد؛ و او کسی نیست جز امام معصوم.(۱)

۳. کفِ پا

خدایی که از قوس کف پای انسان برای بهتر و راحت‌تر قدم برداشتن روی زمین، غافل نبوده است، آیا ممکن است از امر حیاتیِ امامت و بهتر قدم برداشتن در عالم معنویت، غافل شده باشد(۲)؟!

۱- برای آشنایی بیشتر با این دو تبیین ر.ک: علی صفائی حائری، تو می‌آیی.

۲- برگرفته از: کلام بوعلی‌سینا در کتاب شفاء.

ضمیمه شماره ۳

چکیده‌ای از مباحث رجعت

رجعت در لغت: «رجعت» به معنای بازگشت به چیزی که شروع از آن بوده و «رجع» به معنای برگرداندن نیز می‌باشد.(۱)

رجعت در اصطلاح: شیخ مفید قدس سرّه در تعریف «رجعت» می‌نویسد:

همانا خداوند متعال، گروهی از اموات را به همان وضعیتی که بوده‌اند، برمی گرداند؛ پس به عده ای از آن‌ها عزت می‌بخشد و عده‌ای دیگر را ذلیل می گرداند.(۲) واژه‌هایی که به این معنا در روایات و ادعیه به کار رفته است:

۱- «الرُّجُوعُ: العود إلی ما کان منه البدء،... و الرَّجْعُ: الإعاده» ؛ راغب اصفهانی، مفردات. هر دو استعمال آن، یعنی لازم و متعدی، در قرآن آمده است: ((فَإِنْ رَجَعَکَ اللّه إِلی طائِفَهٍ مِنْهُم)) توبه، آیه ۸۳ و(((إِنَّهُ عَلی رَجْعِهِ لَقادِر)) طارق، آیه ۸ ؛ ((لَعَلّهُم یرجعون)) آل عمران، ۷۲.

۲- ((إنّ اللّه تعالی یَرُدُّ قَوْماً مِنَ الاَمْوات إلیَ الدُّنْیا فی صُوَرِهِمْ الَّتی کانُوا عَلَیْها فیعِزّ مِنْهم فَرِیقاً وَ یُذِلُّ فَرِیقاً)) أوائل المقالات، ص۷۸.

«کرّ یکِرُّ کرّه»،(۱) «إیاب و أوبه»(۲) و «ردّ یرُدّ».

رجعت از دیدگاه شیعه: اتفاق نظر بر وقوع آن در آخرالزمان، از ضروریات مذهب، لزوم ایمان به آن(۳)، از ایام اللّه است، از مصادیق ایمان به غیب و روز تجلی حق.

رجعت از دیدگاه اهل‌سنت: معتقد به رجعت فاسق، کذاب و کافر است.

پیشینه و سابقه رجعت

۱. ((وَ إِذْ قُلْتُمْ یـا مُوسـی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللّه جَهْرَةً فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ))(۴)

۲. ((فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یحْی اللّه الْمَوْتی وَ یریکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ))(۵)

۳. ((أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللّه مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُم))(۶)

۴. ((أَوْ کَالَّذی مَرَّ عَلی قَرْیهٍ وَ هِی خاوِیهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنَّی یحْیی هذِهِ اللّه بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللّه مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَه))(۷)

۱- «و جَعَلنی ممن یکرّ فی رجعتکم»؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه، «أیام اللّه ثَلاثَه یَوْم الظُّهُور، یَوْم الکرَّه، یَوْمَ القِیامَهِ» بحارالانوار، ج۵۳، ص ۶۳.

۲- «أشْهَدُ أنّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإیابِکُمْ مُوقِنٌ»؛ مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۳- «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا» ؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص۹۲.

۴- بقره، آیات ۵۵ ۵۶.

۵- بقره، آیه ۷۳.

۶- بقره، آیه ۲۴۳.

۷- بقره، آیه ۲۵۹.

۵. ((وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنی))(۱)

امکان رجعت

عقل: روشن‌ترین دلیل بر ممکن بودن چیزی، وقوع آن است.

نقل: ((إِنَّهُ عَلی رَجْعِهِ لَقادِر))(۲)

اثبات وقوع رجعت در آخرالزمان

((وَ یوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یوزَعُون))(۳)

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم و آن‌ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

حمّاد می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردم (اهل‌سنت) درباره آیه ((و یومَ نَحشُرُ...)) چه می گویند؟» گفتم: می‌گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند: «این طور نیست؛ این مسئله درباره رجعت است. آیا خداوند در قیامت از هر امتی، گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟! آیه مربوطِ به قیامت این آیه است: ((وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَدا))(۴)»(۵)

((وَ حَرامٌ عَلی قَرْیهٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یرْجِعُونَ)) (۶) و حرام است بر شهرها و

۱- مائده، آیه ۱۱۰.

۲- طارق، آیه ۸.

۳- نمل، آیه ۸۳.

۴- کهف، آیه ۴۷.

۵- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۶۰.

۶- أنبیاء، آیه ۹۵.

آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند)؛ آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کسانی که با عذاب الهی از دنیا رفته‌اند، در رجعت برنمی‌گردند، ولی در قیامت برمی‌گردند.»(۱)

علاوه بر آیات، صدها روایت وقوع رجعت را به صورت قطعی پیش‌گویی کرده‌اند.(۲)

اشکال اختلافی بودن روایات رجعت

۱. در روایات آمده: اولین کسی که رجعت می‌کند امام حسین علیه السلام است. سپس امام مهدی علیه السلام از دنیا می‌رود و به دست امام حسین علیه السلام دفن می‌شود.

۲. در روایات آمده: پیامبر خدا و سایر انبیا و ائمه علیهم السلام رجعت می‌کنند. از سوی دیگر، گفته شده که حضرت مهدی علیه السلام «یملأ الارض قسطاً و عدلاً...»؛ آیا با حضور پیامبر، امام مهدی حجّت و رهبر است، در حالی که روایاتِ رجعتِ پیامبر صلی الله علیه و آله(۳) بیانگر این است که خود حضرت سکّان‌دار میدان نبرد است و...؟!

کلید حل مسئله

دو نوع رجعت وجود دارد:

۱. رجعت در ایام ظهور؛

۱- «قال الصادق علیه السلام: کُلُّ قَرْیَهٍ أَهْلَکَ اللّه أَهْلَها بِالعَذابِ لا یَرْجِعُونَ فِی الرَّجْعَهِ، وَ أَمّا فی القِیامَهِ فَیَرْجِعُونَ، وَ مَنْ مَحَضَ الإیمانَ مَحْضاً، وَ غَیْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ یَهْلِکُوا بِالعَذابِ وَ مَحَضُوا الکُفْرَ مَحْضاً یَرْجِعُونَ»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۹۱.

۲- برای اطلاع از روایات ر.ک: شیخ حرّ عاملی، ایقاظ الهجعه و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۰، ح ۶۷.

۲. رجعت پس از دوران ظهور.

برخی از روایات، ناظر به رجعتِ اول و برخی ناظر به دوّمی است.

از تحلیل زیبای علامه طباطبائی۱ در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ «بقره» تحت عنوان «بحث روایی» و روایاتِ «ایام اللّه ثلاثه یوم الظهور یوم الکرّه یوم القیامه» ذیل آیه ۵ سوره انبیاء استفاده می شود که ظهور، رجعت و قیامت سه دوره متفاوت و در طول یکدیگرند و مراد از «یوم الکرّه» رجعت پس از دوران ظهور است.

رجعت‌کنندگان

در ایام ظهور: خوبان: منتظرانِ واقعی

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

۲۷ نفر از پشت کوفه با حضرت خارج می‌شوند؛ پانزده نفر از قوم حضرت موسی؛ کسانی که هدایت به حق می کردند و به حق گرایش داشتند، و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک‌اشتر. این‌ها یاران و حاکمان حضرت خواهند بود.(۱) بَدان: فراعنه هر قومی.

در دوران رجعت: خوبان: اولین نفر امام حسین علیه السلام و اصحابش، سپس امام علی علیه السلام و بعد همه انبیاء

۱- بحارالأنوار، ج۵۳، ص ۹۰.

و أولیای الهی علیهم السلام.(۱)

بَدان: دشمنانِ حق و حقیقت در طول تاریخ، به جز کسانی که با عذاب نابود شده اند.

آخرین امامی که رجعت می‌کند

دیدگاه برخی از علما، از جمله علامه مجلسی رحمه الله(۲) : آخرین رجعت‌کننده امام مهدی علیه السلام است.

دیدگاه خاص طیب اصفهانی قدس سرّه(۳): امام مهدی علیه السلام پس از رجعت از دنیا نمی‌رود، تا قرآن را سر حوض کوثر تحویل دهد.

امکان زنده ماندن فرد یا افرادی بعد از نفخ صور: آیات ۸۷ نمل و ۶۸ زمر

دلیل زنده ماندن حضرت مهدی علیه السلام بعد از رجعت، تا قیامت: حدیث ثقلین

فلسفه رجعت در ایام ظهور

مدال عظیمِ یاری امام برای منتظران واقعی

تبیینِ حق با اقرار و اعتراف خودِ ظالمان

مجازات سخت ظالمان، راهی برای عینیت بخشیدن به عدالت

۱- ر.ک: تفاسیر، ذیل آیات ۸۱ سوره «آل‌عمران» و ۸۵ «قصص» و بحارالانوار، ج۵۳.

۲- «...و بِه (برجعه القائم علیه السلام بعد موته) أیْضاً یُمْکِنُ الْجَمْعُ بَیْنَ بَعْضِ الأَخْبارِ المُخْتَلِفَهِ الَّتِی وَرَدَتْ فی مُـدَّهِ مُلْکِهِ علیه السلام.»؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۹. شیخ حر عاملی رحمه الله نیز نکته‌ای در این رابطه در مقدمه کتاب ایقاظ الهجعه بیان کرده‌اند.

۳- أطیب البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

قدرت‌نمائی حق

شفای دل اهل ایمان(۱)

فلسفه رجعت در دوران رجعت

اضافه بر موارد پیشین، فراهم شدن زمینه رشد و تعالی و تقرب الی اللّه برای مؤمنانی که به خاطر ظلم ظالمان، از دسترسی به معصوم محروم بودند.

شبهات رجعت، موجب تشویق به معاصی می گردد.(۲)

پاسخ: اولاً، رجعت همگانی نیست و ثانیاً، برای جبران گذشته نخواهد بود.

رجعت، خاتمیت را زیر سؤال می برد، زیرا رجعت معجزه است و معجزه ویژه انبیاست.

پاسخ: معجزه، ویژه انبیا نیست. آیا حضرت مریم علیها السلام پیامبر بود که: ((وَ هُزِّی إِلَیکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیکِ رُطَباً جَنِیا)) (۳)؟!

۱- «وَ إِنْ أَدْرَکَنِی الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِکَ فَإِنِّی أَتَوَسَّلُ بِکَ إِلَی اللّه سُبْحَانَهُ أَنْ یصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ یجْعَلَ لِی کَرَّهً فِی ظُهُورِکَ وَ رَجْعَهً فِی أَیامِکَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِکَ مُرَادِی وَ أَشْفِی مِنْ أَعْدَائِکَ فُؤَادِی»؛ (ای امام زمان) اگر قبل از ظهور شما مرگ مرا در برگرفت، پس من به وسیله شما به خداوند سبحان متوسل می‌شوم که بر محمد و آلش درود بفرستد و رجعتی برای من در دوران ظهور شما و رجعتی در دوران شما(اهل‌بیت) قرار دهد، تا به خواسته ام در پیروی از شما دست یابم و دلم (با مجازات) دشمنان شفا یابد. بحارالانوار، ج۵۳، فرازی از زیارت ناحیه مقدسه.

۲- ابوالقاسم بلخی از بزرگان عامه. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج۱، ص ۲۴۲، ذیل آیه ۵۶ بقره.

۳- مریم، آیه ۲۵.

رجعت محال است، چرا که رجعت رجوع فعل به قوّه است و چنین چیزی محال است.

وقتی از آن‌ها سؤال می‌کنیم: پس چرا در اقوام گذشته واقع شده؟ می‌گویند: اگر مخبر صادقی خبر دهد می‌پذیریم، ولی این رجعت چنین ویژگی‌ای ندارد.(۱)

پاسخ: اولاً، اگر چیزی محال باشد، هرگز نمی‌تواند وجود پیدا کند، حتی اگر یک مصداق هم پیدا کند، معلوم می‌شود محال نیست؛

ثانیاً، رجعت رجوع فعل به قوّه نیست، بلکه إستمرار تبدیل قوه به فعل است.

رجعت با تکلیف سازگاری ندارد ؛ لذا اگر روایتی بر آن دلالت داشت، باید تأویل شود.

پاسخ: هیچ منعی برای تکلیف وجود ندارد، همان گونه که در گذشته هم بوده است.

رجعت، مخالف آیات قرآن است:

«(آن‌ها همچنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد؛ می گوید: «پروردگار من، مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می گویند:) چنین نیست.»(۲)

پاسخ: رجعت برای جبران گذشته نیست؛ رجعتِ بَدان برای مجازات و عبرت است.

«آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (به خاطر گناهانشان) هلاک کردیم؟! آن‌ها هرگز به سوی ایشان بازنمی گردند (و زنده نمی شوند)»(۳)

۱- ر.ک: محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۱۰ بقره، نقد شبهات اهل‌سنت.

۲- مؤمنون، آیات ۹۹ ۱۰۰.

۳- یس، آیه ۳۱.

پاسخ: ما هم بر اساس روایاتِ رجعت معتقدیم، رجعت شاملِ حال کسانی که به عذاب الهی نابود شده‌اند، نمی‌شود.

منابع جهت مطالعه و تحقیق: ۱. شیخ‌حرّ عاملی، الایقاظ من الهجعه.

۲. محمد باقر مجلسی، رجعت، ترجمه: مرتضی جنتیان.

۳. علی سعادت‌پرور، الشموس المضیئه، ترجمه: محمدجواد وزیری (با نام ظهور نور).

۴. احمدعلی طاهری، رجعت یا حیات دوباره.

۵. حسن طارمی، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث.

۶. طبسی نجفی، شیعه و رجعت.

۷. خدامراد سلیمیان، رجعت.

ضمیمه شماره ۴

پاداش منتظران و ارزش ایمان در عصرِ غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله: « طُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ قَـائِمَ أَهْـلِ‌بَیتِی وَ هُوَ یأْتَمُّ بِهِ فِی غَیبَتِهِ قَبْلَ قِیامِهِ وَ یتَوَلَّی أَوْلِیاءَهُ وَ یعَادِی أَعْـدَاءَهُ ذَاکَ مِنْ رُفَقَائِی وَ ذَوِی مَوَدَّتِی وَ أَکْرَمِ امّتی عَلَی یوْمَ الْقِیامَهِ»(۱)؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل‌بیتم را درک کند و در غیبت او پیش از ظهور، به امامت او معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن! او در روز قیامت از رفقای من، و از دوستان من و گرامی‌ترینِ امّت من است.

۲. پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله: «یا عَلِی أَعْجَبُ النَّاسِ إِیمَاناً وَ أَعْظَمُهُمْ یقِیناً قَوْمٌ یکُونُونَ فِی آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ یلْحَقُوا النَّبِی وَ حُجِبَ عَنْهُمُ الْحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوَادٍ عَلَی بَیاض»(۲)؛ ای علی! بدان که شـگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترینِ آنان در یقین، مردمی در آخرالزمـان باشـند که پیغمبر خود را ندیدنـد و از امام خود محجوبنـد و به همان نوشـته که خط سـیاهی بر صفحه سفید است، ایمان آوردند.

۳. امام علی علیه السلام: «...أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَی دِینِهِ [وَ] لَمْ یقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَیبَهِ

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۵.

امـامهِ فَهُوَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یوْمَ الْقِیامَه»(۱) ؛ ... هان! هر کـدامشان بر دین خود ثابت بمانـد و برای طول غیبت امام، دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من با من است.

۴. امام سـجاد علیه السـلام: «یا أبَا خَالِدٍ إنَّ أهْلَ زَمَانِ غَیبَتِهِ وَ الْقَائِلِینَ بامامته وَ الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ علیه السلام أفْضَلُ مِنْ أهْلِ کُلِّ زَمَانٍ لِأنَّ اللَّه تَعَالَی ذِکْرُهُ أعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَیبَهُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ وَ جَعَلَهُمْ فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجَاهِدِینَ بَینَ یدَی رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله بِالسَّیفِ أُولَئِکَ الْمُخْلَصُونَ حَقّاً وَ شِیعَتُنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاهُ إلَی دِینِ اللَّه سِرّاً وَ جَهْرا»(۲)؛ ای ابوخالد! مردمِ زمان غیبتِ او که معتقد به امامت او و هستند و منتظر ظهورش می‌باشند، از مردم هر زمانی برترنـد، زیرا خداوند عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها عطا کرده است که غیبت نزد آن‌ها چون مشاهده است و آن‌ها را در این زمان به منزله مجاهد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر قرار داده است. آنان به حق، مخلصان و به درستی شیعیان ما و داعیان به دینِ خدا در پنهان و آشکار هستند.

۵. امام سـجاد علیه السـلام: «مَنْ ثَبَتَ عَلَی وَلَایتِنَا فِی غَیبَهِ قَائِمِنَا أعْطَاهُ اللَّه أجْرَ ألْفِ شَهِیدٍ مِثْلِ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ»(۳)؛ هر کس در غیبت قائم ما، بر دوستی و عقیده امامتِ ما ثابت باشد، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا کند.

۶. امـام باقر علیه السـلام: «فَیا طُوبَی لِلثَّابِتِینَ عَلَی أمْرِنَا فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ إنَّ أدْنَی مَا یکُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أنْ ینَادِیهُمُ الْبَارِئُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادِی آمَنْتُمْ بِسِرِّی وَ صَدَّقْتُمْ بِغَیبِی فَأبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّی فَأنْتُمْ عِبَادِی وَ إمَائِی حَقّاً مِنْکُمْ أتَقَبَّلُ وَ عَنْکُمْ أعْفُو وَ لَکُمْ أغْفِرُ وَ بِکُمْ

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین وتمام النعمه، ج۱، باب ۳۱، ح ۲.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

أَسْـقِی عِبَادِی الْغَیثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمُ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاکُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَیهِمْ عَـذَابِی»(۱)؛ خوشـا به حـال کسانی که بر امامت ما در آن زمان ثابت بماننـد! کمتر ثواب آنان این باشـد که خداونـد به آن‌ها می‌گوید: ای بندگان و کنیزانم! به سِـرّم ایمان آوردید و به غیبم تصـدیق کردیـد؛ مژده بـاد بر شـما به ثواب نیک از طرف من. ای بنـدگان و کنیزانم! به راستی من از شـما پـذیرا شوم، از شـما درگذرم و شـما را بیامرزم و به]واسطه[شما، بندگانم را از باران سیراب کنم و بلا را از آن‌ها بگردانم؛ اگر شما نبودید، عذابم را بر آنان نازل می‌کردم.

۷. امام کاظم علیه السـلام: «طُوبَی لِشِـیعَتِنَا الْمُتَمَسِّکِینَ بِحُبِّنَا فِی غَیبَهِ قَائِمِنَا الثَّابِتِینَ عَلَی مُوَالَاتِنَا وَ الْبَرَاءَهِ مِنْ أَعْـدَائِنَا أُولَئِکَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَئِمَّهً وَ رَضِـینَا بِهِمْ شِـیعَهً وَ طُوبَی لَهُمْ هُمْ وَ اللّه مَعَنَا فِی دَرَجَتِنَا یوْمَ الْقِیامَهِ»(۲)؛ خوشا بر شیعیان ما که به رشـته ولایت ما چسبیده‌اند، در غیبت قائم ما و بر دوستی ما ثابت‌قدم هسـتند و از دشـمنان ما بیزارند! آنان از مایند و ما از آن... هاییم. به تحقیق، ما را به امامت پسـندیده‌انـد و ما هم آن‌ها را به شـیعه بودن پسـندیدیم. خوشا بر آن‌ها! به خدا قسم، ایشان در روز قیامت هم‌درجه ما هستند

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

ضمیمه شماره ۵

فهرست تعدادی از آیات مهدویت

آیات ناظر به وجود حجّت خداوند در هر زمان: اعراف۷:۱۸۱ رعد۱۳:۷ اسراء۱۷:۷۱ قصص ۲۸:۵۱

فاطر۳۵:۲۴ دخان۴۴:۳ قدر۹۷:۴

آیات ناظر به غیبت: بقره۲:۳ لقمان۳۱ : ۲۰ ملک۶۷:۳۰

حج ۲۲: ۴۵ تکویر۸۱:۱۵

آیات ناظر به ویژگی‌های حضرت: هود۱۱:۸۶ نور۲۴:۳۵ نمل۲۷:۶۲

آیات ناظر به وظایف منتظران: آل‌عمران۳:۲۰۰ حدید ۵۷:۱۶

آیات ناظر به انتظار: نساء۴:۳۲ اعراف۷:۷۱ یونس ۱۰:۲۰ یونس ۱۰:۱۰۲ هود۱۱:۹۳

آیات ناظر به علائم ظهور: نساء۴:۴۷ نحل۱۶:۴۵ شعراء۲۶:۴ سبأ۳۴:۵۰

مؤمن(غافر)۴۰:۵۶ ق۵۰:۴۱

آیات ناظر به اصحاب: بقره۲:۱۴۸ اعراف۷:۱۵۹ هود۱۱:۸

آیات ناظر به ظهور و حکومت جهانی: انفال۸:۳۹ توبه۹:۳۳ انبیاء۲۱:۱۰۵ حج۲۲:۴۱

نور۲۴:۵۵ قصص۲۸:۵ سجده ۳۲:۲۱ زمر۳۹:۶۹

فتح۴۸:۲۸ حدید۵۷:۱۷ صف۶۱:۹ عصر۱۰۳:۱

آیات ناظر به رجعت: نمل۲۷:۸۳ مؤمن(غافر)۴۰:۱۱

پیشینه رجعت: بقره ۲: ۵۵ ، ۷۳ ، ۲۴۳ ، ۲۵۹ آل‌عمران ۳ : ۴۹

مائده ۵:۱۱۰ اعراف۷:۱۵۵

آیات ناظر به نزول حضرت عیسی علیه السلام: آل‌عمران۳:۴۶ نساء ۴:۱۵۹ زخرف۴۳:۶۱

ضمیمه شماره ۶

فهرست برخی از منابع آیات مهدویت

۱. معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۵، (چاپ جدید، ج ۷) نشر مؤسسه معارف اسلامی قم، با ذکر بیش از ۲۶۰ آیه.

۲. الامام المهدی فی القرآن و السنه، سعید ابومعاش ، انتشارات آستان قدس رضوی، با ذکر بیش از ۳۰۰ آیه.

۳. المحجه فیما نزل فی القائم الحجه علیه السلام، مرحوم سیّد هاشم بحرانی. با بیش از ۱۲۰ آیه.

۴. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه المحجه، سیّد مهدی حائری قزوینی.

۵. بررسی تطبیقیِ تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام در دیدگاه فریقین، فتح‌اله نجارزادگان، نشر سمت.

۶. معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل‌سنت، محسن طباطبائی و همکاران، قم، بوستان کتاب.

۷. قاطع البیان فی الآیات المؤوله بصاحب الزمان علیه السلام، فضل‌اللّه عابدی خراسانی، نشر دارالمرتضی، مشهد، ۲۰۲ آیه.

۸. الآیات الباهره فی بقیه العتره الطاهره، سید داود میرصابری، مؤسسه البعثه، حدود ۱۵۰ آیه.

۹. القرآن یتحدث عن الامام المهدی علیه السلام، مهدی حسن علاء الدین.

۱۰. الامام المهدی علیه السلام فی القرآن، سید عبدالرحیم موسوی، مرکز جهانی اهل بیت علیهم السلام.

۱۱. بحارالانوار ، علامه محمدباقر مجلسی، ج ۵۱ ، ص ۴۴.

۱۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم ابوالقاسم حسکانی. (موضوع آن فضایل اهل بیت علیهم السلام است و ذیل چند آیه، روایاتی در ارتباط آیه با مهدویت ذکر کرده است).

۱۳. کتاب‌شناسی قرآن و انتظار، دبیرخانه دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، آبان ۸۳.

۱۴. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، مهدی یوسفیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۳۹۱ ش.

۱۵. مجله انتظار موعود، مرکز تخصصی مهدویت قم، شماره ۱۹.

۱۶. گفتمان مهدویت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور (هم‌اکنون به اسم پژوهشگده مهدویت و آینده‌پژوهی تغییر نام داده است).

خودآزمایی

۱. معجزه بودن قرآن را اثبات کنید.

۲. چرا قرآن بهترین مرجع شناختِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

۳. جمله: «جامعیت قرآن در پرتو ظهر و بطن آیات است»، به چه معناست؟

۴. «تفسیر» و «تأویل» به چه معناست؟

۵. چهار معنای ذکرشده برای «تأویل» را بیان کنید.

۶. چرا در تبیین معارف مهدویت از منظر قرآن، از روایات کمک می گیریم؟

۷. علت عدم تصریحِ قرآن به نام حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

۸. درباره «آیات تأویلی مهدویت» توضیح دهید؟

۹. مراد از شیوه‌های بررسی آیات مهدویت چیست؟ کدام مهم‌تر است و چرا؟

۱۰. رابطه قرآن و امام را تبیین کنید؟

۱۱. به چه دلیل، هر کسی شأنیت میزبانی جبرئیل و فرشتگان را ندارد؟(دو دلیل)

۱۲. رابطه آیه ۴ «سوره قدر» با روایت: «من مات و لم‌یعرف امام زمانه» چیست؟

۱۳. به یک روایت درباره آیه ۴ «سوره قدر» اشاره کنید.

۱۴. بر اساس آیه ۷ «سوره رعد»، نظریه «وجود حجّت در هر زمان» را اثبات کنید.

۱۵. روایتی از اهل‌سنت درباره آیه ۷ «سوره رعد» بیان کنید.

۱۶. تأویل آیه ۳۰ «سوره ملک» چیست؟ دلیل آن را ذکر کنید.

۱۷. با بهره‌مندی از آیه ۳۰ «سوره ملک»، علت غیبت امام را بیان کنید.

۱۸. آیا می‌توان ضرورت ظهور را از آیه ۳۰ «سوره ملک» استفاده کرد؟ چگونه؟

۱۹. چه ویژگی در پرهیزکاران سبب می‌شود که به حجّت غایب ایمان داشته باشند؟

۲۰. تفسیر و تأویل «غیب» در آیه ۳ «سوره بقره» چیست؟

۲۱. حالت «خشوع» و «قساوت قلب» با توجه با آیه ۱۶ «سوره حدید»، چگونه است؟

۲۲. امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۶ «سوره حدید» چه فرمودند؟

۲۳. وظیفه منتظِر از منظر آیه ۱۶ «سوره حدید» چیست؟

۲۴. بر اساس آیه ۲۰۰ «سوره آل عمران» وظیفه جامعه منتظر را بیان کنید.

۲۵. به روایتی درباره آیه ۲۰۰ «سوره آل عمران» اشاره کنید.

۲۶. تفسیر و تأویل «بقیه‌اللّه» را بیان کنید.

۲۷. پیام آیه ۸۶ «سوره هود» چیست؟

۲۸. خداوند متعال در آیه ۲۰ «سوره لقمان» ما را به چه چیزی دعوت می‌کند؟ اجابت این دعوت ما را به چه نتیجه‌ای می‌رساند؟

۲۹. امام کاظم علیه السلام درباره آیه ۲۰ «سوره لقمان» چه فرمودند؟

۳۰. ارتباط آیه ۶۲ «سوره نمل» با امام زمان علیه السلام را بیان کنید.

۳۱. مراد از «ان یطفؤا نور اللّه بافواههم» چیست؟

۳۲. دلالت «لیظهره علی الدین کله» را بر حکومت واحد جهانی تبیین کنید.

۳۳. دیدگاه اهل‌سنت درباره آیه ۳۳ «سوره توبه» چیست؟

۳۴. تعبیر «و نرید» و «ان نمنَّ» درباره ظهور، بیانگر چه نکته‌ای است؟

۳۵. امام علی علیه السلام درباره آیه ۵ «سوره قصص» چه فرمودند؟

۳۶. دیدگاه صحیح در تفسیر «الارض» در آیه ۱۰۵ «سوره انبیاء» را با ذکر دلیل، بیان کنید.

۳۷. دو نکته در آیه ۱۰۵ «سوره انبیاء» را که بیانگر اهمیت و قطعیت موضوعِ بیان شده در

آن است ذکر کنید.

۳۸. مراد از «لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ» در آیه ۵۵ «سوره نور» چیست؟

۳۹. درباره تعبیر « یعْبُدُونَنی لا یشْرِکُونَ بی شَیئاً» در آیه ۵۵ «سوره نور» توضیح دهید.

۴۰. دیدگاه علامه طباطبائی۱ را درباره آیه ۵۵ «سوره نور» ذکر کنید.

۴۱. تأویل آیه ۱۷ «سوره حدید» را بیان کنید.

۴۲. هدف ظهور را با توجه به آیه ۱۷ «سوره حدید» ذکر کنید.

۴۳. علت شکل‌گیری چهره‌ای خشن از حضرت مهدی علیه السلام در برخی اذهان را تحلیل کنید.

۴۴. تحلیل علامه طباطبائی۱ درباره آیاتی مانند آیه ۲۱۰ «سوره بقره» و تفاوت روایاتِ وارده ذیل آن را بیان کنید.

۴۵. مراد از «یوْمَ یأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا ینْفَعُ نَفْساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیراً» چیست؟

۴۶. معنای «وَ الْعَصْرِ» را با توجه به روایت امام صادق علیه السلام بیان کنید.

۴۷. تفاوت سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با سیره سایر انبیا و ائمه علیهم السلام در برخورد با دشمنان، با توجه به روایت امام صادق علیه السلام چیست؟

۴۸. در چه صورتی حق و باطل مشتبه شده و پای‌بندی به حق، مشکل خواهد بود؟

۴۹. تعبیر «تَواصَوْا» در شرایط بحرانی حق و باطل، بیانگر چه موضوعی است؟

۵۰. مشکلی که ممکن است در دوران غیبت، دامن‌گیر منتظران ظهور گردد، چیست؟ راه چاره کدام است؟

۵۱. «رجعت» را به طور دقیق تعریف کنید.

۵۲. دلالت آیه ۸۳ «سوره نمل» را بر رجعت تبیین کنید.

۵۳. وقوع رجعت در آخرالزمان را با توجه به وقوعِ آن در اقوام گذشته، اثبات کنید.

۵۴. امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون درباره رجعت، چه فرمودند؟

۵۵. مهم‌ترین اثر تربیتی اعتقاد به «رجعت» چیست؟

۵۶. با توجه به ماجرای حضرت موسی و حضرت خضرعلیه السلام لغو نبودنِ عقیده به امام غایب را بیان کنید.

۵۷. آیا ممکن است عده‌ای از منتظرانِ حضرت، با وی به مخالفت برخیزند، بدون این که دل بستگی به دنیا داشته باشند؟ چرا؟

۵۸. مراد از «خطر ارتداد هنگام ظهور» چیست؟

۵۹. آیا از منظر قرآن «عمر طولانی» امری ممکن است؟

۶۰. چگونه می‌توان امکان جوان ماندن امام زمان علیه السلام را با آیات قرآن تبیین کرد؟

کتابنامه

قرآن مجید

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان

آلوسی، سیدمحمود، روح‌المعانی‌فی‌تفسیرالقرآن‌العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن‌ابی‌زینب نعمانی، محمدبن‌ابراهیم، الغیبه، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه اللّه، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن کثیر، اسماعیل‌بن‌منصور، تفسیرالقرآن‌العظیم، دارالکتب‌الاسلامیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان‌العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابن‌هشام، ابوبکر عبدالملک، السیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

ابونعیم‌اصفهانی، احمدبن‌عبداللّه‌بن‌احمد، معرفه الصحابه، دارالوطن، ریاض، ۱۴۱۹ق.

اربلی، علی‌بن‌عیسی، کشف‌الغمه‌فی‌معرفه‌الائمه، بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.

ایجی، میرسیدشریف، شرح‌المواقف، الشریف‌الرضی، قم، ۱۳۲۵ ق.

باقلانی، محمدبن‌الطیب، تمهیدالاوائل و تلخیص‌الدلائل، مؤسسه الکتب الثقافیه، لبنان، ۱۴۰۷ق.

بحرانی، سیدهاشم، تفسیرالبرهان، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.

بخاری، ابی‌عبداللّه محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، دارالکتب الاسلامیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی و مرکز تخصصی مهدویت، فصل‌نامه تخصصی انتظار، قم.

تفتازانی، سعدالدین، شرح‌المقاصد، الشریف‌الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

حرعاملی، محمدبن‌حسن، وسائل‌الشیعه، آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ق.

،الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، دلیل ما، قم ۱۳۸۰ ش.

حسکانی، عبیداللّه‌بن‌احمد، شواهدالتنزیل، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ق.

حکیم، محمدتقی بن محمد سعید، الاصول العامه فی الفقه المقارن، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ ق.

حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۲ش.

، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسن‌زاده آملی، جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳ق.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.

رضوانی، علی‌اصغر، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، سازمان حج و زیارت، تهران، ۱۳۸۶ ش.

سبحانی، جعفر، رساله فی التحسین و التقبیح العقلیین، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۰ق.

سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر الدرالمنثور، کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار، دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۹ق.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، حقائق الایمان، کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.

صدوق، محمدبن‌علی بن‌الحسین بن بابویه قمی، کمال‌الدین و تمام النعمه، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

، علل‌الشرایع، کتاب‌فروشی‌داوری، قم، ۱۳۸۵ق.

، من لایحضره الفقیه، جامعه‌مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.

صفّار، محمدبن‌حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل‌محمد، کتابخانه آیه اللّه مرعشی‌نجفی، قم ۱۴۰۴ق.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی‌تفسیرالقرآن، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.

طبرانی، ابوالقاسم سلیمان‌بن‌احمد، المعجم‌الکبیر، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

طوسی، محمدبن حسن، کتاب‌الغیبه للحجه، دارالمعارف‌الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.

طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش.

عروسی حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه، تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

عیاشی، محمدبن‌مسعود، تفسیرعیاشی، علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.

فخرالدین‌رازی، ابوعبداللّه‌محمدبن‌عمر، مفاتیح الغیب، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

فیض‌کاشانی، ملامحسن، تفسیرصافی، الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.

قاضی‌زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی، حاذق، قم، ۱۳۷۹ش.

قرطبی، محمدبن‌احمد، الجامع‌لاحکام‌القرآن، ناصرخسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.

قشیری نیشابوری، ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار الکتب الاسلامیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۱ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب بن اسحاق، الکافی، دارالکتب‌الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

گنجی‌شافعی، ابی‌عبداللّه‌محمد، البیان فی اخبار مهدی آخرالزمان، دارالمحجه‌البیضاء، بیروت، ۱۴۲۱ق.

کورانی و همکاران، علی، معجم احادیث الامام المهدی، المعارف‌الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.

متقی‌هندی، علاءالدین علی‌بن‌حسام‌الدین، کنزالعمال، داراحیاءالتراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق‌فی‌کلمات‌القرآن، نشرکتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.

معرفت، محمدهادی، تلخیص‌التمهید، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۹ش.

مفید، محمدبن‌محمد، اوائل‌المقالات، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیرنمونه، دارالکتب‌الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیرالمیزان، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ ش.

میرجهانی طباطبائی، سیدحسن، مصباح‌البلاغه فی مشکاه الصیاغه، مؤلف،]بی‌جا[، ۱۳۴۶ش.

یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، تاریخ‌یعقوبی، دارصادر، بیروت]بی‌تا[

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹